مجله هفت آسمون - سال دوم
شماره ۲۱ - مهرماه ۸۹

حاتمی کیا : همیشه تحقیرم کرده اند

ضمانت نامه واژه ای عجین شده با تقلب

ناگفته های موسیقی در گفتگو با بروبکس

چگونه همسر داری کنیم

جشن خانه سینما به روایت هفت آسمون

علی باقری : بزرگترین مشکل ما مظلومیت و بازیچه شدن توسط دلالان موزیک است

مجله الکترونیکی هفت آسمون

شماره بیست و یکم – سال دوم – مهر ۸۹

مدیر مسئول و سردبیر
امیر مکارچی

گرافیست و ویراستار
امیر مکارچی

مسئول هیئت تحریریه
امین مظاهری

همکاران این شماره
اکبر وکیلی
اعظم واحد
هادی حسین زده

جهت ارتباط با بخش بازرگانی و تبلیغات با
۰۹۱۸۶۷۴۱۶۰۱
تماس حاصل فرمایید.

استفاده از محتویات مجله بدون ذکر نام ممنوع است .

یادداشت سر دبیر

واعظان کین جلوه در محراب و منبر می کنند
چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس
توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می کنند

خداوند منان را شاکریم که توانستیم به بهانه انتشار ماهنامه پیش رو میهمان شما عزیزان باشیم. تنها انگیزه اهالی پر مهر و صفای هفت آسمون نظرات و پیشنهادات و انتقادات شما همراهان است و در هر شماره امیدواریم که بتوانیم کمی ها و کاستی ها را به حداقل برسانیم.
بعد از تلاش های بسیار توانستیم که وبگاه هفت آسمون را با شمایلی درخور و کاربر پسند در دسترس عموم قرار دهیم و همچنین پایگاه تحلیلی خبری هفت آسمون با جدیدترین خبرها و تحلیل ها در حوزه های سینما موسیقی و فناوری اطلاعات را نیز راه اندازی کنیم البته انجمن های تخصصی نیز پاسخگوی تمام نیاز های شما می باشد
و درپایان امیدوارم که توانسته باشیم بخشی از نیازهای شما را برطرف کرده باشیم

امیر مکارچی

آیا شماره های قبلی رو دریافت کردید؟
WWW.7ASEMOON.IR

۵ به سوی خوشبختی

۶ گفتگو با دنیا

۸ چگونه همسرداری کنیم

۹ خواهرم غمگین مباش

۱۰ دل نوشته های آسمونی

۱۴ گفتگو با علی باقری

۱۷ گزارش تصویری کنسرت

۱۸ فریادها و سکوت ها

۱۹ ویژه فریدون فروغی(۲)

۲۲ هجوم موسیقی ماهواره ای و سکوت ما

۲۳ بروبکس و ناگفته های موسیقی

۲۹ آسیب شناسی اینترنت

۳۲ رایانه های ذهن خوان

۳۴ رکود در بازار سخت افزار فرصت یا ...

۳۶ گوگل شرورانه رفتار نکن

۳۷ گزارش از بازار صفر و یک

۴۰ حاتمی کیا : همیشه تحقیرم کرده اند

۴۳ ملاحظاتی در پایان سریال گمشدگان

۴۷ چهاردهمین جشن خانه سینما

۵۵ فانوس هالیوود سوسو میزند

۵۹ ضمانت نامه عجین شده با تقلب

۶۱ اعطای مجوز برای تولید نرم افزار

۶۳ گفتگو با مدی عامل سروش همراه

۶۵ برتری موبایل بر کامپیوتر تا دو سال دیگر

۶۷ دل و بازگشت به گوشی همراه

۶۸ کتاب های مصور(قسمت نهم)

به سوی خوشبختی

در انتظار تشکر هیچ‌کس مباش

خداوند بندگان را آفرید تا او را یاد کنند و به آفریدگان روزی داد تا شکر او را بجای آورند ، اما بیشترشان غیر او را پرستیدند و بیشتر آنها شکر کسان دیگر را بجای آوردند ، زیرا طبیعت و سرشت کفرورزی ، ناسپاسی، قدرناشناسی و کفران نعمت بر نفس آدمیان چیره گشته است.

پس جا نخور اگر دیدی آنها زیبایی اخلاق تو را انکار می کنند ، نیکی های تو را می سوزانند، خوبیهایت را فراموش میکنند ، بلکه حتی ممکن است با تو دشمنی کنند و تو را با منجنیق کینه ی پنهان شده در دلهایشان مورد اصابت قرار دهند ، بی هیچ دلیلی، مگر بخاطر اینکه تو به آنان نیکی کرده ای!
{و ما نقموا إلا أن أغناهم الله ورسوله من فضله} : (چیزی که این منافقان را بر سر خشم آورد و سبب انتقام گرفتن آنان شود وجود ندارد، مگر اینکه خدا و رسولش به فضل و کرم خود آنان را (با اعطاء غنایم که هدف ایشان در زندگی است) بی نیاز گردانیده‌اند).
یادداشت های دفترچه های آشکار دنیا را مطالعه کن تا در فصل های آن داستان پدری را بیابی که پسرش را تربیت می کند ، غذا، پوشاک، انواع خوردنی ها و نوشیدنی ها را در اختیار وی قرارداده و به او ادب و علم می‌آموزاند، شب بیداری می کشد تا او بخوابد ، گرسنگی می کشد تا او سیر بماند، خستگی را تحمل می کند تا او راحت و آسوده باشد اما هنگامی که این پسر سبیل درآورده و بازوهایش قوی می شوند با خوار شمردن ، بی احترامی کردن، دشمنی ورزیدن ، نافرمانی، داد و فریاد کشیدن بر سر او، و مایه ی عذاب شدید برای پدرش بودن، برای او مانند سگی هار می شود.

هان! پس شکیبا باشند کسانی که برگ‌های خوبی هایشان به نزد فطرت های آلوده و نابودگران عزم و اراده سوزانده می شود، و شاد باشند به ثواب و پاداش کسی که خزائنش تمام ناشدنی می باشد.
این سخنان آتشین تو را به ترک خوبی و عدم نیکی کردن به دیگران فرا نمی‌خواند ، بلکه تو را آماده می‌سازد برای اینکه انتظار ناسپاسی و نادیده شمردن خوبی ها و نیکوکاری هایت از طرف دیگران را داشته باشی ، بنابراین از کارهایی که می کنند غمگین مباش.
کار خیر را برای رضای خدا انجام بده ، زیرا در هر صورت تو برنده هستی و در اینصورت ناسپاسی ناسپاسگر و انکار انکارکننده هیچ زیانی به تو نمی‌رساند. و خداوند را سپاس کن که تو اهل نیکوکاری و طرف مقابل اهل بدرفتاری و بدکاری است و بدان که دست بالا (دست بخشنده) بهتر از دست پایین (دست گیرنده) می باشد
{إنما نطعکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا} : (ما شما را تنها به خاطر رضای خدا خوراک می‌دهیم، و از شما پاداش و سپاسگذاری نمی‌خواهیم).
بسیاری از عقلا از زیادی قدرناشناسی در میان اکثر مردم مات و مبهوت و شگفت زده شده‌اند؛ انگار آنها وحی الهی را نشنیده‌اند که در مورد سرکشی و طغیانگری این گروه از انسان ها خبر می دهد
{مر كأن لم يدعنا إلى ضر مسه كذلك زين للمسرفين ما كانوا يعملون} : (آن چنان راه خود را در پیش می گیرد که انگار ما را برای دفع محنتی که بدو رسیده است به فریاد نخوانده است. این چنین اعمال اسرافگران در نظرشان آراسته شده است)).

غافلگیر مشو اگر به شخص احمقی قلمی هدیه کردی و او در مقابل با آن قلم شروع به فحش و ناسزانویسی در مورد تو کرد، یا اینکه به فرد بدخویی عصایی را بخشیدی تا به آن تکیه زده و گوسفندانش را با آن براند و او عصا را بر سرت کوبید.

این اصل بشریت گندم خوار ناسپاس در مقابل پروردگار بلندمرتبه است ، بنابراین من و تو چه انتظاری داریم؟

اکبر وکیلی

گفتگو با دنیا

همیشه برای فرار از دنیا از جایی به جای دیگر نقل مکان می کردم و نهایت سعی ام این بود که حتی الامکان از آن دوری بجویم ولی هیچگاه موفق نمی شدم.

شغل ، منزل ، اجتماع ، شهر و هر چیزی را که قابلیت انتقال داشت تغییر می دادم ولی باز همچنان دنیا در قلبم بود ودر آنجا فتنه انگیزی می کرد ولی بالاخره برایم آشکار شد که دنیا با تمامی صفات و علامتهایش هرگز با تغییر زمان و مکان ،تغییر پیدا نخواهد کرد و همانگونه است که بوده.

آرزوی قلبی ام این بود که ای کاش! روزی دنیا در مقابلم به صورت انسانی مجسم می شد تا با او مبارزه کنم و به قتل برسانمش تا به کلی از دستش خلاصی یابم بدین ترتیب محبتش برای همیشه از قلبم خارج شود.

یکبار که به تنهایی نشسته و غرق در این افکار بودم دنیا در مقابلم مجسم شد و سر صحبت را با من باز کرد!

دنیا : ای عبدالله! از من چه می خواهی؟ من اکنون در مقابلت هستم.
عبدالله : من از اینکه تو را دوست دارم و عاشقت هستم ناراحت و دلخورم و از تو هم نمی توانم دل بکنم.
دنیا : این یک احساس طبیعی است و اگر کسی ادعا کند که مرا دوست ندارد، دروغ گفته چون من آفریده خداوند و محبوب هر کسی هستم.

عبدالله : این یک احساس طبیعِی است؟
دنیا : آری این احساس ،کاملا طبیعی است اما اشتباهی که بیشتر مردم مرتکب آن می شوند ، این است که مرا بر آخرت خودشان ترجیح می دهند.

عبدالله : آیا من هم یکی از آنها هستم؟
دنیا : بله ولی در تو صفات نیکویی نیز وجود دارد.

عبدالله : من چگونه می توانم حقیقت وجودی تو را بشناسم؟
دنیا : به وسیله فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و سلم که می فرماید:الدُّنیا حُلوَةٌ خُضرَةٌ. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم مرا شیرین و خوش منظر توصیف کرده ، اما باید در نظر داشت که من نسبت به فرد مؤمن ، زندانی بیش نیستم.
چون پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید:الدُّنیا سِجنُ المؤمِنِ وَ جنَّةُ الکافِر : دنیا زندان مومن و بهشت کافَران است.
عبدالله: ولی من بعضی از مؤمنان واقعی را می شناسم که کاملاً در رفاه و نعمت بسر می برند.

دنیا: منظور من از زندان آنگونه که تو فکر می کنی ، زندان آهنی نیست بلکه منظور من تقید (مقید شدن) به اوامر خداوند است و می دانی که زندان نیز چیزی جز مقید شدن نیست و در این مورد عارف مشهور محمد سماک(ره) می گوید: ((ای آدمیزاد! تو همیشه در حبس بوده ای ، محبوس در صلب پدر ، سپس در شکم مادر و بعد دِر قنداق وگهواره و در پی آن محبوس در مدرسه و نهایتاً محبوس در تلاش برای کسب روزی.

بنابراین باید برای زندگانی بعد از مرگ به گونه ای تلاش کنی که ، حداقل درآنجا محبوس نباشی...)).

عبدالله : حرفت را چقدر زیبا و ادیبانه بیان کردی ، امّا راستی به من بگو چرا نام تو را دنیا گذاشته اند؟
دنیا: اگر مردم معنی نام مرا می دانستند هرگز فریب مرا نمی خوردند. نام من دو معنی دارد؛

یکی از ریشه (دنو) یعنی سریع الزوال و فنا پذیر. دیگری از ریشه دنائت یعنی زشت و کریه المنظر، ((البته زمانی که کار مرا بر آخرت ترجیح دهی.))

عبدالله : چگونه با تو رفتار کنم تا فریب تو را نخورم؟
دنیا : این سؤال خیلی مهمی است چون تو مرا در برابر رازی از اسرار وجودی من قرار دادی زیرا گاهی مردم را با اموال و گاهی با همسر و گاهی با مقام و منصب شکار می کنم و البته همه اینها جزیی از زینت های من هستند و تو می دانی خصِوصیت هر زینتی است که زودگذر و موقتی است ، مثلاً تو دیده ای که زینت یک عروس و داماد همیشگی باشد؟

عبدالله : سؤالم را پاسخ بده و زیاد طفره نرو ، چگونه با تو رفتار کنم تا مفتون تو نشوم؟

دنیا : دوست من! کمی به من مهلت بده و عجله نکن...

مهمترین صفتی که باید در رابطه با من مراعات کنی ((بیداری و کمال هوشیاری)) است زیرا من حفره ای از لذتها و شهوات هستم و هر کسی مرا به عنوان گذرگاهی برای عبور به آخرتش قرار داده نجات یافته ولی کسی که تصور کرده من مکان استقرار هستم به سختی زیان دیده است.

زیرا من سرای بلاغم نه دار قرار! امام حسن بصری (ره) می فرماید:((از مشغولیت های دنیا بسیار برحذر باشید که شما را خیلی غافل خواهد کرد. هیچ کس یک در، از مشغولیت های دنیا را نگشوده مگر اینکه آن در، ده در را برایش باز کرد)).

عبدالله : بنابراین من به کلی از تو کناره گیری می کنم تا نجات یابم.
دنیا : البته منظور من این نبود ، بلکه آنچه در مورد رابطه با من شایسته تر است آن است که با حضور و احتیاط رفتار کنی و هر بار که یک در از دنیا برایت گشوده شد تو نیز یک در از آخرت راٍ بگشایی تا نصیبت را از آخرت فراموش نکنی وکاملاً به صورتی متعادل و متوازن زندگی کنی ، درست همانطور که خدا امر می کند.

عبدالله : ولی من می ترسم.
دنیا : هراسی نداشته باش بلکه سعی کن یاد بگیری که با زینت های من چگونه رفتار کنی.
همانگونه که ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: ((ای مردم بکوشید مانند قطرب نهار نباشید)).

عبدالله: قطرب نهار یعنی چه؟
دنیا: قطرب نهار نام پرنده ای کوچک است که گاهی اینجا و زمانی آنجا می نشیند و تمامی روزش را با تلاش و بدون لحظه ای وقفه و استراحت سپری می کند و شبانگاه خسته به بستر می رود.

بعضی از مردم نیز درست همینگونه هستند و در رابطه با دنیایِ خویش از صبح تا شام دوندگی می کنند ولی اصلاً به فکر آخرتشان نیستند.

آدمیزاد خیلی مسکین است ، چه اگر به همان اندازه ای که از فقر می ترسید از آتش جهنم می ترسید بیگمان وارد بهشت می شد.

عبدالله : مرا نصیحتی بکن.
دنیا : من تو را با کلام الله نصیحت می کنم که می فرماید: ((ای رسول خدا، برای آنان درباره زندگی دنیوی مثال آن آبی را بیاور که از آسمان می فرستیم که با دانه های زمینی به هم آمیخته و همه جا را سرسبز می کند سپس خشک شده بادها آنها را پراکنده می کنند و دیگر اثری از آن سبزه و طراوت باقی نمی ماند و خداوند بر همه چیز قادر است)).

اگر تو تا به حال هر روز یک بار بر حذر می کردی ، از این پس هزار بار برحذر باش.

دنیا : به کلاغ گفتند علیرغم تلخی صابون چرا آن را می دزدی؟ گفت آزار رساندن جزء طبیعت و سرشت من است و به قول معروف نیش عقرب نه از راه کین است ، اقتضای طبیعتش این است من نیز به تومی گویم که فتنه انگیزی سرشت من است.

بنابراین مواظب باش که از عاشقان دنیا و همانند پرنده قطرب نهار نباشی... سپس ناگهان دنیا از جلوی چشمان عبدالله ناپدید شد و هرچه عبدالله فریاد زد دنیا! دنیا! کسی جوابش را نداد و عبدالله در حالی که سرش را تکان می داد گفت : پناه بر خدا ، من چه نیتی داشتم می خواستم دنیا را به قتل برسانم...

و زیر لب می گفت : من که یقین دارم تمام حیات من مانند لحظه ای کوتاه و گذرا است پس چرا آن را در راه اصلاح و خیر صرف نکنم؟

برگرفته از کتاب سایت طریق التوبه : ترجمه اکبر وکیلی تجره

چگونه همسر داری کنیم

امین مظاهری

همیشه با رفتارت امنیت و آرامش را به همسرت هدیه کن.

-به او اطمینان کن و تا وقتی که دلیل محکمی یرای سوء اطمینان به تو ثابت نشده به او شک نکن و نگذار همسرت چنین احساسی کند.

-هیچ گاه به همسرت بی احترامی نکن حتی زمانی که از او عصبانی هستی.

-کوچک شمردن او پیش روی فرزندان آفت خانواده است.

-تو باید کاری کنی که فرزندتان به همسرت احترام بگذارد و همسرت باید طوری رفتار کند که فرزندتان به تو احترام بگذارد.

-هرچه بیشتر همسرت را درک کنی به او نزدیک تر می شوی.

-خانواده اش را خانواده خودت بدان.

-به همسرت نشان بده که به خاطر او حاضری نظر و تصمیمت را عوض کنی.

-بگو و نشان بده که دوستش داری.

-هدیه حتما نباید گرانقیمت یا به مناسبتی باشد. گاهی اوقات یک گذشت از اشتباه یا اختصاص زمان غیرمنتظره به وی از هر چیزی ارزنده تر است.

-اغلب ما وقتی از کسی عصبانی می شویم فقط بدیهای او را به خاطر می آوریم اما بهتر است یادمان باشد که لحظات خوشی را هم با او داشته ایم.

-هنگامی علاقه همسرت را نسبت به خود بیشتر می کنی که بپذیری شادی و مشکلات او، شادی و مشکلات تو هم هست.

-اگر زندگیت را دوست داری به او سرکوفت نزن.

-دروغ گفتن به همسر می تواند مانند گام برداشتن در میدان مین، شخصیت و اعتبار تو را متلاشی کند.

-از اعتماد، محبت و مهربانی او سوء استفاده نکن.

-در مورد اختلاف ها و سوء تفاهم ها به گرمی با یکدیگر مذاکره کنید.

-لباس مورد علاقه او را بپوش و از عطری که دوست دارد استفاده کن.

-به علاقه مندی هایش توجه کن و همیشه سعی کن تا به آن ها برسد.

-اگر از موضوعی ناراحت و غمگین است، سعی کن در آن لحظات کنارش باشی.

-هیچ گاه روبروی هم قرار نگیرید، همیشه کنارهم و تکیه گاه هم باشید.

-لجبازی با همسر، لجبازی با روان، زندگی و آینده خود است.

-بی دلیل او را از علاقه مندیهایش دور نکن.

-با او عامرانه صحبت نکن، استفاده از کلماتی مانند لطفا، خواهشا، هرچی تو بگی و ... گناه و ضرری ندارد!

-هیچ گاه از شدت علاقه ات نسبت به او کم نکن، زیرا بی اندازه در ذهن او و زندگی تو تاثیر منفی می گذارد.

-هر کار خوبی که برای همسرت قصد انجام دادنش را داشتی و به دلایلی محقق نشد صادقانه برایش تعریف کن.

-همیشه از خوبی های او سخن بگو، من این طرز فکر را قبول ندارم که با تعریف از همسر یا فرزندان آن ها را مغرور و سودجو می کنیم چراکه تعریف از حسنات دیگران باعث می شود تا او بفهمد که کار خوبش برای اطرافیان مهم است و برایش ارزش قائلند و آن را درک می کنند، همین دلیل خوبی برای ادامه و ارتقای آن کار خوب می شود.

-به همسرت در هر کاری انرژی مثبت بده و آشکارا برای موفقیتش دعا کن.

-برای احساساتش بیش از هرچیزی ارزش قائل شو.

-نزد دیگران مخصوصا خانواده هایتان او را کوچک نکن.

-زود در مورد او قضاوت نکن، با یکی دو بار نتیجه گیری نمی توان فورا نظر قطعی صادر کرد چون شرایط و موقعیت های مختلف و خیلی چیزهای دیگر در نوع برخورد و رفتار افراد در زمان های مختلف متفاوت است که برای رسیدن به کلیات آن زمان و بررسی های زیادی لازم است.

-هیچ گاه همسرت را به عمد آزمایش نکن، سعی کن صبور و منطقی باشی و با زیر نظر داشتن او در شرایط طبیعی به خواسته ات برسی زیرا در آزمایش های عمدی به این علت که او از تو توقع چنین رفتار غیرمنتظره ای را نداشته احتمال دارد عکس العملی خلاف میل باطنی اش انجام دهد، ضمن اینکه از اعتمادش نسبت به تو شدیدا می کاهد.

-بهتر است چند مدتی یکبار در مورد رفتار و اعمال خود از یکدیگر نظر سنجی کنید، البته در صورتی که از ظرفیت انتقاد پذیری بالایی برخوردار هستید این کار را بکنید و به هیچ عنوان کار را به جرو بحث نکشانید.

-تهدید او مانند شلیک به مغزِ زندگی مشترکتان عمل می کند.

-هنگام بروز مشکلات امید دهنده باش نه امید گیرنده.

-با هر مشکل کوچکی راه خودت را جدا نکن، صبور و مستحکم باش تا پایه ای زندگیت قدرتمند باشد.

-از نبخشیدن اشتباه احساس افتخار نکن.

-از خانواده همسرت در هنگام بروز مشکلات دلجویی کن و یاری رسان آن ها باش.

خواهر مسلمان!
ای مؤمن مطیع!
ای مروارید گرانبها، و ای گوهر قیمتی!

سلام

خواهرم غمگین مباش! چرا که الله متعال تو را با اسلام گرامی داشته و بواسطه‌ی ایمان بزرگی بخشیده است و تو را یار وهمراه مرد قرار داده است. الله تعالی می‌فرماید:

{ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيما } [الأحزاب: ۳۵]

(مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که الله را فراوان یاد می‌کنند، الله برای [همه] آنان آمرزش و پاداش بزرگی فراهم ساخته است)

فقط این نیست؛ بلکه به تو منزلتی بس والا بخشیده هنگامی که تو و زنان نیکوکار، عبادت گزار، فرمانبردار، ومؤمن راستینی مانند تو را به أمهات المؤمنین منتسب نموده است. کسانی که شاعر در موردشان می گوید:

فتشبَّهُوا إن لم تكونوا مِثلهم....... إن التَّشبه بالكِرام فلاحُ : (اگر مانند آنان نیستید خود را به آنان شبیه سازید ... که همانا شباهت به بزرگان رستگاری است)

خواهرم غمگین مباش! درحالی که اسلام با قرار دادن تو به عنوان دختری پاکدامن، خواهری گرامی، همسری مورد اطمینان، مادری مهربان و با شفقت و مادر بزرگی با وقار، انصاف را در مورد تو رعایت نموده است.

وبدان که اگردر تربیت فرزندان امانتداری را رعایت ننموده و حافظ کیان خانواده نباشی این مقام والا و جایگاه ویژه زیبنده ی تو نخواهد بود. بنابراین در نگهداری از این امانت بزرگ کوتاهی نکن، و به پاداش الله جل جلاله در برابر این تلاش و وقت گذاری چشم ببند؛ زیرا او سبحانه و تعالی پاداش عمل هیچ عملگری چه زن و چه مرد را تباه نخواهد کرد.

خواهرم غمگین مباش! در حالیکه به حجاب شرعی خویش، که پوشاننده‌ی آنچه که خداوند به پوشیدن آن امر نموده می‌باشد، چنگ زده‌ای؛ زیرا در این حجاب عزت و کرامتی نهفته است که شیرینی آن را فقط کسی خواهد چشید که به الله به عنوان پروردگار، به اسلام به عنوان دین و به محمد صلی الله علیه وسلم به عنوان پیامبر و فرستاده‌ی خداوند ایمان آورده باشد.

بر حذر باش و بازهم بر حذر باش از اینکه حجابت را رها سازی یا اینکه در حفاظت از آن سهل انگاری نمایی؛ زیرا حجاب فرمان الله متعال است تا اینکه آزار و اذیت را از تو دور سازد. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

{يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً } [الأحزاب : ۵۹]

(ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و الله آمرزنده مهربان است)

و همچنین حجاب از رهنمون‌های رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد که آن را آورده تا بدینوسیله زن مسلمان از زنان دیگر متمایز باشد و اینکه از آغاز زندگی با گوهر حیا آراسته گردد تا بدین سان به إذن الله در خوشبختی و سرور زیسته، از افتادن درناپاکی‌ها و گناهان در امان مانده و الله عزیز و بخشنده از وی راضی گردد. شاعر چه زیبا می‌سراید:

لا تُعرضي عن هدى ربک ساعةً *** عضي عليه مدى الحياةِ لتغنمي

(لحظه‌ای از هدایت پروردگارت روی گردان مباش و در تمام زندگی به آن چنگ بزن تا رستگار گردی)

ما كان ربُک جـائراً في شرعه *** فاستمسكي بعُراه حتى تسْلمي

(پروردگار تو در دستورات شرع خود ستمگر نیست / پس به ریسمانش چنگ بزن تا در امان بمانی)

ودعي هراء القائلــين سفاهةً *** إن التقدم في السفور الأعجمي

(مزخرفات انسانهای نادان را که می گویند: پیشرفت در خودنمایی بمانند زنان بیگانه است، را رها کن)

خواهرم غمگین مباش! اگر تو از کسانی هستی که الله متعال وی را به بر دوش گرفتن رسالت اسلام و دعوت بسوی آن در خانه، مدرسه، محل کار و در هر زمان و مکانی مشرف نموده است؛ پس بکوش تا الگوی نیکو در دین و دنیا، علم و عمل، خوردن و نوشیدن، پوشش و لباس، سخن و سکوت، و در همه‌ی امور زندگی باشی. و بدان که هر کاری سرانجامی داشته و هر سفری پایانی دارد.

خواهرم غمگین مباش! در حالی که می‌دانی نیکی ده برابر و تا هزار برابر و بیشتر پاداش داده شده و گناه فقط به اندازه ی یک گناه مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. وفراموش نکن که الله متعال با فضل، رحمت و بخشندگی خویش بندگانش را مورد عفو قرار داده و از آنها در می‌گذرد.

خواهرم غمگین مباش! هنگامی که تو کانون خانه را گرم نگه داشته‌ای، بر واجبات پایبندی داری و آنچه از عبادات و طاعات که الله تعالی بر تو فرض نموده را بجا می‌آوری؛ وبدان که اختلاط نکردن با هرزگان و سست عنصران نعمتی بس عظیم بوده که هیچ قیمتی نمی‌توان بر آن گذاشت؛ چرا که در دوری از آنان آرامش حال، راحتی فکر، سلامت روح و روان و دوری از گناهان نهفته است.

خواهرم غمگین مباش! در حالی که بر یاد الله تعالی پایبند بوده و همواره بر استغفار مداومت داری؛ زیرا استغفار زیاد و استمرار انسان بر آن، مایه‌ی رهایی از غمها و غصه‌ها و وسیله‌ی بدست آوردن خوشبختی و آرامش درون است.

معلم خوبی‌ها – صلی الله علیه و سلم – فرمود: «هر کس بر استغفار پایبندی داشته باشد الله در هر تنگی‌ای راه چاره، و در هر غمی راه برون رفت از آن را به وی نشان خواهد داد، و از جایی که انتظارش را ندارد به وی روزی خواهد رساند»

پس بر تو باد تسبیح (سبحان الله گفتن) و حمد (الحمدلله گفتن) و تکبیر (الله اکبرگفتن) و تهلیل (لاإله الا الله گفتن) و استغفار (أستغفرالله گفتن) بسیار، و زبانت را همواره با ذکر و یاد الله تازه گردان تا اینکه آرامش حقیقی را بدست آوری. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

{الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ } [الرعد : ۲۸]

(همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دلهایشان به یاد الله آرام می‌گیرد آگاه باش که دلها با یاد الله آرامش می‌یابد

اکبر وکیلی

دل نوشته های آسمونی

امروز نیز آسمان سیاهی شب را سپری کرد و خورشید بار دیگربر بلندای افق، نظاره گر رنگهای پلید و عاشقانه های پوشالی شد .

سکوتهای ممتد و معنا دار انسانهایی که در زیر سایهٔ این افق، محو و محوتر میشوند تا مصداق قطره های بخار شدهٔ دریاهای بی کران .

امروز خلوتگاه من، همان سیاهی بازمانده از شب توست که مرا مدفون تنهائی نفسهای سرد و بی روح مهربانی کرده است .

امروز بار دیگر مینگرم بر سجاده های پر از الله اکبر و یاسهای وحشی و عقاقیهای منتظر و چشم براه .

امروز من همان سرو بلندم که سایه سار، تنهائی ها و خستگیهای بی آلایش گلبرگهای یخ زده ایی شده ام که در مرداب بی کسی روئیده اند .

امروز آمده ام تا فریاد برآورم من، نیرنگ همان آسمان شب سیاهم و تو همان ستاره تنهائی شبهای تاريك و تار من .

با من بمان، جاوید و رها .

بار خدایا :

می پندارم که در، دهر زمان رو به فراموشی میروم .

فراموشی که مرا در سردابهای پر از التهاب مدفون ساخته است .

می پندارم که جهان نیز در حال خاموشی به سر میبرد و تو پیوسته در حال روشن کردن نورهای ازلی دلهای سرد و یخ زده که جولانگاه ماتم های غم زده شده اند .

غم هایی که کلبه های مهربانی را به ویرانی کشانده اند .

حس کودکانه يك مرغ مهاجر که با چکاوکهای خسته بال همراه میشود و بر فراز آسمان بی انتهایت در انتظار به سر میبرد .

براستی سهم آنها از این انتظار چیست ؟

چشمانی که تو را می بینند و چشمانی که بسته می مانند تا بگویند :

باشد زمانی دیگر .

به قلم اعظم واحد

اختصاصی مجله هفت آسمون

نوانمای هفت آسمون

تور کنسرت های پاییزی خواجه امیری

زایا سلیمان در گفتگو با موسیقی ایرانیان برنامه کامل تور کنسرت های پاییزی خواجه امیری را اعلام کرد و گفت: «تور پاییزی کنسرت های احسان اول و دوم مهرماه از بندر انزلی شروع می شود و سپس ۱۵، ۱۶ و ۱۷ مهر ماه در اصفهان، ۲۰ مهرماه در عسلویه، ۲۲ و ۲۳ مهر ماه در کرمان، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ مهر ماه – ۶ ، ۷ و ۸ آبان ماه در تهران (سالن وزارت کشور)، ۱۳ و ۱۴ آبان در لاهیجان و لنگرود، ۲۰ و ۲۱ آبان در اراک و ۲۷ و ۲۸ آبان در اردبیل ادامه خواهد یافت.»

زایا سلیمان که سرپرستی ارکستر خواجه امیری را هم بر عهده دارد درباره برنامه کنسرت های خارجی این خواننده و گروهش خاطرنشان کرد: «احسان به همراه گروه بعد از برگزاری تور کنسرت های پاییزی در داخل کشور راهی مالزی می شود و در شهر کوالالامپور به اجرای برنامه می پردازد، سپس برای برگزاری کنسرت به انگلیس سفر می کند و ۱۳ آذر ماه در لندن به روی صحنه خواهد رفت.»

سمینار شناخت موسیقی ایرانی در کشور آلمان برگزار شد

سمینار سه روزه ی شناخت موسیقی ایرانی از ۱۲ تا ۱۴ شهریور ماه توسط موسسه موسیقی جاده ابریشم در منطقه «ماین» آلمان برگزار شد.
در این سمینار استاد رحمت الله بدیعی (استاد ردیف های موسیقی ایرانی و نوازنده ی چیره دست ویولون و کمانچه)، پریسا بدیعی (نوازنده پیانو، ویولون و خواننده موسیقی اصیل ایرانی)، پیمان ناصح پور (نوازنده تنبک، دایره و دف) و فرزین دارابی فر (نوازنده تار و سه تار) با سخنرانی های خود شرکت کنندگان را با ردیف، موسیقی آوازی و سازی ایرانی، موسیقی کودکان و اهمیت آن و موسیقی کوبه ای ایرانی آشنا کردند، همچنین کارگاه هایی برای آواز و ساز های موسیقی ایرانی برگزار گردید تا شرکت کنندگان به صورت عملی نیز بر دانش خود بیافزایند.
قابل ذکر است که بیشتر حاضرین در این سمینار از کشور های آلمان، هلند، دانمارک و ایران شرکت کرده بودند.

نیکبخت: «همچنان آثار فرهاد بدون اجازه پخش می‌شود»

در آستانه‌ی ۹ شهریور ماه و هشتمین سالروز درگذشت فرهاد مهراد، همچنان وکیل خانواده‌ی این هنرمند از اعتراض خانواده‌ی فرهاد به پخش بدون اجازه‌ی آثار این خواننده ایرانی از صدا و سیما معترض است و می‌گوید: «وضعیت برگزاری جایزه‌ی «فرهاد» نامشخص است و امیدواریم در شرایط مساعد برگزار شود.»

صالح نیکبخت وکیل خانواده‌ی فرهاد درباره‌ی آخرین وضعیت جایزه و پخش آثار فرهاد گفت: در آستانه‌ی سالگرد فوت «فرهاد» به عنوان نخستین خواننده‌ی پاپ که صدای او در اندک زمانی با استقبال عموم مردم موجه شد، باید بگویم که هنوز صدا و سیما بدون اخذ رضایت از ورثه‌ی نامبرده (همسر و خواهر او) صدا و موسیقی‌های مربوط به آواز و ترانه‌های این هنرمند را از رادیو و تلویزیون و کانال‌های مختلف پخش می‌کند. و بعضا از موسیقی ترانه‌های او در بعضی از برنامه‌ها که شاید افراد دیگر هم برای صدا و سیما تهیه کرده باشند، استفاده می‌کند و این موضوع همچنان مورد اعتراض ورثه‌ی آن مرحوم است.

وی یادآور شد:متأسفانه علی‌رغم اینکه در سال گذشته اقداماتی از طرف خانواده‌ی فرهاد با وکالت من صورت گرفت تا حقوق مادی و معنوی این خواننده‌ی معروف تامین شود، تا کنون نه صدا و سیما این حقوق را پرداخت کرده و علی‌رغم اعتراض خانواده‌ی «فرهاد» به انتشار موسیقی و صدای او به این کار ادامه داده است. به همین جهت اعتراض این خانواده به جای خود باقی است و همچنان بحث درباره‌ی اینکه صداوسیما یک نهاد فرهنگی و آموزشی است و خانواده نخواستند از طریق مراجع قضایی اقدام کنند نیز وجود دارد.
نیکبخت در عین حال گفت:ولی در نهایت طبق آخرین صحبت‌هایی که با همسر ایشان داشتم، مقرر شد به زودی مجددا به صدا و سیما به صورت رسمی این موضوع را اعلام کنیم، چنانچه همچنان به پخش صدا و موسیقی ترانه‌های فرهاد ادامه دهند، از طریق قانونی اقدام کنیم.

این وکیل درباره‌ی روند برگزاری جایزه‌ی «فرهاد» نیز به ایسنا گفت: از سال گذشته، کسی که قرار بود این جایزه را برگزار کند و متولی این کار شود و موسسه‌ای به نام «خانه‌ی فرهاد» از طرف مراجع قضایی به ترتیب از انجام این کار عزل و موسسه نیز به حکم دادگاه منحل شده است.

وی خبر داد:خانواده‌ی فرهاد در نظر دارند با توجه به شرایط فعلی در کشور، خود به نحو مقتضی و با هماهنگی با خوانندگان، موسیقی‌دانان، شاعران، نویسندگان و طرفداران فرهاد نسبت به برگزاری این جشنواره در شرایط مساعد اقدام نمایند.
نهم شهریور ماه مصادف با ششمین سالروز درگذشت فرهاد مهراد خواننده ایرانی است.

زمانی که توده‌های مردم کمتر با شعر نو عجین و آشنا بودند، شعر نو با صدای فرهاد، برای توده مردم آشنا شد و مورد استقبالشان قرار گرفت.

حق شناس مهرماه با «تیک تیک» می آید

دومین آلبوم «احسان حق شناس» با نام «تیک تیک» اوایل مهر ماه توسط شرکت ترانه شرقی منتشر می شود. حق شناس که مدتی به دلیل پخش موزیک ویدئو هایش از شبکه های ماهواره ای ممنوع الفعالیت شده بود، درباره این آلبوم به خبرنگار موسیقی ایرانیان گفت: «تنظیم های آلبوم جدیدم توسط نعیم مسچیان، امیر توسلی، مازیار فلاحی، علی منصوری و پیام شمس انجام شده و آهنگسازی قطعات هم بر عهده ی بنیامین، امیر توسلی و مازیار فلاحی است.»

وی در ادامه افزود: «آلبوم دوازده قطعه با نام های «تیک تیک»، «ای وای قلبم»، «با تو»، «منو ببخش»، «ساحل تنهایی هام»، «عاشقم نشده»، «احساس تو»، «هوا گرمه»، «فایده نداره»، «نمیدونی»، «عاشقم»، «تا دریا» دارد که مازیار فلاحی هم به عنوان خواننده ی مهمان حضور دارد، ترانه سرایی این کار هم برعهده ی سید فرید احمدی و مازیار فلاحی است.»

از نکات جالب توجه این آلبوم می توان به حضور پر رنگ مازیار فلاحی اشاره کرد، وی که صدایش این روزها بر روی تیتراژ بیشتر فیلم های سینمایی شنیده می شود، در «تیک تیک» علاوه بر تنظیم، آهنگسازی و ترانه سرایی همخوانی در سه قطعه ی این آلبوم را با حق شناس تجربه کرده است.

قابل ذکر است که اولین آلبوم احسان حق شناس با نام «کی فکرشو می‌کرد» سال ۱۳۸۷ از سوی شرکت ترانه شرقی منتشر شده است.

لوریس چکناوریان:
پیشرفت آهنگ‌سازان ما در اجرای آثارشان است

لوریس چکناوریان آهنگ‌ساز و رهبر ارکستر در گفت‌وگو با پایگاه اطلاع‌رسانی موسیقی ایران درباره ویژگی‌های یک آهنگ‌ساز اظهار کرد: برای اینکه یک آهنگ‌ساز شویم فرمولی وجود ندارد و صرفا نیازی به تحصیلات دانشگاهی نیست؛ همان‌طور که حافظ و بتهوون به دانشگاه نرفته‌اند. این‌که می‌گویند آهنگ‌ساز باید تحصیلات دانشگاهی داشته باشد صحت ندارد. کسی که حرفی برای گفتن داشته باشد و بتواند آن را بیان کند چه سواد داشته باشد و چه نداشته باشد می‌تواند حرف خود را به دیگران منتقل کند.
وی ادامه داد: در هنر موسیقی پیش از آنکه آهنگ‌ساز بخواهد احساس خود را بیان کند تحصیلاتی نیاز ندارد بلکه تحصیلات در این زمینه برای به نت درآوردن حرف او به کار می‌آید. خلاقیت را که از طرف خداوند به انسان عطا شده است، هیچ دانشگاهی به ما نمی‌دهد، دانشگاه فقط تکنیک‌های آهنگ‌سازی را می‌آموزاند. همان‌طور که ممکن است یک انسان بی‌سواد شعرهای بسیار زیبایی بسراید اما متاسفانه نمی‌تواند آنها را روی کاغذ بیاورد. آهنگ‌سازانی بزرگی در دنیا سراغ داریم که نابینا هستند که آثار ماندگاری خلق کرده‌اند بدون آنکه نتی بنویسیند. بنابراین می‌توان گفت که خلق کردن یک آهنگ، یادگرفتنی نیست بلکه می‌توان برای اجرای آن آهنگ، استفاده از ابزار را آموخت.
آهنگ‌ساز سمفونی «رسول عشق و امید» با هنر موسیقی، پرخرج‌ترین هنرها است، ابراز کرد: مشکل آهنگ‌سازی این است که تکنولوژی سخت و پیچیده‌ای دارد و برای اینکه آهنگ‌ساز از نتیجه کارش آگاه شود حتما باید اثر او اجرا شود. به هر حال صحبت کردن از اینکه آهنگ‌ساز چه کسی باید باشد و چه ویژگی‌هایی داشته باشد بیهوده است. خداوند اگر اثری به شخصی الهام کند، اگر آن شخص باسواد یا بی‌سواد باشد می‌تواند آن اثر را دریافت کند.
چکناوریان درباره وضعیت آهنگ‌سازی در ایران گفت: در حال حاضر وضعیت آهنگ‌سازی را در ایران خوب می‌بینم چرا که آهنگ‌سازان خوب و بزرگی در کشور داریم اما مشکلی که در این زمینه وجود دارد عدم حمایت از آنها است. پیشرفت کار آهنگ‌ساز در شنیدن آثارش است و با شنیدن آنهاست که می‌تواند رشد کند. اگر کار آهنگ‌ساز اجرا نشود و مردم آنها را نشنوند، این آثار به نسل آینده منتقل نمی‌شود و در آینده با فقر آهنگ‌سازی مواجه خواهیم شد.
لوریس چکناوریان به تازگی با همراهی ارکستر مجلسی ارمنستان کنسرت‌هایی در موسسه خیریه محک برگزار کرده است.

گروه بین‌المللی «پردیس» کنسرت می‌دهد

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی موسیقی ایران،گروه «پردیس» از نوازندگان و خوانندگان ملل مختلف تشکیل شده است. موسیقی‌دانان بر اساس توانائی و کیفیت کارشان انتخاب می‌شوند و محدودیتی برای همنوائی سازهای مختلف آکوستیک کلاسیک تمام جهان در پردیس وجود ندارد. این پروژه در سال‌های آینده با حضور ارکسترهای حرفه‌ای به اجرا و ضبط می‌رسد و یکی از برنامه‌های جهانی ما خواهد بود.
گفتنی است؛حمید متبسم تا کنون پنج قطعه برای این پروژه ساخته است که در کنسرت‌های مربوط به مدرسه موسیقی و مرکز فرهنگی «شونک» به اجرا در آمده است. نوازندگان این گروه ترکیبی از هنرجویان و معلمان مدرسه موسیقی و نوازندگان حرفه‌ای و غیر حرفه‌ای است. این پروژه نیز با حمایت مرکز فرهنگی «شونک» و مدرسه موسیقی انجام می‌شود.
پیمان ناصح‌پور؛ نوازنده تنبک نیز به تازگی به گروه «پردیس» پیوسته و در جلسه تمرین این گروه در تاریخ ۷ مارس شرکت داشته است.

گفتگوی اختصاصی با علی باقری

مافیای موزیک بزرگترین مشکل موسیقی کشور

علی باقری در روز دهم مرداد ماه سال ۱۳۶۴ متولد شد. علی یکی از نام آشنایان موسیقی ایران می باشد که به صورت تخصصی در زمینه خوانندگی و آهنگسازی فعالیت می کند .علی باقری تا به حال ۴ آلبوم روانه بازار کرده که با استقبال خوبی از طرفدارانش مواجه بوده است گفتگوی صمیمی هفت آسمون با او نکات زیادی به همراه داشت که شاید بتواند تلنگری به مسئولان موسیقی کشور بزند .

شروع فعالیت های هنری شما چه زمانی بود؟

حدودا ۶ یا ۷ سال پیش بود

از نتیجه ی فعالیت حرفه ای خودتون راضی هستید؟

هنوز به اون چیزی که می خوام نرسیدم ولی هوادارانم که همیشه باعث دلگرمیم بودن از کارهام راضی بودن

فرق شما با یک خواننده زیر زمینی چیه؟

راستش من زیاد به این فکر نمی کنم که کاری رو که دارم میدم برای پخش یا آهنگسازی و تنظیم برای منه, زیر زمینیه یا اورجینال پخش میشه

فکر می کنی تاثیر موسیقی زیرزمینی بر فضای موسیقی کشور چگونه است؟

من فکر می کنم که یه رقابت بزرگ وجود داره. چون با وجود این همه خواننده ی زیرزمینی که هر روزم داره بهشون اضافه میشه کار خوب دادن خیلی مشکلتر میشه

فکر می کنی بزرگترین مشکل جامعه موسیقی کشور چی هست؟

مظلوم بودن موزیسین ها و بازیچه شدن هنرمندهای موسیقی توسط دلال های پخش. بزرگ نمایی یک عده ی خاص و از قبل انتخاب شده و طرد کردن اکثریت از جمله بزرگترین مشکلات جامعه موسیقی امروزه هست. تو شرایط فعلی اکثر هنرمندان با کمترین امکانات خودشون رو با چنگ و دندون دارن میکشن بالا و حامی و پشتوانه ای که ندارن هیچ چوبم لای چرخشون میکنن

در زمان حال جایگاه موسیقی رو تو ایران چطور می بینی؟

از لحاظ کیفیت موزیسین های بزرگی رو داریم ولی از لحاظ حمایت وضعیت بدی رو داریم

چرا اینقدر تب خواننده شدن در جامعه زیاد هست؟

ما آریایی هستیم , متمدنیم , دین برتر رو داریم یعنی مسلمونیم , داشتن هنر و هنرمند بودن توی ذات ما آریایی ها و مسلمون ها هست. کاری به مسلمون نماها ندارم, ولی اینو بدونید یک آدم وقتی عاشق خدا میشه و به خدا نزدیک میشه هنرمند میشه

ساز تخصصی علی باقری چی هست؟

کیبورد, پیانو

بدترین اتفاقی که می تونه توی عالم هنر برای شما رخ بده چیه؟

گوشام رو از دست بدم

تحصیلات تخصصی و آکادمیک در زمینه موسیقی چقدر میتونه تاثیر داشته باشه بر نحوه اجرا یک هنرمند؟

این تحصیلات مکمل و کامل کننده ی یک هنرمند هست

از فعالیت های آینده برامون بگو؟

حدود ۲۰ تا تراک برای آلبوم بعدیم گذاشتم کنار که هنوز انتخاب نکردم. هومن(مدیر برنامه) خواسته که تعداد رو بیشتر کنم تا قدرت انتخاب بیشتری داشته باشم. ۲ تا از شرکت های خارجی پیشنهاد همکاری دادند. با یکی دو تا از شرکت های داخلی هم برای پشتیبانی مالی و مجوز صحبت شده ولی هنوز به نتیجه نرسیدیم. اگر باز همون بازی های بچه گونه باشه آلبوم رو به شرکت های خارجی می فروشم مثل آلبوم چراغ قرمز. ولی بدور از حاشیه اگر با داخلی ها به توافق برسم ترجیحا با داخلی ها کار میکنم. تک تراک هایی رو هم تا قبل پخش کار تو برنامه دارم که بیشتر برام جنبه سرگرمی داره و اصلا حرفه ای بهشون نگاه نمی کنم

موزیک ویدئو تو دیدهشدن یا بهتره بگم شنیدهشدن یه آهنگ چهقدر تأثیر داره؟

از نظر من هیچی چون کار باید خودش خوب باشه تا شنیده بشه. کار باید ماندگار باشه یا یک احساس خوبی توش باشه یا پر از تکنیک باشه از خودش مایه داشته باشه. کلیپ فقط تو دیده شدن چهره خواننده کمک می کنه.

نقش اینترنت رو تو پخش موسیقی بین مردم چه طوری می بینی؟

خوب روز به روز که میگذره مردم با این دنیای مجازی بیشتر آشنا میشن و مسلما مهمترین چیز پخش کار تو اینترنت هست.

موافقی که آهنگها مجّانی از اینترنت دانلود و دست به دست پخش بشن؟ یا نه؟

تو شرایط فعلی این بزرگترین تهدید برای دلال ها و مافیای موزیک هست.مثلا من خودم وقتی که با این ادم ها برخورد دارم خیلی رک میگم که اگر بخواید کارم رو مفت بخرید که از قبال کار من پول خوبی تو جیبتون بره ترجیح میدم کارم رو به صورت رایگان برای دانلود بزارم. جدای از این من کارم آهنگسازی و تنظیمه تا دلتون بخواد اجرا های پلی بک دارم پس فکر می کنم برام فقط مهم اینه که کارام پخش بشه تا به نمونه کارهام اضافه بشه

از این موضوع که بگذریم به نظر شما آیا دلیل خاصّی داره که خیلی از موزیسینهای خوب کشور ما به تدریج دارن از ایران خارج میشن؟

نمیدونم چون تا حالا فکرش به سرم نزده. فقط میتونم بگم من ایران رو دوست دارم. هنرمند هرجا که هست هنرمنده. سیاست مادر یا مجرم سیاسی نیست فقط هنرمنده همین ...

کنسرت برات چقدر در اولویت هست؟وضعیت کنسرت تو ایران چطوره؟باید از چه فیلتر هایی عبور کرد؟

این کار رو دوست دارم به خاطر اینکه فکر می کنم برای کسایی که منو دوست دارن و طرفدارم هستن باید ارزش قائل بشم و براشون این کارو بکنم. و این کار رو دارم انجام میدم. خوب یک سری سخت گیری ها هست ولی شدنی هست.

چه پیامی برای جوانانی که تازه اول راه هستند داری؟

اگر عاشق این هنر هستن شروع کنن ولی اگر عاشق هنر نیستن حتی یک قدمم بر ندارن

حالا اگر امکانش باشه یه مقدار سوالهای شخصیتر... خودت بیشتر چه سبکهایی از موسیقی گوش مید

ترنس

از موسیقی غنی خارج از کشور به صدای کدوم خوانندگان علاقمندی؟دلیلش چی هست؟

Maher Zain برای اینکه توی صداش یک غم خاصی هست

به سینما علاقه داری؟

بله

چه فیلمی و چه بازیگری رو بیشتر می پسندی ؟

فیلم های ترسناک رو دوست دارم و به بازی آل پاچینو علاقمند هستم

به چه ورزشی علاقه داری و انجامش میدی؟

شنا

چه رنگی رو دوست داری؟

سفید و سبز

چه غذایی رو دوست داری و چه غذایی رو میتونی درست کنی؟

قرمه سبزی رو دوست دارم و همه نوع غذا میتونم درست کنم

چه ماشینی رو دوست داری؟

فراری

اگر یک روز پول کلانی دستت برسه باهاش چه کار می کنی؟

۴ بار ازدواج میکردم(خنده)ولی اگر داشتم کمیی میزدم و استعدادهای هنری کشور رو پرورش میدادم و جایگاه موزیسین و هنرمند رو تو ایران بالا میبردم.

یادداشت شما برای هفت آسمونی ها ...

امیدوارم تو هفت آسمون خوشبختی همیشه آسمون هفتم باشید.

حرف آخر ...

اگر کسی علی باقری رو الگوی خودش قرار داده بدونه که علی باقری همه زندگیشو مدیونه محبت های خداست پس همیشه نمازش رو میخونه دروغ نمیگه عاشق پدر و مادرشه و هیچ وقت سمت هیچ گونه مواد مخدری نرفته

ممنون از وقتی که گذاشتی

ممنون از سوال های قشنگتون و این مصاحبه

گزارش تصویری از کنسرت محمد معتمدی

در اسنابروک آلمان

یادداشتی برای پرونده «موسیقی همچنان درگیر تکثیر غیرمجاز»

فریادها و سکوت‌ها

کپی غیر مجاز از تلاش گاه چند ساله یک هنرمند و بهره آسان بردن از سوی کسی که به قول یکی از هنرمنداان «هیچ زحمتی برای این هنر نکشیده» ضرری است که این ضرر را تنها تهیه‌کننده و ناشر نمی‌دهند؛ حتی شنونده‌ای که در این میان گوش خود را به نوای بی‌رمق دانلودهای اینترنتی عادت می‌دهد ضرر می‌بیند چرا که خود را از شنیدن هنر واقعی هنرمند مورد علاقه خود محروم کرده است.

بحث بر سر این بدی‌ها نیست. بدی‌ها در شرایطی پیش می‌آیند و تا جامعه مستعد امری نباشد، دست‌های پنهان بسیاری هم که تلاش کنند نمی‌توانند چیزی را در میان مردم رواج دهند. جامعه مستعد کپی غیرمجاز است و در این میان عده‌ای هم به خود زحمت اعتراضی را نمی‌دهند. گرچه حق است که بگوییم بسیاری دویدند و هم‌چون کلاغ قصه‌ها به مقصد نرسیدند... البته آن‌هایی که نرسیده‌اند بهتر می‌دانند که اگر همراهی بیشتری را داشتند شاید نیمه‌راه را رفته بودند.

عده‌ای تلاش کردند، فریاد زدند، مصاحبه مطبوعاتی، مقاله، یادداشت، صحبت با مسوول و اگر دست‌شان می‌رسید با قانون وارد مذاکره شدند و تعدادی هم... تعدادی هم سر خود را به هنرشان گرم کردند و منتظر نشستند تا شاید دیگران راه به جایی برند.

تغییر و فرهنگ‌سازی در هر حوزه‌ای قرار است اتفاق بیافتد، نیاز به همراهی و هم‌یاری گروه‌های مختلف دارد. اگر قرار است فیلم‌های سخیف را از صحنه سینمای ایران حذف کنیم، نیازمند هوشیاری مردم، مسوولان و هنرمندان هستیم و این سه ضلع دقیقا در حوزه موسیقی نیز، تکرار شده اند؛ اگر قرار است کپی غیرمجاز نکنیم، ارزش واقعی آثار موسیقایی را بدانیم و حقوق هنرمندان را پاس بداریم نیاز به حضور هر سه گروه وجود دارد.

نمی‌توان تنها با اقدام مسوولان و فرهنگ‌سازی در میان مردم هنرمندان را از خیل تلاش‌کنندگان مبرا کرد. طی گفت‌وگوهای سلسله‌ای با هنرمندان، ناشران و دست‌اندکاران موسیقی، عده‌ای تقصیر را به گردن مسوولان انداختند و برخی مردم را توبیخ کردند. هنرمندانی هم هر دو را مقصر دانستند و گفتند در کنار فرهنگ‌سازی به قانون قدرت‌مند نیاز است.

در نهایت آن‌چه را که می‌توانستیم به‌صورت یک جمع‌بندی ارائه کنیم، همین تلاش سه راس مثلث بود که بی‌حضور یکی، راه به‌جایی نمی‌توان برد و هر اندازه هم که دیگران تلاش کنند، ثمر نمی‌بخشد.

البته تعدادی از هنرمندان هم به کلی خود را از اظهارنظر معاف کردند و به بهانه‌های مختلف، صحبتی را که می‌شد، اهرمی جهت رفع معضلی باشد، ناگفته گذاشتند. خواننده‌ای مشغله کاری خود را بهانه کرد و نوازنده مشهوری صحبت از کپی غیرمجاز و مالکیت معنوی را خارج از شأن هنری خود عنوان کرد. دیگری هم با اعتراض به گرفتن وقت گران‌بهای‌اش، سوال پیرامون اصل موسیقی را خواستار شد.

پاسخ تمامی این هنرمندان مشخص است اما آن‌چه در نهایت با صحبت و گفت‌وگو روشن شد، این بود که: گرچه در ظاهر اهالی موسیقی طالب رعایت قانون و حقوق اثرشان هستند اما برای رسیدن به این حق حاضر به حتی مطالعه دقیق قانون حمایت از مولفین و مصنفین نشده‌اند و هنوز هم می‌بینیم که عده ای جز ساز و آواز خود از دنیای موسیقی، هیچ اطلاعی ندارند.

به نظر می‌رسد تا زمانی که خود هنرمند آن قدر برای هنر خود ارزش قائل نشده است که جهت احراز آن به مطالعه قانون روی بیاورد، نمی‌توان از مردم انتظار داشت که برای رعایت این حق، به دنبال آگاهی از چند و چون کار بروند.

از سوی دیگر آن چه ناخوشایند می‌آید نبود اتحادی میان اهالی موسیقی است. سینما در یک تصمیم جمعی از چنگ قاچاق رهایی یافت و این روزها دیگر حتی اگر سی کپی از فیلمی باشد، مردم ترجیح می‌دهند اورجینال آن را تهیه کنند و یا در سالن‌های سینما، به پای فیلم مورد علاقه‌شان بنشینند و موسیقی با قدمت بیشتر خود، هنوز درگیر کپی کاست و سی‌دی است و از این معضلات رهایی نیافته به دامان مشکل بزرگ‌تر یعنی اینترنت افتاده است.

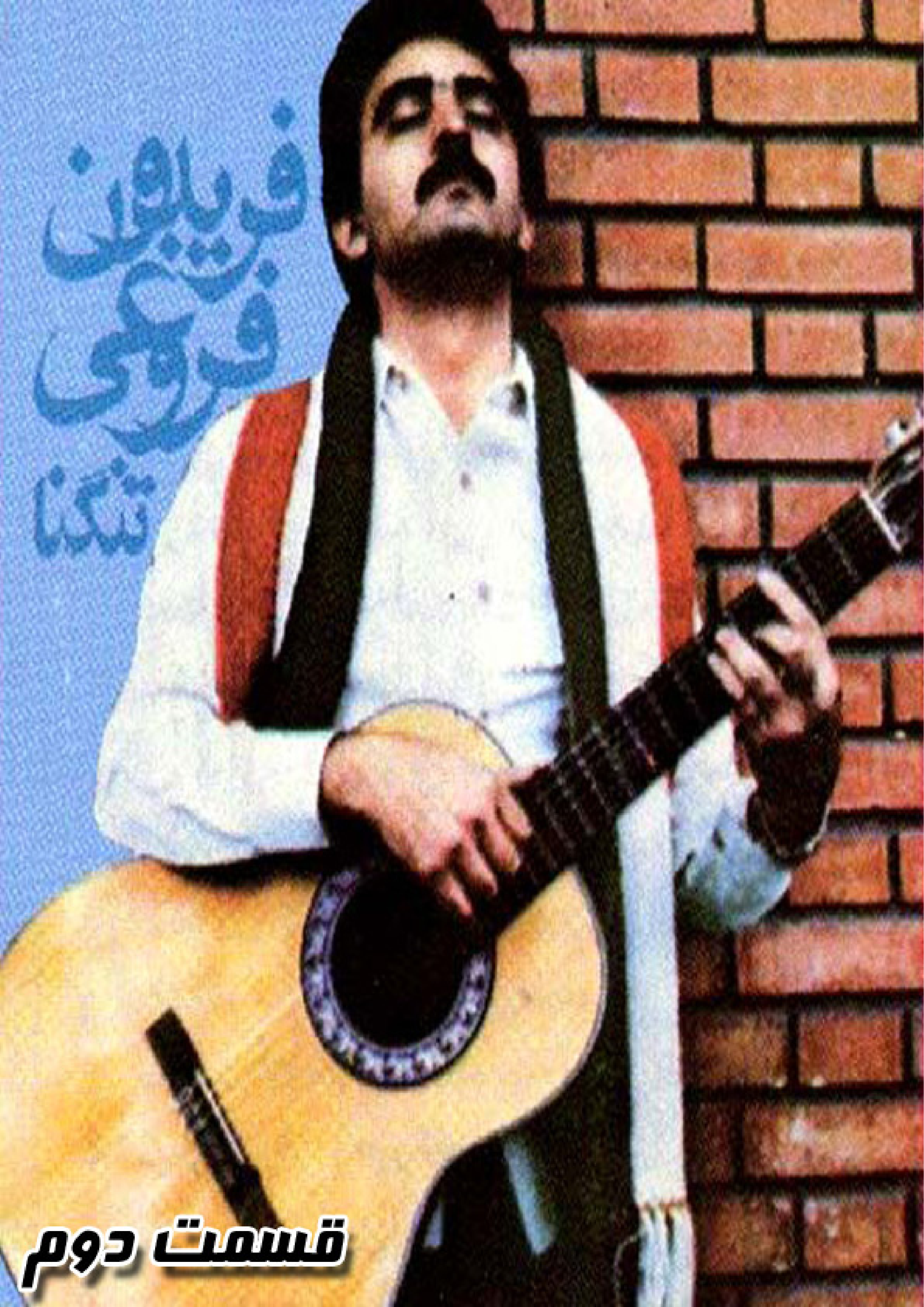
فریدون فروغی
تنگنا
قسمت دوم

قرقرک آخرین نقطه جهان نیست, اما برای فریدون فروغی,خواننده معترض نسل جوان دهه پنجاه ایران پایان راه بود. قریه ای ساکت که تنها سه نفر سکنه دارد و تا چندی پیش,هیچ کس جز ساکنان روستاهای اطراف نام این روستا را نشنیده بود, اما امروزه این قریه مهجور , برای بسیاری از علاقمندان موسیقی مدرن ایران نامی شناخته شده است ,زیرا یکی از محبوب ترین خوانندگان جوان این مرز و بوم, بنا به وصیت خود در آن جا خفته است. سرنوشت تراژیک فریدون فروغی,که صدایش صدای ماندگار ذهن فرهیختگان,دانشجویان و مخالفان نظام پیشین شد, تصویری تلخ از سرنوشت انسانهای عاشق وطن و مردم را ترسیم می کند. طی چند سالی که از مرگ این خواننده خوب موسیقی ما می گذرد, حرف ها و قضاوت های بسیاری در مورد او ابراز شده است. داوری هایی که در زمان حیات او نیز بسیار گفته و شنیده می شد و بیشتر از آنکه به یقین نزدیک باشد, سمت و سویی لجاجت مابانه و منفعت طلبانه داشت, اما سرنوشت زندگی او را به گونه ای دیگر رقم زد. آن چه که تاکنون درباره او , اندیشه هایش و زندگی کوتاهی که از سرگذراند نوشته شده است , نمی تواند معرف بخش عمده ای از افکار و اندیشه های او باشد و تنها پیرامون اخلاق نیک انسانی وی محدود می شود . فریدون فروغی بخشی از دردهایش را بی آنکه صراحتا بر زبان آورد با خود به خاک برد و بخشی دیگر را به امانت گذارد تا پس از مرگ جسمانی اش منتشر شود . فروغی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بریا زندگی بهتر هیچ گاه وطنش را ترک نکرد. از هیاهو دوری گزید تا فریدون فروغی را بیابد . خودش را , و در همین جست و جو بود که زندگی تازه ای را تجربه کرد , اما زمانه در این کندوکاو او را یاری نکرد . دردهای بیرونی و درونی , روح حساس او را چنان در خود فشرد که در یک آن ...

ویژه نامه حاضر تنها تصویری است خلاصه از فریدون فروغی , آن سان که بود , آن طور که می اندیشید و آن شکل که زندگی کرد. مقاله فوق برگرفته از مجله موسیقی قرن ۲۱ می باشد که توسط تیم مجله هفت آسمون در چندین قسمت تقدیم خوانندگان می شود.

رولان بارت منتقد معروف و واضع نقد تفسیری می نویسد : در آثار هر نویسنده باید ردپای زندگی گذشته او را جست و جو کرد . هر نویسنده یا هنرمند , محصول مناسبات اجتماعی , سیاسی جامعه ای است که در آن زندگی می کند. او آثارش را با بهره گیری از مشاهده روابط بین انسانها و روابط بین حاکمیت و مردم ترسیم می کند. برای شناخت چنین انسانی لازم است که زندگی اش را از ابتدا تا لحظه پایان مورد بررسی قرار داد تا بتوان بهتر به شخصیت او نزدیک شد. بر این اساس درک و شناخت خواننده زنده یاد فریدون فروغی , بی جست و جو در زندگی شخصی او از دوران کودکی و فضای سیاسی اجتماعی که در آن زیست ممکن و میسر نیست. بعد از مرور زندگی شخصی و کارنامه هنری فروغی , لازم است به چرایی هایی که می توانند گره از بسیاری ابهامات بگشایند . بی تردید پاسخ گویی به این چرایی ها می تواند مانع از قربانی شدن بسیاری از استعدادها و هنرمندانی شود که پرونده زندگی شان به خاطر برخی لجاجت های منفعت طلبانه و یا سو تفاهمات , زودتر از موعد مقرر بسته می شود.

زادگاه , تولد

نراق , قصبه قدیمی در مسیر جاده پر اهمیت قافله روی قدیم ناحیه مرکزی ایران , که در دامنه کوههای کرکس قرار دارد , امروزه به خاطر وجود دانشگاهی با ۵۳۰۰ دانشجو , چهره ای دیگر به خود گرفته است. این منطقه خوش آب و هوا که در گذشته دارای تجار معتبری بود , در ۱۵ کیلومتری شرق شهر دلیجان قرار دارد و زادگاه مادری فریدون فروغی محسوب می شود . با نام ها و خاطراتی که شاید نسل حاضر منطقه آنها را به یاد نیاورد , اما قدیمی ها محمد علی فروغی جد پدری او را که در کار تجارت بود به یاد می آورند . مردی که از اواخر سلطنت قاجار تجارت را رها و به کشاورزی رو آورد و بعدها از عمده مالکین نراق شد . از دو فرزند پسر او حبیب اله در نراق ماند و فتح اله در سال ۱۳۲۷ به تهران مهاجرت و در محله سلسبیل سکنی گزید و در اداره دخانیات مشغول شد . فتح اله فروغی مردی صاحب ذوق بود که شعر می گفت , دستگاهها و ردیفهای آوازی را می شناخت و تارهم می نواخت . تنها عشق او , داشتن فرزند پسری بود که بتواند سبب ماندگاری نامش شود . نهم بهمن ۱۳۲۹ روزی بود که این آرزوی فتح اله فروغی محقق شد . می گویند او آن قدر از تولد پسر شادمان شد که به خواندن شعر پرداخت , تار نواخت و فردا روز به نراق تلگراف زد که : فرزند به دنیا آمد. پسر است و نامش فرهاد. روز بعد پاسخ پدر بزرگ از نراق رسید که بعد از تبریک تولد نوزاد نوشته بود , نام فرزند را فریدون بگذارید . در آن دوره , مردی به نام فرهاد در نراق زندگی می کرد که اهل موسیقی بود و مجالس و مهمانی ها را می آراست. پدر بزرگ نمی خواست نام آن نوازنده محلی بر نوه اش گذارده شود , به همین دلیل پیشنهاد کرد نام آن مرد را بر نوزاد نگذارند , بی آنکه بداند نوه اش یکی از ماندگارترین نام ها در عرصه موسیقی مدرن ایران خواهد شد. شاید هم , تقدیر چنین می خواست که موسیقی ایران یک فرهاد داشته باشد و یک فریدون نه دو فرهاد.

از دوران کودکی فریدون فروغی اطلاعات دقیقی در دست نیست , تنها مسئله ای که خواننده فقید مدام از آن سخن می گفت , این بود که خوش ترین ایام سال را تابستان می دانست. زمانی که همه فامیل در نراق و منزل پدربزرگ گرد هم می آمدند و بچه ها , بالاخص فریدون می توانستند به کوچه باغ ها بدوند و بازی کنند . فروغی در شعری که در سال ۷۹ برای پسر عمویش به لندن فرستاد , تصویری از نراق , مناسبات درونی آدمها و مراسم را به تصویر کشید. لازم به ذکر است بخش هایی از این شعر که به بازی ها کودکان فامیل می پرداخت حذف شد.

زندگی , موسیقی

دانسته های ما از فروغی بیشتر به دوران نوجوانی او و بعد از آن بر می گردد. ورود به دبیرستان مجال بیشتری برای تحقیق علائقش به او داد. اگر در کودکی تار پدر را بر می داشت دو نخ به آن می بست و برگردن می آویخت تا به اصطلاح ادای گیتاریست ها را در آورد ,در این دوره به دنبال آن بود که جدی تر به موسیقی بپردازد. این علاقه آن قدر قوی و مشهود بود که منزل و مدرسه نمی شناخت. محمد علی فروغی پسر عموی او می گوید : سال ۴۳ همزمان با تحصیل در دانشکده در مدرسه فخر رازی که در خیابان رامسر قرار داشت ریاضی تدریس می کردم. فریدون در کلاس دوم آن دبیرستان درس می خواند. بچه با استعدادی بود. پدرش گله می کرد که در منزل به درس و مشق نمی رسد فقط محو صدای خوانندگان است. برایش توضیح دادم او به خاطر اینکه در منزل فراغت بیشتری داشته باشد تمرینات را در مدرسه حل می کند. مدام با انگشتانش روی میز کلاس ضرب می گرفت .

فریدون بعدا به دبیرستان تخت جمشید که در سمت شرقی پارک لاله قرار دارد رفت. مرتضی ادیب از صمیمی ترین دوستان آن دوره او می گوید : ما در امیر آباد می نشستیم و دوستی صمیمانه ای داشتیم چون هر دو به موسیقی علاقمند بودیم این نزدیکی بیشتر شد. فریدون به جاز بسیار علاقه داشت. من هم گیتار می زدم. یک روز با هم به خیابان جمهوری رفتیم و او یک جاز خرید. آن را به منزل آورد و با علاقه و دقت تمام لامپی درون آن کار گذاشت تا موقع نواختن روشن و خاموش شود. آو آن قدر به موسیقی علاقمند بود که تابستانها در یک فروشگاه محصولات موسیقی که بالاتر از پمپ بنزین خیابان امیر آباد قرار داشت کار می کرد. بعدها فریدون در این باره نوشت: با یک تیر دو نشان زدم. هم اینکه سه ماه تمام به نوارهایی که می خواستم دسترسی داشتم و هم اینکه می توانستم با بدست آوردن پول از طریق کار خودم را محک بزنم . مرتضی ادیب ادامه می دهد ما یک گروه موسیقی تشکیل داده بودیم. او عاشق موسیقی سیاهان آمریکا بود . گهگاه برنامه هایی اجرا می کردیم.. آن زمان تقریبا پانزده ساله بودیم. یک بار به کاخ جوانانی که در بالای امیر آباد قرار داشت دعوت شدیم. اجرای برنامه در آنجا به معروف شدن فریدون در بین جوانان و اهالی موسیقی خیلی کمک کرد. من به خاطر مخالفت خانواده ام که به شدت مذهبی بودند موسیقی رارها کردم اما فریدون ادامه داد. پدر و مادر او هم مخالف فعالیت فریدون به شکل حرفه ای بودند چون از محیطهای آلوده هنری وقت می ترسیدند اما او بچه بسیار سالمی بود. اصلا سیگار هم نمی کشید. هر وقت که سیگاری دست من می دید می گرفت و زیر پا له می کرد او فقط عاشق موسیقی بود و ...

فریدون در آن سالها همزمان با تحصیل در دبیرستان موسیقی سعی می کرد آن را بهتر بیاموزد. می خواست خود را به عنوان یک موزیسن موفق مطرح کند. انگیزه ای بسیار قوی برای این کار داشت. عشقی پاک عامل محرکه او بود. طی سال های پایانی دبیرستان در کافه هایی که به Restaurant Dance معروف بودند ترانه هایی به سبک بلوز می خواند. موفقیت فریدون حسادت عده ای را بر انگیخت و همین امر سبب شد تا توطئه ای برای او بچینند. سال ۴۷ فریدون تازه دیپلمش را در رشته طبیعی گرفته و یک پیکان هم خریده بود. شبی که از خیابان فاطمی فعلی به سوی امیر آباد می رفت با ماشینی جلوی او پیچیدند. ماشین او از مسیر منحرف شد و به درختی خورد. فریدون را که زخمی شده بود به درمانگاه احسان در خیابان طالقانی فعلی بردند. هیچ مشکلی او را از پا نمی انداخت . او همچنان شاد و سرزنده و امیدوار به آینده نگاه می کرد اما رسیدن یک نامه به در خانه آنها مسیر زندگی اش را سخت متلاطم کرد.فروغی درباره آن ایام و آن نامه چنین می نویسد : **چهارده سالم بود. دردبیرستان درس می خواندم که عاشق دختری شدم. شاید هیچ کس جز خدا نداند که این عشق را فارغ از مسائل جنسی می دیدم. در خانواده ای تربیت شده بودم که این نوع تفکر را هرگز نیاموخته بودند فقط دوستش داشتم. تصمیم گرفته بودیم در آینده ازدواج کنیم. دوستی ما تا هفده سالگی ادامه داشت. در آن سال (سال ۴۶) پدرش به آبادان منتقل شد. تا هجده سالگی نامه نگاری داشتیم و من دلخوش بودم که سرانجام به هم خواهیم رسید تا اینکه یک روز آن نامه به خانه ما رسید. نامه (س) بود. نوشته بود ((... تو موزیسین بی آتیه ای هستی. می نمی توانم ارتباطم را با تو ادامه بدهم می خواهم با فرد دیگری ازدواج کنم ... خداحافظ)) این نامه زندگی مرا از هم پاشید. مدام از خود می پرسیدم چرا؟ ولی هیچ جوابی نمی یافتم. مدتها گذشت یک شب در Restaurant Dance مشغول نواختن بودم که دیدم او با مرد جوانی وارد شدند و پشت میزی نشستند. (س) طوری نشسته بود که روبروی من قرار داشت. هنوز متوجه من نشده بود. آهنگی را که همیشه برای او می خواندم زمزمه کردم ناگهان سرش را بلند کرد قطرات اشک را که روی گونه هایش می غلطید می دیدم بعد از پایان خواندن سریعا به دفترم رفتم او هم پشت سر من آمد و گفت که قصد دارد با آن مرد جوان ازدواج کند و اینکه البته به علاقه سالیان دراز ما احترام می گذارد اما ...او رفت و من ماندم و چند سوال که مدام ذهنم را می آزرد شاید می اندیشید که زندگی با یک موزیسین بی آتیه چه سودی می تواند داشته باشد؟ دیگر تهران برایم قابل تحمل نبود از خود می پرسیدم چرا ؟ منی که در تمام زندگی نخواسته یا نتوانسته بودم معنای بدی را تجربه کنم آیا مستحق چنین رفتاری بودم؟ منی که جز صداقت و صمیمیت در حق او رفتار نکرده بود باید چنین می شکستم؟ در ایام حالم آن قدر بد بود که حد نداشت. در همین زمان پیشنهادی از کازبای شیراز رسید با بچه به شیراز رفتیم ...**

ادامه دارد ...

هجوم موسیقی ماهواره‌ای و سکوت ما

موسیقی ایرانی با تمام متانت و وقاری که در خود دارد، خواسته یا ناخواسته مورد هجوم موسیقی‌های تازه‌ساز و وارداتی قرار گرفته است، آن هم به واسطه همین شبکه‌های ماهواره‌ای.

۱. «آلفرد نوبل» دانشمند و مخترع دینامیت و چند ماده منفجره دیگر هیچ‌گاه فکر نمی‌کرد اختراع‌اش که وسیله‌ای برای از میان برداشتن موانع برای راه‌سازی و پیش‌رفت انسان‌ها بود، طلیعه عصری خون‌بار و جنایت‌خیز را سبب خواهد شد. هر چند او در آخرین سال‌های عمرش با خواندن خبر «آلفرد نوبل، دلال مرگ و مخترع مرگ‌آورترین سلاح بشری مُرد» در یکی از روزنامه‌های صبح متوجه پیامدهای بد اختراع بزرگ‌اش شد و جایزه‌های نوبل را براساس ثروت کلان‌اش راه‌اندازی کرد اما دیگر کار از کار گذشته بود و جان‌های پاک بسیاری هر روز و هر شب در نقاط مختلف دنیا ریخته می‌شد و کاری از آلفرد مغموم برنمی‌آمد دیگر. او همواره به روشنی‌ها می‌اندیشید اما سبب تاریکی‌ها شده بود.

۲. «جان لاجی برد» مخترع و مبدع اسکاتلندی تلویزیون است. او در سال ۱۹۲۴ پس از جنگ جهانی اول تلویزیون اولیه را با موفقیت آزمایش کرد و بالاخره، در سال ۱۹۴۱ اندکی بعد از جنگ جهانی دوم نخستین تلویزیون رنگی به همت «جان» چشم به جهان گشود. «برد» تحقیقات مربوط به تلویزیون را در سراسر زندگی خود و در نهایت فقر و بیماری ادامه داد. او البته برخلاف «نوبل» متمول، هیچ‌گاه از دست‌رنج‌اش پشیزی نصیب نیافت و رفت. این دانشمند فقیر، با اختراع تلویزیون سعی داشت هم‌چون «نوبل» بزرگ، موانع و فواصل بین مردمان را کنار زند و راه‌های تازه‌ای پیش روی آنان بگشاید اما این پدیده بزرگ قرن، وسیله‌ای شد برای چپاول و غارت انسان‌ها؛ با نامی دیگر و ردایی زیباتر. آنک انسان‌ها ذهن‌های‌شان مورد هجوم تبلیغات و برنامه‌های جهت‌دار و استثمارگرانه قرار گرفت. هرچند این وسیله به عنوان قوی‌ترین رسانه، می‌توانست منبع اتفاقات بزرگ و انسان‌ساز قرار گیرد اما کمتر این اتفاق می‌افتد.

۳. « PMC در روز نهم ماه می سال ۲۰۰۳ تأسیس گردید. این شبکه تلویزیونی از دغدغه و بینش لازم برای بخشیدن صدایی تازه به جوانان ایرانی بهره‌مند است. PMC در برنامه‌های ۲۴ ساعته خود ترکیبی استثنایی از انواع موسیقی ایرانی، عربی و غربی را به بینندگان ارایه می‌دهد. کانال موسیقی ایرانیان (PMC) عصر جدیدی در حوزه سرگرمی برای جوانان ایرانی فراهم کرده است. PMC اولین شبکه رایگان ماهواره‌ای تلویزیونی است که به‌صورت مستقیم و پویا، نیازهای حاضر نسل جوان ایران را پاسخ می‌دهد. سبک منحصربه‌فرد و فوق‌العاده شبکه PMC باعث شده است که این شبکه به سرعت تبدیل به مردمی‌ترین و محبوب‌ترین شبکه تلویزیونی در ایران شود، به‌طوری‌که واکنش بینندگان به این شبکه خود گویای موفقیت بی‌سابقه آن است. این شبکه از طریق ماهواره هات‌برد (Hotbird) پخش می‌شود و بیش از ۱۱ میلیون بیننده در ایران از برنامه‌های آن بهره‌مند می شوند و آمار بینندگان آن هر ماه به سرعت افزایش می‌یابد.» پاراگراف بالا، در بخش «درباره ما» وب‌سایت این شبکه تلویزیونی آمده است. PMC (Persian Music Channel) شبکه‌ای‌ست که شبانه‌روز کلیپ‌های موسیقی به زبان فارسی پخش می‌کند. سیاست این شبکه حمایت از آثار و خالقان آثاری است که شرایط اخذ مجوز در داخل کشور را ندارند. پخش موسیقی رپ به زبان فارسی یکی از این حمایت‌هاست. مرکز این شبکه ابتدا در هلند بود و پس از مدتی به دوبی پایتخت امارات متحده عربی منتقل شد. یکی از نکات جالب این است که این شبکه مناسبت‌های مذهبی ایرانیان را در کار خود دخیل کرده است و در ایام سوگواری برنامه‌هایش را قطع می‌کند. مدیران این شبکه با ظهور شبکه «فارسی ۱» که پخش‌کننده سریال‌های مختلف با دوبله فارسی است، به قصد رقابت با آن تصمیم گرفت بخش پخش سریال و فیلم‌ها به زبان فارسی را راه‌اندازی کند. PMC همچنین تبلیغ محصولات غربی را با تکنیک‌های تاثیرگذار و حرفه‌ای در دستور کار دارد.

۴. زمانی که کشور سنگاپور در معرض برنامه‌های ماهواره‌ای قرار گرفت و با سرعت هر چه تمام‌تر آنتن‌های ماهواره در سراسر کشور شیوع پیدا کرد، وزیر اطلاعات این کشور اظهارنظر جالب‌توجهی کرد: «اگر نمی‌توانی با پدیده‌ای مقابله کنی، با آن کنار بیا». این جمله هرچند با پدیده ماهواره، مصالحه‌آمیز و رضایت‌مندانه است، اما می‌تواند بخشی از عقلانیت را در آن دید. گاهی برای برپایی صلح، نیازمند تجهیزشدن به ادوات جنگ هستیم.

۵. در کتاب ارزش‌مند «برهان قاطع» اثر علامه دهخدا درباره کلمه ققنوس آمده است: «ققنوس مرغی است به‌غایت خوش‌رنگ و خوش‌آواز. گویند منقار او سی‌صد و شصت سوراخ دارد و در کوه بلندی مقابل باد نشیند و صداهای عجیب و غریب از منقار او برآید و به سبب آن مرغان بسیار جمع آیند. از آنها چندی را گرفته و طعمه خود سازد. گویند هزار سال عمر کند چون عمرش بر آخر آید هیزم بسیار جمع سازد و بر بالای آن نشیند و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال بر هم زند چنان‌چه آتشی از بال او بجهد و در هیزم افتد و خود با هیزم بسوزد. از خاکسترش تخمی پدید آید و او را جفت نمی‌باشد و موسیقی را از آواز او دریافته‌اند.» در این تعریف، می‌توان ذات موسیقی را که با ذات انسانی هماهنگ و هم‌سو است، دریافت. ققنوس پرنده‌ای اسطوره‌ای است که جایگاه مهمی در عرفان و فرهنگ ایرانی دارد. موسیقی در تمام زندگی او حضور دارند و به عنوان ابزار زندگی او، به نحوی شایسته حضور دارد. موسیقی در زندگی ما انسان‌ها نیز همواره حضور داشته و کاربردهای مختلف و متعددی از آن شده است.

۶. زمانی که توپ و تفنگ در دست دشمن است، ما نمی‌توانیم براساس اعتقاداتمان به صلح و دوستی، از تجهیزشدن به سلاح برابر با دشمن، چشم‌پوشی کنیم. حضور موثر و تکان‌دهنده شبکه‌های ماهواره‌ای در زندگی بشر و از جمله ما ایرانی‌ها، دیگر قابل اغماض نیست. حضور موسیقی و توجه ویژه به این هنر در شبکه‌های ماهواره‌ای امری انکارناپذیر است. موسیقی ایرانی با تمام متانت و وقاری که در خود دارد، خواسته یا ناخواسته مورد هجوم موسیقی‌های تازه‌ساز و وارداتی قرار گرفته است، آن هم به واسطه همین شبکه‌های ماهواره‌ای. حضور گزینشی موسیقی در صدا و سیما به عنوان سازمانی قدرتمند و حاضر در زندگی مردم، امکان رقابت و جذب مخاطبان به‌خصوص جوانان ایرانی را برای اغنای موسیقایی اندک کرده است. رسانه‌های مکتوب و دیجیتال نیز برای پرداختن به موسیقی یا با محدودیت مدیران آن مواجه‌اند یا نیروی حرفه‌ای در آن حضور ندارند. اما واقعیت این است که آنهایی که «جنگ نرم» را به راه انداخته‌اند، از موسیقی استفاده‌های قابل‌توجه و نافذی می‌کنند. دست به سینه نشستن ما در مقابل این هجوم، قابل تامل است.

۷. ...؟!

در گفتگو با بروبکس مطرح شد:
ناگفته‌هایی از موسیقی

گروه موسیقی بروبکس را خشایار حمید و کیوان راه انداخته اند.انها در یک حضور نیمه رسمی شنوندگان فراوانی را بین مردم پیدا کرده اند.کمتر کسی را میشود پیدا کرد که اهل موسیقی باشد اما کارهای انها را نشنیده باشد.صرف نظر از ارزش گذاری اثار بروبکس حضور انکارناپذیرشان قابل تامل است.حضوری که خود معتقدند در مجرای قانون و عرف بوده است.این حضور باید چگونه هدایت شود و چگونه باید به تعاملی منطقی میان این نسل و سلیقه جامعه و سیاست های فرهنگی رسید؟

اول از همه بگویید رئیس کیست؟
خشایار: در کل رئیس نداریم، ولی همیشه من صحبت می‌کنم و می‌شود گفت سخنگوی روسا هستم.

این اسم بروبکس از کجا آمد؟
خشایار: اسم بروبکس برگرفته از بر و بچه‌هاست. یعنی دوستان. این را برداشتیم کمی تغییر دادیم و از برو بچه‌ها رسید به بروبچ و نهایتا هم شد بروبکس.

چطور همدیگر را پیدا کردید؟
خشایار: ما از اول پیدا شده بودیم! کیوان پسرعموی من و حمید پسرخاله من است. در واقع این دو نفر با هم هیچ ارتباط خانوادگی ندارند و من نقطه اتصالشان هستم.
حمید: خب کیوان می‌شود پسر عموی پسر خاله من دیگر!

کی بزرگ‌تر است؟
خشایار: من متولد فروردین ۶۳ هستم، کیوان شش ماه از من بزرگ‌تر است و حمید سه ماه کوچک‌تر.

پس همه‌اش تو وسط هستی! این وسط بودن به معنای لیدر بودن گروه هم هست؟
خشایار: بله می‌شود گفت. یعنی برنامه‌ریزی‌ها را معمولا من انجام می‌دهم.

چه چیزی با شما دو تاست؟
کیوان: همه چی در کار همه‌مان هست.
خشایار: یعنی در واقع من مدیریت را علاوه بر کارهای دیگرمان انجام می‌دهم. کیوان بیشتر روی ساخت موزیک کار می‌کند. حمید روی خواندن و شعر و... من هم همین‌طور، در واقع همه‌مان با هم کار می‌کنیم و مدیریتش با من است و تصمیم‌گیری‌ها در جلسات سه نفره‌مان شکل می‌گیرد.

این‌طور که گفتید فامیل بودید و دوست شدید. اما موسیقی از کجا به شما اضافه شد؟
خشایار: موسیقی تقریبا از سال۷۸ بود. من و حمید عادت داشتیم با یک ضبط دو کاسته که توی خانه داشتیم، موسیقی می‌گذاشتیم و روی آنها می‌خواندیم. این کار تفریحمان بود. بعد که کامپیوتر وارد زندگی شد، با یک سری از برنامه‌ها - منظورم همان برنامه‌های قدیمی آن زمان است - چیدمان لاین‌ها را شروع کردیم. بعد کار با کیوان شروع شد، که اول سرگرمی بود و کم‌کم کیوان موزیک را دست خودش گرفت.

پس از همان اول شیطنت باعث شد که شما این کار را شروع کنید؟
خشایار: من زمان بچگی کلاس موسیقی می‌رفتم، سلفژ را بلدم و دو سال هم ویولن می‌زدم. ولی بعدش رها کردم تا این‌که دوباره این کار را شروع کردیم.

یعنی موسیقی را به عنوان کار درجه یکتان نمی‌دیدند.
خشایار: نه اصلا. الان هم شاید اگر صحبت بکنیم می‌گویند این که سرگرمی است، کارتان چیست! سر همین قضیه بود که ما رفتیم و درس خواندیم. (خنده)
حمید: خشایار یک زمانی خیلی خرخوان بود!
خشایار: من کلا در دبیرستان خیلی درس می‌خواندم.

ایده بروبکس از کجا شکل گرفت؟ درست است، با هم فامیل بودید، شیطنت می‌کردید، موسیقی بود، لاین‌ها را می‌چیدید، ادای خواننده‌های دیگر را در می‌آوردید، ولی بالاخره از یک جایی تصمیم گرفتید که خب باید یک کاری بکنیم. آنجا، کجا بود؟
خشایار: من بگویم؟

نه یک کم بگذار بقیه هم حرف بزنند.
خشایار: من هم برای همین پرسیدم!
کیوان: یکی از نکته‌های اصلی‌اش اینجا بود که ما همه‌اش روی آهنگ‌ها می‌خواندیم. یک بار من گفتم که بیایید آهنگ‌ها را بسازیم. خشایار که کلا همیشه می‌گوید نمی‌شود. حمید هم گفت نمی‌دانم می‌شود یا نمی‌شود. بعد من گفتم کاری ندارد که، یک ملودی را با دهانت بزن، بعد رویش ریتم می‌گذاریم می‌شود موزیک! باز هم گفتند نه بابا، نمی‌شود! من رفتم، یک هفته بعد با یک موزیک آمدم و گفتم این را من ساختم. گوش کردند و خوششان آمد و بعد وارد قضیه‌ای شدیم که ما هم می‌توانیم و شدنی است.

یعنی از کسانی که در این زمینه تخصص داشتند کمک نمی‌گرفتید؟ که مثلا ایراد کارتان را بگویند و یا نکاتی را بگویند که باعث شود کارتان بهتر شود؟
کیوان: چرا، اما من کلا همه چیز را از اینترنت یاد گرفتم.
خشایار: یک آهنگی ما رویش خوانده بودیم، اسمش پیتزا بود، نمی‌دانم یادتان هست یا نه. که می‌گفت دلم لک زده برای یک لقمه پیتزا. خیلی قدیمی است. این آهنگ تو سایت‌های اینترنتی خیلی چرخید و این هم یک دلیلی شد که گفتیم ما می‌توانیم کاری بکنیم. این موضوع مربوط به همان سال ۸۰ است حدودا. یک موزیکِ تقریبا می‌شود گفت تکنو بود که روی ریتم و بیت و این‌طور چیزها جلو می‌رفت. این موزیک هم دست به دست چرخیده بود و ما پخشش نکرده بودیم.

شما نمی‌ترسید از این‌که یک روزی نامبر وان باشید و یک روزی دیگر نامبر وان نباشید؟
خشایار: همه از این می‌ترسند، فقط ما [illegible] سعی کنیم آن قله را نگه داریم. [illegible] این را هیچ‌کس نمی‌تواند [illegible] صد در صد [illegible] بگوید. فقط [illegible] خدا می‌داند، [illegible] یعنی هیچ

کس نمی‌تواند صد در صد بگوید. فقط خدا می‌داند، یعنی هیچ کس نمی‌تواند بگوید که من کاری می‌کنم که حتما جواب می‌دهد، هیچ حساب و کتابی ندارد. می‌توانی از روی تجربه بگویی که من به آن اوج و آن چیزی که باید، نزدیک هستم، اما همیشه زدن توی هدف خیلی سخت است.

این هدف در حال حاضر برای شما چیست؟

خشایار: هدف مشخص است؛ تولید کارهای درست و خوب و کاملا مردمی و دور از ابتذال.

چه خوب که این کلمه آخر را به کار بردی. حالا می‌رسیم به بحث اصلی و دلیل این‌که ما به سراغ شما آمدیم. یعنی تلاش برای مبتذل‌نبودن. از نظر شما ابتذال چیست؟

خشایار: ابتذال بنا به قوانین و عرف هر کشور تعریف می‌شود. ولی موضوع این است که قوانین هر کشوری هر طور که تعریف شده باشد، باید از آن پیروی کرد. یعنی من نمی‌توانم بگویم چرا قوانین کشور ما این‌طور است، این قوانین تنظیم شده است. من وقتی شهروند این کشور هستم، تحت هر شرایطی باید به قوانین کشورم احترام بگذارم و از آن پیروی کنم. بنا به قوانین کشور ما یک سری خط قرمزهایی وجود دارد که بعضی چیزها را غیرقانونی می‌کند و ما قبولشان داریم و سعی می‌کنیم اصلا انجامش ندهیم.

در کارهایتان آن مسائل را رعایت می‌کنید؟

خشایار: صد در صد. در هر کاری هم که تولید می‌کنیم، سعی می‌کنیم کامل رعایتش کنیم.

آیا هیچ وقت کسی به شما گفته که این کاری که تولید کرده‌اید مغایر فرهنگ ایرانی است؟ یا ممکن است باعث انحراف شود؟

خشایار: به هیچ وجه. بیشترین مخاطب ما بین خانواده‌ها هستند. یعنی وقتی ما با یک خانواده برخورد می‌کنیم و می‌بینیم که پدر و مادر خانواده با ما خوش و بش می‌کنند و از کارهایمان تعریف می‌کنند، می‌فهمیم که خانواده ایرانی ما را از خودش می‌داند. در همین فضای موسیقی کشور خیلی از کارها هست که خانواده‌ها تمایلی ندارند بچه‌هایشان آن کارها را بشنوند و ببینند، ولی خدا را شکر درباره ما این اتفاق برعکس است.

دلیلش چیست؟

کیوان: فکر می‌کنم دلیلش همانی باشد که خشایار گفت. یعنی ما همه تلاشمان این است که به قانون و در کنار آن به فرهنگ و عرف جامعه احترام بگذاریم.

خشایار: این مسئله عرف خیلی مهم است. یعنی ممکن است چیزی مغایر قانون نباشد، اما عرف آن را نپذیرد. پس تو اگر این را در کارت بگذاری مردم آن را نمی‌پسندند و تو را پس می‌زنند. اما در مقابل چیزهایی هست که هم قانونی است و هم در عرف و فرهنگ ایرانی پذیرفته است، ولی ممکن است مثلا جایی مثل صدا و سیما ملاحظاتی داشته باشد یا براساس سلیقه خودش آن را نپسندد، ولی نپسندیدن آنها به معنی کار غیرقانونی یا خلاف عرف نیست.

و بر اساس این نگاه علاقه‌مندی اصلی‌تان در حوزه‌ای که کار می‌کنید چیست؟

خشایار: ما علاقه‌مان موزیک خوب است. موزیکی که به دل بنشیند، می‌تواند شش و هشت باشد، می‌تواند آرام باشد و یا می‌تواند دو چهار باشد. موزیکی که خوب باشد و از شنیدنش لذت ببری. به نظرم این مهم‌ترین بخش قضیه است.

سخت‌گیرید؟

خشایار: ما خیلی آدم‌های سخت‌گیری هستیم. دوست داشتن یک طرف قضیه است، این که آخر سر کار آن‌طور که مورد نظرمان است در بیاید، یک طرف دیگر قضیه است. یعنی حتی شده گاهی ما کاری را تولید کردیم و تمام شده و بعد به دلمان نچسبیده و گفته‌ایم ولش کن.

کیوان: برای انتخاب «خدای آسمون‌ها» حدود ۱۵-۱۰ تا آهنگی که انتخاب کرده بودیم گوش کردیم.

خشایار: این جور نبود که فقط آن را دوست داشته باشیم، شاید درست‌ترش این باشد که آن آهنگ را خیلی دوست داشتیم.

شعرها معمولا کار کیست؟

خشایار: شعرها بیشترش کار من است، ولی با هم پخته‌اش می‌کنیم، مثلا ایده اصلی‌اش را می‌دهم و بقیه‌اش را با هم کامل می‌کنیم.

این فان و شوخی‌هایی که در کارتان وجود دارد، یک کمی باعث نشده که اطرافیانتان کمتر شما را جدی بگیرند؟

خشایار: خیلی کم. می‌دانید چرا؟ چون ما در عین فان بودنِ قضیه سعی کردیم شخصیتمان را حفظ کنیم و طوری بازی کنیم که بیننده در آخر بماند که حالا فان بود یا نبود. یعنی مثلا در این تصویرها اگر دقت کنید می‌بینید یک جاهایی خیلی جدی هستیم، یک جاهایی شلوغ‌تر هستیم.
حمید: بعد هم این که شخصیت بیرونی ما با آن چیزی که در کلیپ دیده می‌شود فرق دارد.
خشایار: نه، خب اول که طرف شخصیت شما را نمی‌شناسد.
حمید: آها یعنی می‌گویی تا آدم را ببینند بزنند زیر خنده؟
خشایار: نه خب، این که نشد! ولی ما در کل سعی کردیم طنزی ایجادکنیم برای افراد که متفاوت باشد. یک وقت هست که شما شکلک در می‌آورید برای کسی تا بخندد، اما یک وقت هم هست که یک کلمه یا جمله‌ای می‌گویید تا طرف بخندد و ممکن است آن عبارت را با لحن جدی‌ای بگویید، اما باز هم باعث خنده شود.

چقدر طنز را دنبال می‌کنید؟ مطالب طنز را می‌خوانید؟ آیا فیلم کمدی تماشا می‌کنید؟

حمید: من اصلا تا حالا فیلم کمدی ندیدم!
خشایار: در کارهای طنز، مثلا کارهای آقای مهران مدیری را دوست داریم، چون می‌شود گفت متفاوت است و با سوژه مخاطب را جذب می‌کند، نه با ادا در آوردن؛ برعکس خیلی کارهایی که الان هست. زیاد دنبال این نیستیم که فقط طنز ببینیم. به نظر من بزرگ‌ترین طنزها تام و جری است، طنز مدرنی در آن هست، طنز موقعیتی است که با اغراق‌کردن، طنز ایجاد می‌کند. یا مثلا پلنگ صورتی، که داشت خانه را جارو می‌کرد و خود خانه را هم فرستاد داخل جارو برقی! یعنی می‌گوید هیچ چیز جدی نیست.

یک وقت کلیپ شما رئال است، یک وقت انیمیشن است، می‌خواهید فرم‌های مختلف را تجربه کنید تا به فرم موردنظرتان برسید؟ یا نه می‌خواهید در هر کاری یک کار جدید تجربه کرده باشید؟

خشایار: اتفاقا ما از قصد تغییرش دادیم. بر اساس فضای موزیک تغییر می‌دهیم. این‌طور نیست که بگوییم ما فقط در یک فضای خاص کار می‌کنیم. اصلا این غلط است.
کیوان: ما معمولا می‌نشینیم و فکر می‌کنیم که کلیپ چطور باشد و به این شعر و موزیک چه نوع فضایی می‌آید.

ولی آن‌قدر تصویرهایتان بر موزیک سوار است که آدم فکر می‌کند اول به تصویر فکر کردید و بعد به موزیک.

خشایار: نه این‌طوری نیست. یعنی همیشه موزیک ساخته شده و بعد تصویر را کار کردیم.
حمید: چون وقتی موزیک را گوش می‌دهیم، تصویرها در ذهنمان می‌آید.
خشایار: ما یک موزیک را ممکن است ۱۰ روز و در حالات مختلف فکری گوش کنیم.
حمید: برای همین آخری فکر کنم یک ماه و نیم، دو ماه طول کشید.
خشایار: کم‌کم کامل می‌شود.

وقتی آدم مجموعه کارهایتان را می‌بیند، فکر می‌کند مجموعه‌ای از شیطنت‌هاست که روی موسیقی سوار شده است. آیا این تعبیر درستی است؟ یعنی سه تا آدم شیطان خواستند که شیطنتی بکنند که حالا این شیطنت با موسیقی و تصویر ادغام شده است؟

خشایار: ولی نباید به این شیطنت خیلی ساده نگاه کنید. اگر در عمقش بروید، چیزهای خاصی می‌بینید. این شیطنت باعث و بانی همان هدف اصلی بوده.

دعوایتان هم می‌شود؟

خشایار: در حد بحث. نه، خیلی نه. اگر هم بشود زود تمام می‌شود.
حمید: آخر به رفتارهای همدیگر عادت داریم.
خشایار: هیچ کس هیچ قضیه‌ای را کش نمی‌دهد.

در بعضی کارهایتان، وسطش یک نوع رپ خوانی دارید. این یک نوع مسخره‌کردن رپ است یا به نوعی سوارشدن بر موج روز؟

خشایار: نمی‌شود صددرصد گفت نگاه مسخره به رپ دارد. اما آن نوع رپی که خوانده شده با رپ‌های دیگر فرق دارد.

فرقش در چیست؟

خشایار: در ادبش است. رعایت ادب و سنگینی و مثبت بودن شعرها و این‌که اصلا منفی نیست؛ البته از دید ما. کاملا می‌شود گفت باز هم سعی کردیم قوانین را رعایت کنیم. اصلا رپ هم نیست، رپ ملودی‌دار است.
حمید: البته در موج روز هم یک نوع نوکردن هست. رویه‌ای که کار ما جلو می‌رود مثل رپ‌های دیگر نیست.
کیولن: اگر هم یک رپر خوب پیدا نمی‌کردیم اصلا نمی‌گذاشتیم.

مخاطب خودتان را چه کسانی در نظر می‌گیرید؟ عامه مردم؟

خشایار: ما هدفمان کلا کار با کیفیت و مثبت و دور از ابتذال است. چیزی باید باشد که مردم دوست داشته باشند. چیزی که ۸۰ درصد مردم خوششان بیاید.
حمید: بعضی‌ها هستند که فقط کار خودشان را می‌گویند خوب است و اصلا به نظر و سلیقه مردم توجه نمی‌کنند. حتی اگر موفق نیستند، می‌گویند کار ما خوب است و شما نمی‌فهمید.

خشایار: مثلا دیوید لینچ یک کارگردان است، اسپیلبرگ هم یک کارگردان است، من یک زمانی خیلی فیلم‌های دیوید لینچ را نگاه می‌کردم، ولی عده خاصی هستند که می‌توانند کامل ببینند. اما اسپیلبرگ هر چی فیلم ساخته، بهترین فروش را می‌کند و همه می‌بینند. فیلم‌هایش پیچیدگی خاصی ندارد، ولی کیفیت و تصویر دارد و حتی ادب و اخلاق در آن رعایت شده. من احساس می‌کنم در آن طرف هم آنهایی که یک سری مسائل را رعایت می‌کنند موفق‌تر هستند، نسبت به عرف هر جامعه‌ای می‌گویم. یعنی کلا به نظر من آدم نباید بگوید این موزیک من خوب است و تو نمی‌فهمی، نه، اگر ایشان نمی‌فهمد یعنی این که به تو دارد هشدار می‌دهد که کارت را اصلاح کن!

حمید: فکر می‌کنم یکی از دلایل موفقیت ما همین است که به نظرات بقیه توجه می‌کنیم.

خشایار: حالا الان نمی‌خواهیم بگوییم ما موفق هستیم یا نیستیم، آن را بقیه می‌گویند. معمولا ما هر وقت کارمان تمام می‌شود، آن را برای اقشار مختلف می‌گذاریم؛ از بچه گرفته تا پیر، تا فوق‌العاده خاص پسند تا بابا و مامان خودم یا هرکسی. می‌خواهیم ببینیم نظراتشان چیست. مثلا موقعی که «خدای آسمون‌ها» را کار کردیم، گذاشتیم برای همه تا ببینند، بعدش که تمام شد، پرسیدیم چطور است، گفتند خوب است، ما که نفهمیدیم، ولی خوب است. حتما این را هم گفتند برای این‌که دلمان نشکند. اما در این کارهای آخرمان می‌دیدم که چقدر نظر اطرافیان فرق می‌کرد.

چقدر به تنوع تصویری در کلیپتان فکر می‌کنید؟

خشایار: به همه اینها فکر می‌شود، که یکنواخت نشود، بیننده خسته نشود.

کیوان: ما کلا هرچی که می‌سازیم، از قبل در ذهنمان یک بار ساخته شده، وقتی که تمام شد، ما خیلی تعجب نکردیم، آن‌قدر که در ذهنمان دیده بودیم، دقیقا پلان‌هایی بود که دیده بودیم و برای کل آن و ثانیه به ثانیه‌اش فکر می‌کنیم و داستان می‌نویسیم.

اصلا به دنبال مفهوم هم هستید یا نه به دنبال فرم هستید؟ مثلا وقتی که حمید از توی لباس پرنده در می‌آورد، برایتان شکلش مهم است؟

کیوان: مفهوم ما را محدود نمی‌کند. ممکن است بی‌خیال یک مفهوم شویم به خاطر یک پلانی که اگر باشد جذاب می‌شود.

حمید: چرا خب، ربط داشت. آن دو تا دارند بازی در می‌آورند و یکی گل می‌دهد و یکی پول می‌دهد، این می‌آید و یک کار سورپرایزتری می‌کند.

خشایار: باید به آن ربط داشته باشد. در واقع وقتی می‌گوید «می‌شم فدات»، چون قضیه احساسی می‌شود و آن کبوترها، مثل دو تا کبوتر عاشق می‌شوند. در واقع می‌خواهد بگوید ببین من خیلی عاشق‌تر ازاین دو تا هستم. حتی اگر در شخصیت آن دو تا دقت کنید، می‌بینید اصلا دنبال ازدواج نیستند به نظر من. و شخص رابع که همان رپ است، که اصلا توی باغ نیست، می‌آید یک چیزی گفته باشد و می‌خواهد از آب گل آلود یک ماهی‌ای بگیرد و برود.

گفتید هنوز خانواده‌مان خیلی ما را جدی نمی‌گیرند، طی این چند سال تغییری در نگاه شان نسبت به کار شما ایجاد نشده است؟

خشایار: چرا، شده خیلی هم شده. اما ذاتا آدم باید هنردوست باشد تا درک کند. مثلا یک ساختمان‌ساز، یا کارمند یا کارگر یا هرکسی که هر شغلی دارد هم می‌تواند هنردوست باشد. من احساس می‌کنم خانواده‌های ما خیلی هنردوست نیستند. شاید در این زمینه خیلی تفاوت فکری داریم.

حمید: من که خیلی دارم، پدرم هم ارتشی هستند.

و هیچ وقت ترمزی نبودند برای شما؟

خشایار: نه، پدر من همیشه هم این قضیه را ساپورت کرده و گفتند که اگر فکر می‌کنی خوب است برو جلو، ولی تشویقی هم در کار نبوده.

ولی باز هم دوست دارند مهندس باشید تا بروبکس!

حمید: آن که بله، می‌گویند خب کلیپ هم دادی، حالا کی می‌روی دنبال کار؟

فکر می‌کنید به کجا می‌رسید؟ فکر می‌کنید بروبکس چند وقت دیگر می‌تواند باشد؟

خشایار: واقعا نمی‌دانم به کجا می‌رسیم. البته بد هم هست که آدم نداند به کجا می‌رسد در کل. اما به دنبال این هستیم که بروبکس بتواند فعالیتش را گسترش دهد و در زمینه‌های دیگری هم کار کند.

دنیای صفر و یک

آسیب شناسی اینترنت

در این مقاله سعی بر آن است تا به بررسی یکی از آسیبهای ناشی از فضای مجازی پرداخته شود. بی شک قدم گذاردن در دنیای مجازی بیخطر نبوده و پیامدهایی را برای فرد کاربر به همراه دارد. اعتیاد به اینترنت یکی از این آسیبهاست که در این مقاله سعی خواهد شد از منظر دو نگرش علوم ارتباطی و روان شناسی به تبیین آن پرداخته شود. اعتیاد با یک نیاز آغاز می شود، بی شک اعتیاد اینترنتی نیز در پی تامین بیش ازحد یک یا چندین نیاز برای فرد کاربر به وجود می آید و مسئله اصلی این مقاله نیز، بررسی این نیازهاست. بر این اساس سعی شده است با در نظرگرفتن هرم نیازهای مازلو که نیازهای بنیادین بشر را طبقه بندی کرده است به تبیین این اعتیاد پرداخته شود. هم چنین ازمنظر نظریه استفاده و خشنودی که استفاده از رسانه ها را بر مبنای تامین نیازی در مخاطب می داند و معتقد است این مخاطبان هستند که برای تامین نیازهای موجود در زندگی شان به سمت رسانه ای می روند و براساس رویکرد رفتارگرا که معتقد است به هر میزان که این خشنودی به دست آمده برای آنها بیشتر باشد و پاداش بیشتری را در انجام این عمل کسب کنند، کشش آنها نیز به سمت رسانه افزایش خواهد یافت، سعی شده به واکاوی این مسئله پرداخته شود. آن چه در پایان این مقاله بدان دست می یابیم این است که اینترنت به عنوان رسانه ای قوی و تکنولوژی چند رسانه ای، اکثر نیازهای بنیادین بشر را تأمین میکند و همین مسأله موجب کشش آنها برای تامین نیازهایشان به دنیای مجازی است تا حدی که این وابستگی تبدیل به اعتیاد آنها به این محیط می شود.

این کارکردها موجب تمرکز زدایی، سهولت دسترسی، هزینه پایین و مرزناپذیری میشود به صورتی که در اینترنت یک قدرت فرماندهی و یا کنترل کننده مرکزی وجود ندارد. با اینکه تکنولوژی جدید تحت عنوان اینترنت می تواند کاربردهای مثبت و هم کارکردهای منفی داشته باشد اما ویژگی های ذکر شده موجب می شود ضمن اینکه کاربردهای منفی آن نیز فراوان و در ابعاد بسیار مهمی مطرح باشد.

اهمیت و ابعاد منفی یا استفاده های زیان آور و نامطلوب از اینترنت از آنجایی بیشتر و گستردهتر می شود که کنترل هایی که درمورد رسانه هایی مانند روزنامه یا رادیو و تلویزیون به طور معمول صورت می گیرد، در این مورد موثر نیست. در مورداستفاده از رسانه های یاد شده نظارت در سطوح فردی، خانوادگی، گروهی و در سطح دولت به صورت منفرد یا ترکیبی صورت می گیرد. در مورد استفاده از اینترنت این نظارت ها یا امکان ندارد و یا به قدر کافی کاربرد ندارد در نتیجه مشکل اعتیاد به اینترنت و مشکلاتی نظیر آن ابعاد پراهمیتی پیدا می کند (دهقان، ۱۳۸۴).

* انواع اعتیادهای اینترنتی

اعتیاد اینترنتی اصطلاحی وسیعی است که تنوع گسترده ای از رفتارها ومشکلات مربوط به کنترل وسواس و انگیزش را در بر می گیرد.

اعتیاد اینترنتی چندین گونه دارد که پنج نوع آن شایع ترین است:

۱) اعتیاد به سایبر سکس،
۲) اعتیاد به روابط سایبر،
۳) اعتیاد به خرید و تجارت و مزایده،
۴) اعتیاد به بازی های کامپیوتری،
۵) اعتیاد به جست وجو و ذخیره بیش ازحد اطلاعات (معید فر،حبیب پور گتابی و گنجی، ۱۳۸۴).

معتاد اینترنتی درهرکدام ازاین اعتیادها درپی تامین یکی ازنیازهای بنیادین خویش است که در بخش بعدی با توضیح انواع نیازهای اولیه بشری از دیدگاه «مازلو» (Maslow) به تبیین آنها پرداخته میشود.

* نیازهای بنیادین بشر و تبیین اعتیاد به اینترنت

اعتیاد به دارو یا یک شی (وسیله) مشخصاً در پی تأمین یک نیاز جسمی و یا روحی پدید می آید. معتادان اینترنتی افرادی هستند که در تلاش برای پر کردن خلاء هویتی خود بوده اند. آنها در پی

گریزگاه یا پناهگاهی برای دوری از واقعیت اند تا بدین وسیله خود را از زمینه واقعی که می تواند یکی از انگیزه های درونی رفتاری معتادان اینترنتی شود، دور سازند. گروه ملقب به معتادان اینترنتی در تلاش برای یافتن یک خانواده به منزله محیطی سرشار از عاطفه و یا مباحث دنیوی عاشقانه اند. آنان سعی دارند توسط گمنام ماندن، هویت جدیدی برای خود دست و پا کنند تا از آن طریق احساس سرخوشی نمایند. براساس نظرات گلدبرگ اعتیاد به اینترنت می تواند انکار یا اجتناب از مشکلات دیگر جاری را در پی داشته باشد (فتوره چی، ۱۳۸۵).

اینترنت می تواند مفری برای کسانی که از مشکلات روانی رنج می برند و دچار تشویش و افسردگی و بی اعتمادی به نفس هستند، باشد. ارتباط مجازی از طریق اینترنت محملی برای گریز از واقعیت و وسیله ای برای ارضای نیازهای هیجانی و روانی به وجود می آورد (صفوی، ۱۳۸۳).

کسی که درروابط واقعی بین فردی توفیق چندانی نداشته، اکنون از این طریق قادر می شود بدون آنکه چهره خود را بر ملا کند و هویت خود را بگوید روابط گسترده ای را برقرارمی کند و احساسات خویش را بروز می دهد این منجر به ایجاد توهم صمیمیت می شود و وقتی واقعیت خارج در دنیای واقعی و نه مجازی اینترنت محدودیت های خود را نشان می دهد، واکنش های ناامیدانه‌ای را در فرد ایجاد می کند (فیروز آبادی، ۱۳۸۲).

آنجاست که او به واقعیت مجازی که از طریق اینترنت به دست آورده چنگ می زند و رهایی از آن او را با مشکل مواجه می سازد. به راستی ریشه این اعتیاد چیست و کاربر معتاد به اینترنت در پی ارضا و تأمین چیست که این چنین شیفته و مجذوب اینترنت شده است؟

تئوری‌های مختلفی درمورد این موضوع وجود دارد وجه مشترک نظریات، این ایده است که افراد از آن رو شیفته یک شی، فرد یا فعالیتی می شوند که نیازی را در آنها ارضاء می‌نماید. انسان‌ها موجودات پیچیده ای هستند و از این رو نیازهای که مسبب رفتار آنهاست نیز پیچیده و متعددند. دراوایل دهه شصت مازلو (یکی از بنیان‌گذاران روان شناسان انسان گرا) گستره وسیعی از نیازهای آدمی را براساس هرمی از نیازهای بنیادین و بیولوژیکی گرفته تا نیازهای والاتر سرشتی خود شکوفا طبقه بندی کرد، زمانی که فرد نیازی را در یک سطح ارضاء می کند به سطح بالاتر می رود.

اولین دسته از نیازهای موجود در این هرم، نیازهای جسمانی هستند. این نیازها هسته مرکزی دوام و بقاء جسمانی هر انسان است. نیازهای اولیه مانند نیاز به آب، غذا، گرما، امنیت فیزیکی در پایین هرم هستند. سکس نیز یک نیاز بیولوژیکی بنیادین است (سولر، ۱۳۸۵).

استفاده از اینترنت به عنوان ابزاری برای گریز از مشکلات و تخفیف احساس ناامیدی، اضطراب و افسردگی. صرف وقت زیاد روی اینترنت با هدف خاص یافتن دوستان مجازی ضمن آنکه اغلب اوقات وقتی که صرف این کار می شود، بیش از هر زمان است که کاربر از پیش در نظر گرفته است.

استفاده مکرر از اتاق های چت و یا پیام های نمونه به منظور یافتن امورخیالی و رویایی که در زندگی واقعی ممکن نیست (معیدپور، حبیب پورگتابی و گنجی، ۱۳۸۴).

در این سطح نیاز به تماس متقابل، شناخت اجتماعی و حس تعلق داشتن قرار دارد. معتادان اینترنتی از آنجایی که نمی توانند روابطی واقعی داشته باشند، به ارتباط سطحی و امن روی می آورند. که ازطریق سیم های سرد و صفحه ای شیشه ای مانیتور فضای مجازی شکل می گیرد (سولر، ۱۳۸۵).

دکتر «جان گروهول» معتقد است چیزی که باعث اعتیادآور شدن اینترنت گردیده است، اجتماعی شدن است. به عقیده او جنبه هایی ازاینترنت که کاربران بیشتری وقت خود را درآنها سپری می کنند، با تعامل اجتماعی مرتبط است. به عنوان مثال، کاربران با انسان هایی همانند و دلخواه خود ازطریق پست الکترونیکی گروه های مباحثه یا خبری، چت، بازی آن لاین و مانند آن وارد تعامل اجتماعی می شوند (جهانگیر، ۱۳۸۴).

احساس اینکه از طریق یک جعبه می توان با دیگری ارتباط برقرارکرد، حس خوشایندی را به فرد کاربرمی دهد. او دیگر نیازمند یک مکان و فضای خاص برای ایجاد ارتباط نیست. برقراری ارتباطات اجتماعی از طریق اینترنت سهل الوصول ترشده است.

ارتباطات اینترنتی در محیط‌های چت، ضمن آنکه تقویت کننده رابطه غیر وابسته به زمان و مکان گردیده است به نوعی اعتیاد آور نیز هست. ارتباط برقرارکردن با انسان های بی شمار از طبقات گوناگون و با جنسیت های مخالف، با فرهنگ و زبان دیگر به فرد نوعی احساس شناخت اجتماعی و حتی شناختی فرا محلی و ملی می دهد.

اجتماع مجازی اینترنت دارای همه نوع امکان برقراری ارتباط هست، از گفت وگوهای دوستانه و اتلاف وقت تا مکالمه های صمیمانه و پرمعنی. از این طریق بسیاری از نیازهای اجتماعی را می توان ارضاء نمود هر چقدر هم افراد ناآگاه ادعا کنند روابط مجازی سطحی هستند، هر کاربر اینترنتی با تجربه ای که از این محیط به دست آورده می تواند خلاف آن را ثابت کند (سولر، ۱۳۸۵).

برای معتادان اینترنتی، دوستی اینترنتی خیلی سریع اهمیت و جایگاه روابط خانوادگی و دوستان قدیمی را می گیرد. این اعتیاد در اکثر موارد منجر به شکست ازدواج ها و بی ثباتی در روابط بین فردی و اجتماعی می شود.

در رویکرد استفاده و خشنودی نیز یکی از نیازهایی

که موجب می شود مخاطبان به سمت رسانه بروند، نیاز اجتماعی (گفتگو و تعامل با دیگران) است. معتادان اینترنتی نیز در پی یافتن روابطی فراتر از روابط محدود اجتماعی دردنیای واقعی، به محیط مجازی اینترنت وارد شده و در پی برقراری ارتباطاتی فارغ از محدودیت های جهان واقعی هستند. تکرار این کار، برای آنها مسرت بخش و اعتیاد آوراست. یکی از جنبه های اعتیاد آور محیط چت و اتاق های گفتگو نیز همین است. اگر کاربر اینترنت که دوستان فراوانی را از این طریق یافته یک روز به اینترنت وصل نشود، مطمئناً فراموش خواهد شد و احساس و واقعیت خود را از دست می دهد، برای بسیاری از معتادان دقیقا همین وابستگی های اجتماعی است که باعث می شود که دوباره به این محیط باز گردند. بر اساس رویکرد رفتارگرا پاداش های دریافتی از اینترنت که می تواند شامل دوستی های مجازی و تشکیل اجتماعات مجازی توسط فرد کاربر باشد، منجر به بازگشت دوباره به این محیط می شود و انجام این عمل را در فرد تقویت می نماید.

نیاز به یادگیری، پیشرفت و اشراف برمحیط و عزت نفسی که از دست آوردهای فرد ناشی می شود در سطح بعدی هرم مازلو قرار دارد (فرهنگی، ۱۳۸۲).

محیط اینترنت این نیازها را به سرعت تامین می کند. اینترنت دریای بیکران اطلاعات است. از طریق آن می توان آموخت و پیشرفت کرد. وفور اطلاعات قابل دسترس در شبکه، نوع جدیدی از عادات گریز ناپذیر کاوش و جست و جوی اینترنتی را پدید آورده است. بدین ترتیب که افراد زمان بیشتری را جهت جمع آوری و سازماندهی داده هایشان صرف می‌کند (معیدفر، حبیب پور کتابی و گنجی، ۱۳۸۴).

در واقع نیاز های شناختی که شامل کسب اطلاعات، آگاهی و شناخت است ازطریق اینترنت به سرعت تامین می شود. رویکرد استفاده و خشنودی نیز تامین این نیازها توسط رسانه را عاملی برای استفاده مجدد از آن وافزایش خرسندی دریافت شده می داند.

کار با اینترنت نیز هر روز تجربه جدیدی را در اختیار کاربران قرارمی دهد. فرد کاربر هر روز با تکنولوژی های نوینی در ارتباط با اینترنت روبروست که موجب پیشرفت و افزایش آگاهی او می شود. این فضا به فرد کاربر امکان پیشرفت و دریافت پاداش های بی شماری می دهد. یادگیری ساختن یک پست الکترونیکی، ساختن یک وبلاگ و امکان تولید در این فضا، یادگیری مقررات و هنجارهای مربوط به اتاق های چت، آشنایی با اصطلاحات این محیط مجازی به فرد کاربر در درجه اول احساس فعال بودن و در درجه دوم احساس غرور و عزت نفس می دهد. او این دنیای مجازی را می شناسد و دیگر نیازی به صرف وقت و هزینه فراوان برای یادگیری نیست. با فشار چند دکمه و حرکت موس کارها انجام می شود می توان در یک محیط با تمام دنیا ارتباط داشت و آموخت و دیگر نیازی به پیمودن راه های طولانی نیست. فرد کاربر پس از مدتی درمی یابد بودن در این فضاست که به او قدرت می دهد. او با تمام قوانین این فضای مجازی آشناست و هر روز امکان پیشرفت و یادگیری مسایل جدید مرتبط با این فضا را دارد، پس سعی می کند ارتباط خود را با این فضا قطع ننماید. حال او یک کاربر حرفه ای و با سواد رسانه ای غنی است و برای حفظ این منزلت (حداقل در نزد خود) باید بیشتر به این فضا قدم بگذارد تا از این طریق به قدر و منزلت افزون تر برسد.

تئوری کنش گر در روان شناسی ادعا دارد زمانی که دستیافته های کوچک به سرعت حاصل شوند یادگیری در بهترین حالت خود قرار دارد. محیط مجازی اینترنت نیز از آن رو اعتیاد آور است که این کار را به صورتی کارآمد و رضایت بخش انجام می دهد (سولر، ۱۳۸۵).

چالش، تجربه، اشراف، و موفقیت که در نهایت به عزت نفس منجر می شوند، چرخه ای اعتیاد آور است که باعث می شود یاد بگیرید و پیشرفت کنید. شاید تامین این نیاز ازسوی اینترنت برای فرد کاربر بسیار مثبت باشد و این اعتیاد، اعتیادی مخرب نبوده بلکه سازنده نیز باشد.

نیاز به خود شکوفایی در بالاترین قسمت هرم مازلو قرار دارد. این نیاز در برگیرنده ی بسیاری از نیازهای سطوح پایین یعنی نیازبه برقراری روابط متقابل، ابراز خود، ارضای نیازهای هنری و ذهنی از طریق مشارکت در دنیای اطراف نیزهست (فرهنگی، ۱۳۸۲).

گرچه کلید دستیابی به خود شکوفایی آن است که این نیاز مستلزم تلاش برای شکوفایی شخص به عنوان فردی منحصربه فرد باشد، فرایند مداومی از شناخت استعدادهای نهانی فرد و پرورش آنهاست و در واقع شکوفایی خودراستین است (سولر، ۱۳۸۵).

حال این سوال مطرح است که اینترنت چه کمکی به شکوفایی «خودراستین» می کند و فرد چگونه از طریق استفاده از اینترنت به خود شکوفایی می رسد.

این بار باید ازخصیصه گمنام بودن در فضای مجازی یاد کرد. گمنامی، دیده یا شنیده نشدن به افراد اجازه می دهد احساسات خود را بیشتر بروز دهند. در ناشناس ماندن، فرد می تواند خود را فارغ از قید و بندها و محدودیت های زندگی در دنیای واقعی، شکوفا کند. کاربران می توانند در این محیط از احساسات پنهان خود بگویند، از علایق پنهان خود حرف بزنند و شاید «خود دیگری» را کشف کنند که این خود، خود واقعی آنها باشد. خودی که فارغ از نقاب روزمره زندگی است و تنها در این محیط که بهترین مکان برای ناشناس ماندن است، کشف می شود. فرد کاربر در این محیط و در ارتباط با دیگر کاربران دیگر به سوالاتی پاسخ می دهد که شاید هرگز به پاسخ آن نیاندیشیده بود. کاربران اینترنتی می توانند توانایی های بالقوه خود را شناسایی کرده و آنها را به فعلیت برسانند. محیط مجازی این امکان را به آنها می دهد. ساختن یک وبلاگ به عنوان یک دفتر خاطرات شخصی که حال دیگر عمومی شده، می تواند زمینه ای برای بروز احساسات پنهان و شناساندن «خود واقعی» آنها باشد. به واقع چه چیزی می تواند برای یک کاربر فریبنده و اعتیادآورتر از جستجوی خود راستین باشد. به نظرمی رسد کاربران بیش از زندگی واقعی، در دنیای مجازی شبیه خود های راستین شان هستند، آنها صریح تر، گویاتر، گرم تر، شوخ طبع تر و دوستانه هستند.

* نتیجه

در این مقاله اعتیاد اینترنتی از منظر دو نگرش علوم ارتباطات و روان شناسی بررسی گردید. در این میان هم چنین با توجه به هرم نیازهای مازلو که طبقه بندی وسیعی از نیازهای بیولوژیک تا نیازهایی چون خودشکوفایی را در بردارد به تبیین این اعتیاد پرداخته شد.

با توجه به رویکرد رفتاری در روان شناسی، هرگاه فرد در پی انجام کاری با پاداش های بی شماری روبرو گردد، به سمت انجام بیشتر آن عمل، سوق خواهد یافت. اینترنت نیز پاداش های بی شماری را چون دوست یابی و تعاملات مجازی، آموختن مهارت های جدید، امکان تولید در این فضا، فعال بودن و مواردی که در مقاله بدان اشاره شد، برای افراد فراهم می کند تا آنجا که در پی استفاده مکرر، فرد دیگر چاره ای جز بازگشت به این فضا ندارند زیرا این فضا بدل به جانشینی غریب و راهی برای جبران مشکلات واقعی زندگی و گریز از آن می شود.

تحقق رؤیای ساخت رایانه‌های ذهن‌خوان

تصور کنید در برابر رایانه‌ای نشسته‌اید که با حرکات چشمان و ابرو و میمیک و حالات صورت‌تان به احوالات درونی‌تان پی می‌برد و با خواندن افکارتان خواسته شما را بدون نیاز به حتی یک کلیک اجابت می‌کند.

تصورش سخت است اما به‌زودی در برابر رایانه‌هایی قرار خواهید گرفت که ذهن خوانی می‌کنند و براساس تصورات شما پنجره‌ها را باز می‌کنند و به صفحات وبی که مد نظر شماست قبل از آنکه شما هیچ نوع درخواستی را مطرح کنید رجوع می‌کنند و برایتان به جست‌وجو می‌پردازند. واقعا سخت است از هم‌اکنون بتوان تصور حذف کیبورد و ماوس را در ذهن گنجاند اما اخبار انتشار یافته درباره تولید و ساخت رایانه‌های ذهن خوان حکایت از پایان عصر رایانه‌های کنونی و پایان عصر کیبورد و ماوس و حتی آموزش‌های کنونی رایانه‌ای دارند.
دیگر همه چیز راحت خواهد شد و تنها با تفکر می‌توان از رایانه بیشترین بهره را برد.چند سال پیش ساخت رایانه‌های هوشمند رؤیایی بیش نبود و در آن زمان بنا بر گفته کارشناسان پیش‌بینی می‌شد نسل‌های رایانه‌های هوشمند در آینده بتوانند از طریق کلامی برنامه‌ها و درخواست‌های مورد نظر کاربر خود را اجرا کنند.
اکنون اما سایت‌ها در اخبار روز خود درباره آخرین تحولات رایانه‌ای به این نکته اشاره کرده‌اند که به‌زودی نسل جدیدی از رایانه‌ها موسوم به رایانه‌های حسگر به بازار خواهند آمد. رایانه‌های حسگر (emotionally aware) توسط دانشمندان آمریکایی و انگلیسی توسعه داده شده‌اند که با تجزیه اطلاعات حاصل از ترکیبی از حرکات صورت انسان‌ها که بیانگر حالاتی اساسی است، قابلیت خواندن ذهن و تفکر انسان‌ها را دارد.
آخرین اخبار در این باره نیز حکایت از آن دارد که اینتل موفق به تولید رایانه‌های ذهن‌خوان شده است که به این ترتیب می‌توان گفت: بخش عمده‌ای از آرزوی دانشمندان در این زمینه محقق شده است.
به گفته محققان پروژه رایانه‌های ذهن‌خوان اینتل، فناوری جدیدی است که به افراد امکان می‌دهد تنها با فکر کردن حروف را دیکته کرده و اینترنت را جست‌وجو کنند.
برخلاف رایانه‌های فعلی که با مغز کنترل می‌شوند و کاربران را ملزم می‌کنند به‌عنوان مثال برای کنترل نشانگر موس روی صفحه نمایش، انجام این حرکت فیزیکی را تصور کنند، فناوری جدید قادر است کلماتی را که به ذهن می‌آیند، مستقیما تفسیر کند.
بر همین اساس پدیده ذهن‌خوانی دیگر یک فعالیت منحصر به دانشمندان روانشناسی و یا جادوگران نیست. لابراتوار تک هون (Tech Heaven) اینتل، شرکت تولیدکننده پردازشگرها، نرم‌افزاری را معرفی کرده است که می‌تواند از طریق یک سیستم دقیق چیزی را که یک فرد در حال فکر کردن به آن است از طریق تحلیل فعالیت‌های مغزی بخواند.
این تکنیک هنوز در فاز توسعه است اما در آینده نه‌چندان دور می‌تواند سناریوهای جدیدی را چنان رقم بزند که به‌طور بالقوه تحولی در انفورماتیک مصرفی و یاری رساندن به افرادی که از ناتوانی‌های حاد جسمی رنج می‌برند ایجاد کند.
هدف این محققان از کار روی این الگوریتم‌ها ایجاد ماشین‌های دروغ‌سنج جدید نیست بلکه ارائه تعاملات جدید میان انسان و ماشین و هدایت رایانه‌ها، بدون استفاده از صفحه کلید، ماوس و صفحات لمسی است.
همچنین این نرم افزارها اهمیت زیادی در یاری رساندن به افراد متأثر از ناتوانی‌های حاد جسمی دارد به‌طوری که این افراد می‌توانند از طریق فکر کردن بسیاری از فعالیت‌های روزانه خود را انجام دهند.
دانشمندان شرکت اینتل نقشه مشروحی از فعالیت مغز را برای تک‌تک واژه‌ها تهیه می‌کنند که می‌تواند برای تطبیق با فعالیت مغزی کسی که از رایانه استفاده می‌کند، مورد استفاده قرار گرفته و به دستگاه امکان دهد واژه‌ای را که کاربر به آن فکر می‌کند، تشخیص دهد.
به گفته دین پامرلو، محقق ارشد لابراتوارهای اینتل، دستگاه‌هایی که در حال حاضر نیاز به اطلاعات کافی از فعالیت مغزی داشتند، اسکنرهای مغناطیسی هسته‌ای حجیم و گران مانند اسکنرهای مورد استفاده در بیمارستان‌ها بودند.
اما اقداماتی در دست انجام است تا قطعات کوچک‌تر از تجهیزاتی تولید شود که می‌توانند همانند هدست پوشیده شده و همان سطح از اطلاعات را فراهم کنند.
این سیستم قابلیت تشخیص حالات ذهنی را در بعد بسیار گسترده‌ای داراست.
رایانه‌ای را تصور کنید که خواسته شما را به‌طور صحیح ذهن‌جویی کند در زمانی که می‌خواهند به شما چیزی بفروشند؛ زمانی را تصور کنید که تلفن همراه، ماشین یا یک وب‌سایت فکر ما را بخواند و طبق خواسته ما عمل کند.
رایانه‌های ذهن‌خوان کاربردهای بسیاری خواهند داشت از جمله: از افزایش مهارت کارآموزان در رانندگی تا یک خیاط برای درک صحیح از خواسته مشتری خود.

به‌منظور پی بردن به این تحول عظیم و شگرف آشنایی با نسل‌های مختلف رایانه تا به امروز ضروری به‌نظر می‌رسد.

نسل‌های رایانه تا به امروز

با آغاز جنگ جهانی دوم، دولت‌ها به‌دنبال رایانه‌هایی بودند که بتوانند اطلاعات سری خود را در آنها ذخیره‌کننده و محاسبات اطلاعاتی خود را هم به سرعت انجام دهند. به همین دلیل دولت‌ها شروع به سرمایه‌گذاری در صنعت رایانه کردند. در میان کشورهای اروپایی، آلمانی‌ها سرمایه‌گذاری کلان‌تری انجام دادند. با این حال تلاش آمریکایی‌ها برای ساخت رایانه‌های پیشرفته‌تر با موفقیت بیشتری همراه بود. هاوارد آیکن که با شرکت IBM کار می‌کرد موفق شد یک ماشین حساب تمام الکترونیک به نام Mark I بسازد. هدف او از ساخت این ماشین انجام محاسبات نیروی دریایی آمریکا روی نقشه‌هایشان بود. پهنای این دستگاه نصف یک زمین فوتبال بود و حدود ۵۰۰ مایل سیم‌کشی نیز در این دستگاه انجام شده بود. برای ساخت این رایانه‌ها از لامپ‌های خلأ استفاده می‌شد.

اما در سال ۱۹۴۸ اختراع ترانزیستور سبب شد تا نسل دوم رایانه‌ها ساخته شوند. ترانزیستورها به جای لامپ‌های خلأ در تلویزیون‌ها، رادیوها و به‌ویژه در رایانه‌ها مورد استفاده قرار گرفتند. مهم‌ترین مزیت اختراع ترانزیستور این بود که باعث می‌شد ابعاد رایانه کوچک شده و فضای بسیار کمی را به‌خود اختصاص دهد و در سرعت محاسبات و کاهش مصرف انرژی نیز سهم بسزایی داشت.

نخستین رایانه‌هایی که از این تکنولوژی به‌صورت گسترده استفاده کردند ابررایانه‌های اولیه بودند که طرح رایانه Stretch توسط IBM و طرح رایانه LARC توسط اسپری راند بر این اساس بود. هر دوی این رایانه‌ها در لابراتوار انرژی اتمی ساخته شده بودند و به این خاطر دانشمندان می‌توانستند حافظه بیشتری را به این رایانه‌ها اختصاص دهند. این دستگاه‌ها بسیار گران بودند و با اینکه برای کارهای تجاری و بازرگانی مفید بودند اما به خاطر قیمت بسیار بالا، گیرایی زیادی نداشتند و تنها در برخی ادارات دولتی و استراتژیک مورد استفاده قرار می‌گرفتند. در رایانه‌های نسل دوم از زبان اسمبلی به جای (صفر و یک) استفاده می‌شد و از میزان مشکلات و محدودیت‌های رمز دورویی کاسته بود.

حرارت زیاد ترانزیستورها باعث آسیب رساندن به بخش‌های داخلی رایانه‌ها می‌شد، به همین دلیل دانشمندان به فکر جایگزینی برای آن افتادند و از سنگ کوارتز در رایانه‌های نسل سوم استفاده کردند. در سال ۱۹۵۸ جک کیبلی توانست یک مدار مجتمع (IC) را طراحی کند. این مدار از سه بخش مجزای الکترونیکی تشکیل شده بود و یک بخش آن دیسک سیلیکونی کوچکی بود که از کوارتز ساخته شده بود.

دانشمندان سعی کردند تا اجزای بیشتری را درون چیپ‌های نیمه رسانا جای دهند، در نتیجه نیمه رساناها بیشتر مورد استفاده قرار گرفت و رایانه‌ها کوچک‌تر شد. از دیگر پیشرفت‌های نسل سوم استفاده از سیستم‌های عامل بود که اجازه می‌داد برنامه‌ها از یک هسته مرکزی تبعیت کرده و با هم هماهنگ‌تر شوند.

در دهه هشتاد میلادی رایانه‌های نسل چهارم پا به عرصه وجود گذاشتند. در این دهه تکنولوژی‌هایی مانند LSI، VLSI و ULSI پا به عرصه گذاشتند و توانایی این را داشتند که میلیون‌ها قطعه الکترونیکی را درون خود جای دهند. با استفاده از این تکنولوژی‌ها رایانه‌ها در نسل چهارم کوچک‌تر شده و قیمت آنها نیز کاهش یافت و نیز قدرت، بازده و اطمینان به نتیجه محاسبات در رایانه‌های این نسل بیشتر شده بود. IBM در سال ۱۹۸۱ نخستین نسل رایانه‌های شخصی موسوم به پی‌سی (PC) را ساخت و در دفاتر اداری، خانه‌ها و مدارس مورد استفاده قرار گرفت.

تعداد رایانه‌های (PC) که در سال ۱۹۸۱ مورد استفاده عموم قرار گرفت ۲میلیون دستگاه بود که در سال ۱۹۸۲ به ۵/۵میلیون دستگاه رسید و در سال ۱۹۹۲ به شصت میلیون افزایش پیدا کرد و هم‌اکنون صدها میلیون (PC) در نقاط مختلف دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد. در سال‌های اخیر پی‌سی‌ها همچنان به روند کوچک‌ترشدن خود ادامه دادند و PDI، Laptop(لپ‌تاپ) و Palmtop (پلامتوپ‌ها) نیز ساخته شدند. البته تنها IBM نبود که در زمینه تولید PC فعالیت گسترده انجام می‌داد در سال ۱۹۸۴ شرکت Apple برای رقابت با IBM رایانه‌های مکینتاش را ساخت که طرح این رایانه برای کاربرانش بسیار جالب توجه بود.

رکود در بازار سخت افزار، فرصت یا...

رکود در بازار امری غریب برای فعالان حوزه سخت افزار در ایران نیست. در ۳ سال گذشته حداقل دو بار رکود در بازار سخت افزار به صورت چشمگیر خود را نشان داده است. بسیاری از فعالان بازار سخت افزار در اثر این رکودها به طور کل از چرخه بازار خارج شده اند و بسیاری دیگر بخشی از سرمایه خود را از دست داده اند. در حال حاضر نیز متاسفانه از ماه اردیبهشت ۸۹ تا به امروز سایه شوم رکود مجدداً بر حوزه سخت افزار پدیدار شده است. رکود در هر مقطعی دلیل خاص خود را دارد، که در مورد رکود اخیر دلایلی چون:

- تحریم های خارجی و سخت شدن واردات کالا
- پایین آمدن قدرت خرید کاربران
- محدود شدن خریدهای دولتی
- عدم همکاری دولت با بنگاه های تجاری حوزه سخت افزار برای واردات کالا
- رقابت ناسالم بین شرکت ها

اصلی ترین عواملی هستند که به آن دامن زده اند. البته می توان هریک از دلایل ذکر شده را واکاوی دقیق تری نمود ولی در این نوشتار هدف تنها بررسی دلایل رکود بازار نیست (که البته در شماره های آینده تا حدی به این مبحث نیز می پردازم)

آنچه مسلم است این است برخورد با هر شرایطی در بازار نیاز به سیاست های خاص خود را دارد. رکود نیز یکی از شرایط به نسبت شایع در بازار ایران است و عکس العمل شرکت ها به رکود دقیقاً از تجربه این شرکت ها در بازار نشأت می گیرد. به هر میزان شرکتی قدیمی تر بوده و طوفان های بیشتری را از سر گذرانده باشد بهتر می تواند با طوفان های بعدی روبرو شده و آنها را نیز به خوبی پشت سر نهد، چرا که پیش بینی شرایط برای آن راحت تر خواهد بود. به طور کلی تغییر نوع سیاست های فروش شرکت ها را در رکود می توان به سه دسته طبقه بندی نمود:

- سیاست های انفجاری
- سیاست های انفعالی
- سیاست های ابتکاری

که در ادامه در حد بضاعت کلامی به تشریح هر یک می پردازم.

* سیاست های انفجاری

شرکت هایی که این سیاست را پیش می گیرند به صورت کلی به فعالیت های گذشته خود را در بازار پشت کرده و عطای آن را به لقای آن ترجیح می دهند. این شرکت ها به دلیل نداشتن سرمایه در گردش کافی در شرایط رکود، از ترس اینکه به ورطه ورشکستگی بیافتند ترجیح می دهند یا به صورت کلی از بازار خارج شوند و یا به حوزه فعالیت دیگری مهاجرت کنند.

لازم به ذکر است که این وضعیت به دلیل سیاست های غلط شرکت در گذشته برای آن حاصل شده است وگرنه رکود وضعیتی است که اگر از قبل برای آن پیش بینی های لازم صورت گرفته باشد به هیچ وجه موجب بحرانی در این سطح در یک مجموعه کاری نخواهد شد. این شرکت ها در فعالیت های آتی خود نیز دچار مشکل خواهند بود چرا که به هر صورت هر حوزه کاری مشکلات و فرصت های خاص خود را دارد و اگر هوشمندی کافی را در سیاست های خود به کار نبندند قطعاً دوباره در این تگنا گرفتار می شوند.

* سیاست های انفعالی

شرکت هایی که این سیاست را در پیش می گیرند با توجه به شرایط اقدام به تصمیم گیری های مقطعی و کم اثر می کنند می کنند و در یک کلام هیچ ابتکار اثرگذار و جدی در سیاست های خود به کار نمی بندند. به عنوان نمونه این شرکت ها منتظر می شوند تا ببینند رقبای آنها در بازار چه عکس العملی نشان می دهند که آنها هم در پاسخ به آن عکس العمل خاص خود را نشان دهند.

مثلاً در یک حوزه سخت افزاری بارها شاهد بوده ایم که اگر شرکتی به شکل چشمگیر اقدام به کم کردن قیمت اجناس خود کند، شرکت های رقیب هم مانند یک دومینو، یکی پس از دیگری از او تقلید کرده و البته به اجبار اقدام به کم کردن قیمت اجناس خود می کنند. سیاست های انفعالی شاید به صورت مقطعی موجب گذران امور شرکت شود و حتی تا زمانی که شرایط رکود سپری و بازار به حالت عادی خود بازگردد به ظاهر کارآمد جلوه کند ولی در درازمدت قطعاً منجر به اتخاذ سیاست های انفجاری که شرح آن در بالا رفت خواهد شد.

* سیاست های ابتکاری

شرکت هایی که این نوع سیاست را به کار می بندند، رکود در بازار را به فرصتی برای خود بدل ساخته که در آن نسبت به شرایط عادی بازار با سرعت بیشتری، در قیاس با رقبا، سهم فروش خود را در بازار افزایش دهند. این سیاست البته نیاز به ابزارهایی دارد که تا شرکتی از آنها بهره مند نباشد نمی تواند آن را به صورت کامل اجرا کند ولی شرکت های زیادی هم هستند که با وجود داشتن ابزارهای لازم پناه به سیاست های انفعالی می برند. از جمله این ابزارها می توان به مواردی چون:

- سرمایه در گردش کافی
- کانال فروش قدرتمند و پای بند به سیاست های دیکته شده به آن
- پشتیبانی لازم از سوی شرکت های مادر سازنده سخت افزار
- و از همه مهم تر مکانیزم تصمیم گیری چابک و کارآمد

اشاره نمود.اگر با وجود چنین امکاناتی شرکتی باز هم در شرایط رکود سیاست های انفعالی را پیش بگیرد قطعاً مدیران آن بیش از اندازه لزوم محافظه کار هستند. در این شرایط شرکت های هوشمند با ترفندهای خاص خود شرکت های رقیب کوچک را یا به صورت کلی از بازار خارج کرده و یا به شکل جدی به آنها ضربه می زنند.

در واقع شرکت های هوشمند در این شرایط عواملی را فراهم می آورند که در بازار سره از ناسره جدا شده و بازار یک دستی برای آنها در شرایط عادی بازار فراهم شود. به طور خلاصه شرکت های هوشمند در شرایط رکود به صورت عاقلانه هزینه می کنند و در شرایط عادی بازار سودی بیش از آنچه در گذشته می بردند را نصیب خود خواهند کرد. البته اشتباه نشود، به هیچ وجه منظور این قلم ترویج زیرفروشی نا عادلانه نیست، که البته این تنها راهکار هم برای حذف رقبا در بازار به حساب نمی آید.

در حوزه سیاست های فروش، در کنار اصل مهم قیمت، عوامل دیگری هم هستند که تا محقق نشوند نمی توان انتظار داشت که شرکتی در شرایط رکود موفق باشد. به عنوان نمونه سیاست های فروش در شرایط رکود، علاوه بر ارائه قیمت بهینه، باید جامع مواردی چون:

- فعالیت های تبلیغاتی جهت دار و متفاوت با شرایط عادی بازار
- فعالیت های تحقیقاتی گسترده تر برای پیگیری لحظه به لحظه وضعیت رقبا
- ارتباط جدی تر با کانال های فروش جهت اجرای مو به موی سیاست های شرکت
- امکان اتخاذ سیاست های لازم با سرعت مناسب باشد.

اگر چنین شرایطی محقق شود قطعاً رکود برای شرکت های هوشمند فرصت مناسبی برای سهم گیری در بازار خواهد بود.

محمدامین ناهید
اخبار فن آوری اطلاعات ایتنا

گوگل شرورانه رفتار نکن!

یک کارگروه صنعتی به نمایندگی از سوی غول‌های فناوری در جلسه‌ای محرمانه و پشت درهای بسته در مورد آینده اینترنت به بحث نشست این نشست با انتقاد گروه‌های حامی عامه مردم مواجه شد.

این کارگروه در نهایت از سوی گوگل و وارایزون یک طرح جنجالی منتشر کرد که بر اساس آن صدور مجوز به ارایه‌دهندگان اینترنت برای تعیین ترافیک آنلاین بر اساس اولویت‌بندی سایت‌ها انجام می شود؛ طرحی که حامیان مصرف‌کنندگان آن را «قاتل اینترنت» خواندند.

انتشار این خبر بازتاب گسترده‌ای داشت، به طوری که آخر هفته گذشته گروهی ۱۰۰ نفره از مردم روبه‌روی دفتر مرکزی گوگل در کالیفرنیا راهپیمایی کردند و با حمل پلاکاردهایی شامل ۳۰۰ هزار امضا در حمایت از بی‌طرفی اینترنت، اعتراض خود را به این طرح گوگل نشان دادند.

این گروه معترض اعلام کردند که اصل بنیادی اینترنت بی‌طرفی است؛ به این معنی که تمامی داده‌های وب مستقل از اینکه از کجا آمده‌اند، در اینترنت جایگاه یکسانی دارند. طرح گوگل و وارایزون امکان نظارت بر ترافیک موبایل و برخی محتوای اختصاصی شده را از بین می‌برد. معترضان با نمایش پلاکاردهایی که روی آن شعار «گوگل شرارت نکن» نوشته شده بود از این غول جست‌وجوی اینترنتی خواستند که هر چه زودتر این طرح را متوقف کند.

اینترنت آزاد و باز یا بسته و محدود

طرح گوگل و وارایزون در حالی مطرح شد که کمیسیون ارتباطات فدرال آمریکا (FCC) چندی پیش برگزاری جلسات محرمانه‌اش را با شرکت‌های اینترنتی و ارایه‌دهندگان اینترنت پهن‌باند برای رسیدن به یک توافق همگانی بر سر بی‌طرفی اینترنت متوقف کرد. یکی از توافقات محوری حاصل از این جلسات مربوط به طرح‌های بلند پروازانه دولت آمریکا برای ایجاد زمینه‌های لازم به منظور دسترس‌پذیر کردن اینترنت پهن‌باند برای تمامی آمریکایی‌ها تا سال ۲۰۲۰ است. به گفته مقامات دولتی آمریکا، حدود ۱۰۰ میلیون نفر از آمریکایی‌ها هنوز به اینترنت پهن‌باند دسترسی ندارند.

برخی ارایه‌دهندگان اینترنت به این طرح انتقاد کردند که افزایش ترافیک آنلاین نیازمند توسعه زیرساخت‌های اینترنتی است. آنها معتقدند که باید قبل از هر چیز هزینه افزایش ترافیک اینترنتی یا افزایش تعداد کاربران را برآورد کنند و در صورتی که می‌توانند هزینه آن را تقبل کنند، دست به کار شوند.

برخی از منتقدان بی‌طرفی اینترنت معتقدند که این امر می‌تواند نوآوری‌ها را در نطفه خاموش کند.

اما برخی نیز نظر متفاوتی دارند و می‌گویند بی‌طرفی اینترنت از اصول اولیه آن است و تنها با این اصل می‌توان به شبکه جهانی آزاد و باز دست یافت. این گروه بر این باورند که کمرنگ شدن مفهوم بی‌طرفی اینترنت راه را برای اینترنت چندگانه باز می‌کند، به این ترتیب که اگر کسی استطاعت مالی داشته باشد می‌تواند به خدمات اینترنتی خاصی دسترسی پیدا کند، ولی بقیه نمی‌توانند.

اصول اینترنت باز

هدف جلسه کارگروه‌های صنعتی که شورای صنعت فناوری اطلاعات (ITI) آن را در واشنگتن برگزار کرده بود، بررسی این موضوع و یافتن راهکار مناسب در این زمینه بود. گفته می‌شود که در این جلسه نمایندگانی از وارایزون، AT&T، اسکایپ، مایکروسافت، سیسکو و انجمن کارگران ارتباطات آمریکا حضور داشتند.

دین گارفیلد، رییس شورای صنعت فناوری اطلاعات در این زمینه گفت: در هفته‌های اخیر به دستاوردهای بسیار خوبی درخصوص توسعه اصول اینترنت باز رسیده‌ایم، اما هنوز به خیلی از موارد از جمله تضمین پشتیبانی از نوآوری‌ها و سرمایه‌گذاری برای دسترس‌پذیر کردن اینترنت نپرداخته‌ایم. وی افزود: این اقدامات جدید حمایت از مصرف‌کنندگان و بخش خصوصی و ایجاد توازن برای تشویق سرمایه‌گذاری و نوآوری در اینترنت را در پی خواهد داشت و در این زمینه همکاری بخش خصوصی ضروری است.

گوگل در این مورد اظهار نظری نکرد و فقط اعلام کرد: این مساله مهمی است و ما هم از این اقدامات پشتیبانی خواهیم کرد.

مذاکرات نامشروع

به نظر برخی کارشناسان، اینکه حامیان بی‌طرفی اینترنت چه گفته‌اند و چه شنیده‌اند خیلی مهم نیست، اما برخی مذاکرات مخفیانه که در این جلسه انجام گرفته نگران‌کننده است.

آپارنا سریدهار، مشاور سیاسی گروه آزادی بیان در این باره گفت: این مذاکرات صنعتی هیچ فرآیند آشکار یا استقبال مصرف‌کنندگان را در پی نداشته و به نظر نمی‌رسد که در این جلسه سیاستگذاری‌های خوبی شده باشد.

وی افزود: کمیسیون ارتباطات فدرال آمریکا تاکنون توانسته بود با کمک عموم مردم در حوزه توسعه قوانین اینترنت باز نقش سازنده‌ای ایفا کند و به نظر من دیگر نیازی به مذاکرات پشت درهای بسته نبود.

۵۰ قلم کالای غیر استاندارد دیجیتالی کجاست؟

موسسه استاندارد همان‌طور که از نامش پیدا است، باید به عنوان فیلتری در مبادی ورودی کالاها عمل کرده و از ورود کالاهایی که مطابق با استانداردهای مورد نظر در کشور نیستند، ممانعت کند.

در حوزه کالاهای کامپیوتری نیز با توجه به ویژگی‌های تکنولوژیکی این کالاها اداره استاندارد وظایفی دارد و این کالاها را با دقت بیشتری بررسی می‌کند. نتیجه این دقت و وسواس در بررسی هم معرفی هزارچندگاه لیستی شامل کالاهای غیر استاندارد به بازار داخلی است.

به طوری که هزارچندگاهی شاهد جلوگیری از ورود برخی از کالاها به کشور هستیم؛ کالاهایی که از نظر کارشناسان این موسسه، با استانداردهای کشور مطابقت ندارند. طی روزهای اخیر نیز وزارت بازرگانی از ممنوعیت ورود حدود ۵۵ قلم کالای بی‌کیفیت در حوزه IT خبر داد که بیش از ۴۰ مورد از این کالاها را لپ‌تاپ‌هایی با برندهای سونی و اچ‌پی و ایسر تشکیل داده‌اند. به جز لپ تاپ تعدادی از مدل‌های تلویزیون ال‌اس‌دی، باتری موبایل، ویدئو پروژکتور، منبع تغذیه کامپیوتر ، کیس کامپیوترو پرینتر به چشم می خورند.

اما جست‌وجوی خبرنگار دنیای اقتصاد در بازار نشان می‌دهد که بسیاری از این مدل‌ها خصوصا در حوزه لپ‌تاپ در بازار وجود ندارند.

فعالان بازار معتقدند لپ‌تاپ‌هایی که ورود آنها به بازار ممنوع شده است، مدل‌هایی هستند که طی یکسال گذشته در بازار عرضه می‌شدند و با توجه به این نکته که طی سال‌های اخیر سرعت ورود تکنولوژی‌های جدید در حد قابل توجهی افزایش یافته است، این مدل‌ها در حال حاضر در بازار موجود نیستند.

کارشناسان اداره استاندارد هم با تایید نظر فعالان بازار اعلام کردند که ممکن است یکی از دلایلی که مهر غیر استاندارد را بر پیکر این کالاها زده است قدیمی بودن آنها باشد. به گفته آنها ممکن است با توجه به شرایط بازار و کاهش موجودی تعدادی از واردکنندگان اقدام به خرید کالاهای ارزان قیمت، مرجوعی و قدیمی با قیمت بسیار پایین از کشور چین کرده باشند تا آنها را در بازار داخلی با قیمت بالاتر به فروش رسانند.

غیر استانداردهایی که در بازار موجود نیستند

وقتی می‌گوییم کالاهای غیر استانداردی که وزارت بازرگانی لیست آنها را منتشر کرده است در بازار موجود نیستند، تعجب نکنید. البته این جمله به این معنی نیست که کلیه لپ‌تاپ‌های موجود در بازار مطابق استانداردهای تعیین شده اداره استاندارد هستند، بلکه مدل‌هایی که اداره استاندارد به عنوان کالاهای غیراستاندارد در بازار لپ‌تاپ معرفی کرده است، نمونه‌های قدیمی هستند که طی هشت ماه تا یکسال گذشته در بازار موجود بودند و طی این یکسال با ورود مدل‌های جدیدتر و همچنین عرضه گسترده لپ تاپ‌های مجهز به پردازنده نسل جدید اینتل این لپ‌تاپ‌ها در بازار حضور ندارند مگر در مواردی اندک.

شاید به همین دلیل باشد که برخی از عرضه‌کنندگان لپ‌تاپ‌های سونی، اچ‌پی و ایسر از غیر استاندارد اعلام شدن برخی از مدل‌های این لپ‌تاپ‌ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند و حتی اداره استاندارد استان تهران نیز در این مورد پاسخی ندارد. شاید بهتر بود وزارت بازرگانی و اداره کل استاندارد این لیست را در اختیار شرکت‌های عرضه‌کننده و فعالان بازار یا اداره استاندارد استان تهران قرار می‌داد.

به هر حال وزارت بازرگانی در اقدامی لیستی از لپ‌تاپ‌هایی که اداره استاندارد به عنوان غیر استاندارد معرفی کرده است و در بازار موجود نیستند منتشر کرده است و تا حدودی باعث سردرگمی گروه‌های مصرف‌کننده شده است. (لیست کامل کالاهای ممنوع شده و از جمله لپ‌تاپ‌ها در روزنامه دیروز دنیای اقتصاد منتشر شده است.)

مظفری، مدیر فروش شرکت نقش، یکی از عرضه‌کنندگان لپ‌تاپ‌های سونی در این باره گفت: لپ‌تاپ‌هایی که به عنوان نمونه‌های غیر استاندارد معرفی شده‌اند، جزو مدل‌های بسیار قدیمی هستند و در حال حاضر در بازار موجود نیستند.

به گفته وی لپ‌تاپ‌هایی که به مهر غیراستاندارد مزین شده‌اند حدود یک‌سال قبل در بازار عرضه می‌شدند و اگر هم در حال حاضر به ندرت در بازار موجود باشند، گارانتی بین‌المللی آنها به اتمام رسیده است و خدمات پس از فروشی نیز از طرف شرکت‌ها روی آنها ارائه نمی‌شود؛ چرا که شرکت‌های مطرح این لپ‌تاپ‌ها را در لیست موجودی خود نداشته و افرادی نیز که این لپ‌تاپ‌ها را عرضه می‌کنند این کالاها را بدون گارانتی می‌فروشند.

بهنامی یکی از فعالان بازار نیز گفت: مدل‌های معرفی شده از لپ‌تاپ‌های سونی و اچ‌پی در بازار موجود نیستند و این مدل‌ها بسیار قدیمی هستند.

یکی از عرضه‌کنندگان لپ‌تاپ‌های سونی نیز در پاسخ پایتخت گفت: این لپ‌تاپ‌ها در لیست شرکت‌های مطرح عرضه‌کننده موجود نیستند.
عبدی یکی دیگر از فعالان بازار لپ‌تاپ نیز گفت: طی مدت اخیر بازار لپ‌تاپ با کاهش موجودی مواجه شده است و ممکن است برخی از افراد نمونه‌های مرجوعی یا قدیمی را از چین با قیمت بسیار ناچیز خریداری کرده باشند تا در بازار داخلی با قیمت بالاتر به فروش برسانند.

چه کسی پاسخگو است؟

وزارت بازرگانی که روز سه شنبه گذشته لیست ۱۷۰ قلم کالای غیراستاندارد را از طریق خبرگزاری مهر منتشر کرد، در مورد ملاک سنجش غیر استاندارد بودن کالاهایی که در بازار موجود نیستند، گفت: وزارت بازرگانی وظیفه بررسی کالاها از لحاظ کیفی و مطابقت با استانداردهای ملی را ندارد. بر اساس اعلام روابط عمومی وزارت بازرگانی، مقرر شده است کالاها از طریق سازمان توسعه تجارت بررسی شوند و این سازمان کالاهایی را که ورود آنها به کشور غیرضروری است، به وزارت بازرگانی معرفی کرده تا در مورد آنها تصمیم‌گیری شود.

فاضلی، مشاور مدیر کل مقررات واردات و صادرات وزارت بازرگانی نیز در این باره گفت: لیست دستگاه‌های بی کیفیت که ورود آنها به بازار ممنوع اعلام شده است توسط اداره استاندارد به سازمان توسعه تجارت و وزارت بازرگانی اعلام می‌شود و ما تنها این لیست را منتشر کرده‌ایم. به گفته وی، وزارت بازرگانی و ارگان‌های وابسته به آن، دستگاه‌های عملیاتی هستند که هر کالایی را که اداره استاندارد با بررسی‌های انجام شده غیراستاندارد معرفی می‌کند، از سطح بازار جمع‌آوری می‌کنند. نکونام، معاون اداره کل بازرسی کالا و امور صادرات و واردات کالا در اداره کل استاندارد ایران نیز با بیان این مطلب که آماری که توسط این سازمان ارائه می‌شود، آمار سه ماهه است و با بررسی‌های دقیق کارشناسان این اداره استخراج می‌شود، گفت: ممکن است این لپ‌تاپ‌ها نمونه‌های مرجوعی، استوک و مشکل‌دار باشند که در بررسی‌های اداره استاندارد مردود شده باشند.
وی گفت: این لپ‌تاپ‌ها از مبادی غیررسمی وارد شده و در بازار موجودند و بازرسان این اداره به همراه وزارت بازرگانی این نمونه‌ها را از سطح بازار جمع‌آوری می‌کنند.
وی افزود: ممکن است برخی از نمونه‌های این لپ‌تاپ‌ها که در بازار موجودند، فاقد مشکل باشند و نمی‌توانیم بگوییم که تمام مدل‌های موجود از این لپ‌تاپ‌ها غیراستاندارد هستند. به همین دلیل ما نمی‌توانیم تمام این لپ‌تاپ‌ها را از سطح بازار جمع‌آوری کنیم.

زارع یکی از کارشناسان بخش الکترونیک اداره استاندارد نیز با بیان این مطلب که کالاهایی که به عنوان غیراستاندارد معرفی شده‌اند در آزمون این اداره مردود شده‌اند، گفت: استانداردهای مربوط به کالاهای تکنولوژیکی هر سال تغییر می‌کند و ممکن است این کالاهای قدیمی مطابق با استانداردهای جدید نباشند و به همین دلیل غیراستاندارد معرفی شده‌اند.

وی در مورد ایراد این لپ‌تاپ‌ها گفت: لپ‌تاپ‌ها در اداره استاندارد از لحاظ الکترونیکی، سازگاری با ولتاژ برق و ... مورد بررسی قرار می‌گیرند و به نظر می‌رسد اکثر این لپ‌تاپ‌ها در این موارد مطابق با استانداردهای داخلی نبوده‌اند.

آب از آب تکان نخورده است

اگر چه اداره استاندارد و وزارت بازرگانی تاکید زیادی بر عدم ورود کالاهای بی‌کیفیت به بازار داخلی دارند، ولی با توجه به این نکته این کالاها در بازار موجود نیستند این بحث کمی عجیب به نظر می‌رسد.
نحوه اطلاع‌رسانی این ارگان‌ها نیز کمی عجیب است؛ چرا که اکثر واردکنندگان و فعالان بازار از معرفی لپ‌تاپ‌های غیراستاندارد توسط وزارت بازرگانی اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند و معتقدند این اقدام شاید به این منظور صورت گرفته است که این ارگان‌ها بگویند بر بازار و روند ورود و خروج کالاها نظارت دارند. فعالان بازار معتقدند، به‌رغم اقدام وزارت بازرگانی و اداره استاندارد تغییری در شرایط بازار ایجاد نشده است. دلیل هم روشن است؛ چرا که لیستی از کالاهای غیراستاندارد منتشر شده است که حداقل لپ‌تاپ‌هایش در بازار وجود ندارد.

هنر هفتم

حاتمی کیا: همیشه تحقیرم کرده‌اند

کارگردان «آژانس شیشه‌ای» گفت: واقعیت این است که هر بار خواسته‌ام درباره جنگ بگویم حقیر و تکه تکه شدم. برای همین در دیدار با رهبری گفتم به ما هم درجه بدهید تا در برابر درجه‌دارها مجبور نباشیم مثل یک سرباز صفر، گردن کج کنیم.
برنامه «راز» در شب عید فطر میهمان ویژه‌ای داشت. ابراهیم حاتمی‌کیا، که قرار بود چند شب قبل میهمان برنامه راز شود، همراه با «حسین بهزاد» لحظات نادری را در شبکه چهارم سیما خلق کردند.

حاتمی‌کیا در این برنامه زنده که «نادر طالب‌زاده» آن را اجرا می‌کرد، ناتوانی عرضه جهانی و افت کیفی سینمای دفاع مقدس را رمز گشایی کرد.

این برنامه که شب گذشته به بررسی چالش‌ها و آسیب‌های سینمای دفاع مقدی پرداخت، در فضایی صریح و انتقادی سینمای دفاع مقدس را بررسی کرد. ضمن اینکه عملیات مرصاد و عدم بیان ویژگی‌های منحصر به فرد مقاومت در این عملیات از مدیوم سینما، به عنوان مباحث آغازین برنامه مطرح شد.

سیستم نتوانسته کاری بکند

ابراهیم حاتمی‌کیا در پاسخ به این پرسش نادر طالب‌زاده درباره این که چرا درباره مسایلی همچون وضعیت فرزندان شهدا و همین طور شکست‌ها و به تعبیر پژوهشگر حاضر در این برنامه «عدم الفتح»های هشت سال دفاع مقدس فیلمی نساخته است، گفت: فرزندان شهدا هم به صراحت این سوال را از من می‌پرسند که جای ما در فیلم های تو کجاست؟ و کلا در سینما چطور؟ و باید اینجا بگویم که ما در این زمینه بسیار کم حرف زده‌ایم. وآنچنان که باید و شاید از این معدن عظیم در سینمایمان نگفته‌ایم.

وی افزود: حتی به نسبتی که شهدا به اسامی کوچه‌ها راه یافته‌اند هم اتفاقی در سینما نیفتاده است. کارگردان «دیده‌بان» تصریح کرد: در پاسخ به سوال فرزندان شهدا، من معتقدم یک نوع قرایت سخت نسبت به اینکه من درباره شهدا بگویم و یا اینکه از بچه‌های شهدا حرفی بزنم، وجود دارد و به نظر می‌رسد که سیستم نتوانسته در این زمینه کاری بکند و ظلم مضاعفی به این بچه‌ها شده است.

حاتمی‌کیا در این باره ادامه داد: این در حالیست که این‌ها خودشان هم درباره بسیاری از امورشان چیزی نمی‌گویند و حرفی نمی‌زنند؛ و شدیدا پنهان کاری هم می‌کنند. مثلا آنهایی که در دانشگاه درس می‌خوانند در حالی که از هیچ امتیازی استفاده نکرده‌اند و توانسته‌اند به دانشگاه بروند، برای اینکه دیگران فکر نکنند که با سهمیه در دانشگاه قبول شده‌اند پنهان کاری می‌کنند که فرزند شهدا هستند و حتی وقتی در این باره صحبت می‌کنیم موضع هم دارند و تاکید می‌کنند که از سهمیه استفاده نکرده‌اند.

ناظران غیر مسیول نفس ما را گرفته‌اند

او تاکید کرد: در این زمینه فیلم ساختن با مشکلاتی مواجه می‌شویم، آنقدر نظارت به این موراد زیاد است که نمی‌توانیم بسیاری از گفتنی‌های بسیار جالب را بیان کنیم.
وی درباره عاملان گفته نشدن درباره خانواده شهدا، گفت: آن کسانی که به عنوان مسیول نسبتی با این فعالیت‌ها دارند خودشان را مسیول این می‌دانند که ابراز نگرانی کنند، که مبادا از اینها که کاکل و پیشانی نظام هستند چیزی گفته شود. و من اگر بخواهم در فیلم‌ها در این باره و درباره وضعیت موجود سوالی بکنم، انگار می‌کنند که ترکی به اندام نظام می‌اندازم و این مانع تراشی‌ها در شرایطی است که نظام جریانی بسیار بزرگتر از این است و آنقدر ظرفیت دارد که حتی بیان مشکلات هم چیزی را به خطر نمی‌اندازد که اینها گمان می‌کنند.
کارگردان «برج مینو» درباره تاثیر این ممانعت‌ها اظهار کرد: این شرایط در حالیست که اگر امثال من می‌توانستیم و چنین می‌کردیم فرزندان شهدا دچار پنهان کاری نمی‌شدند و بسیاری از گفتنی‌ها را بیان می‌کردند. و این مسایل از مواردی است که جا دارد تحلیل کنیم که چرا چنین شده است.

خدا پدر فارسی‌وان را بیامرزد

نادر طالب زاده مجری برنامه در تایید گفته‌های حاتمی‌کیا، اضافه کرد: دیدن عمق میدان و جراحی کردن دردها بر عهده هنرمندانی است که دغدغه هنر متعهد دارند و هیچ ربطی به آن مسیول ندارد چرا که او حتما غواص این بحر نیست.

حاتمی کیا با بیان اینکه ارادت او به برنامه لراز» به خاطر بیان حرف‌هایی است که برخلاف برخی برنامه‌های تلویزیون از قبل طراحی نشده، و همه آن چیزهایی است که باید مطرح و برایش برنامه‌ریزی شود، در ادامه تاکید کرد: واقعیت این است که گویا باید فارسی‌وان بیاید تا هول شویم و اجازه بدهند که ما هم حرف‌هایمان را در فیلم‌هایمان بگوییم و تا حدی پیش برویم که برای خنثی کردنش حتی چینش‌ها را هم مثل آن (در اینجا فارسی ۱) بکنیم. خدا پدر فارسی‌وان را بیامرزد که آمد تا مسئولان ما هم تکانی بخورند؛ این البته همیشگی است و ما همواره در حال پاتک هستیم.
وی با اعتراض و طرح این پرسش که چرا فقط در مواقعی خاص به هنرمندان اجازه طرح گفته‌هایشان داده می‌شود، بیان کرد: این اوضاع در حالی پیش می‌آید که نظام آنقدر قوی هست که من بتوانم نقدهایم را بکنم و اگر این اتفاق نمی‌افتد، به خاطر سیستمی است که ناظر است و فوق‌العاده فشل شده است.

همیشه تحقیرم کرده‌اند

او با طرح مجدد این سوال که چرا باید فقط وقتی که بحرانی، از جای دیگری می‌آید هنرمندان امکان طرح حرف‌ها و ساخت آثارشان را داشته باشند، گفت:

اینها همه در صورتی اتفاق می‌افتد که من هر وقت خواسته‌ام فیلمی بسازم احترام آن را نگه داشته‌ام؛ با این حال عده‌ای همیشه نگران بودند و امایی بالای سر من بود. وی اضافه کرد: همواره در فیلم‌هایم از ابتدای نگارش تا روز اکران نگران بوده‌ام، چرا که یک دستی همیشه بالای سرم بوده که مراقب من باشد.
حاتمی‌کیا گفت: برای برخی فیلم‌ها، تمام قوایشان را جمع کردند که به من امکانات ندهند، وقتی فیلم با هزار بدبختی ساخته شد و اکران شد از دست همان مسیولی که همه‌جوره مرا در تنگنا قرار داد و طرد کرد، جایزه هم به من می‌دهند!

نادر طالب زاده در تایید گفته‌های حاتمی‌کیا، با تشبیه کردن کار هنرمندانی همچون حاتمی‌کیا، با کار خطیر و بسیار حساس یک جراح مغز، گفت: اگر آن جراح مغز در حین جراحی کسی بالای سرش بایستد و به او امر و نهی کند هر لحظه ممکن است مثلا رگی پاره شود. این نظارت‌ها برای کسی که برادریش را ثابت کرده و می‌خواهد فرهنگ انقلاب اسلامی را به غرب معرفی کند، نادرست است.
این کارشناس رسانه و کارگردان تلویزیون اضافه کرد که این کارها را باید سال‌ها پیش انجام می‌دادیم، ولی به هر حال امروز نیاز به انجام کارهای بزرگتری داریم. وقتی مسیولان در کار افراد دیگر مانند پزشکان دخالت نمی‌کنند بهتر است در کار هنرمندان هم دخالتی نکنند که موجب دلسردی نشود، چرا همه احساس می‌کنند باید در کار هنرمند دخالت کرد؟

ابراهیم حاتمی کیا، در ادامه برنامه زنده «راز» در خصوص اکران «به رنگ ارغوان» گفت: وقتی به رنگ ارغوان سال گذشته اکران شد، من چقدر غصه خوردم. چرا که افتخار نمی‌کنم که فیلمم در جمهوری اسلامی توقیف باشد، ولی حرف فیلم را باید در زمان خودش می‌زدم که نشد؛ عین همین روند برای آژانس شیشه‌ای و از کرخه تا راین پیش آمد. وقتی این رفتارها تکرار می‌شود و به من و کارم اطمینان نمی‌کنند، من هم حساس می‌شوم و دلزده می‌شوم. وگرنه چرا من نباید درباره متوسلیان فیلم بسازم؟
وی افزود: چرا از این آدمها برای جامعه‌مان حرفی نمی‌زنم؟ در حالی که من اینها را می‌شناسم و امتحان کرده‌ام و دیده‌ام که وقتی درباره آدم‌های جنگ می‌گویم، به قدری علاقه ابراز می‌کنند که انگار سحر شده‌اند.
او در ادامه گله‌هایش نسبت به مسیولانی که مانع فیلمسازی واقعی برای دفاع مقدس و انقلاب می‌شوند، افزود: شهدا بهترین نمونه‌هایی هستند که باید در سینما مطرح شوند اما چرا ما اینها را نمی‌گوییم و تعارف می‌کنیم علتش جای دیگری است...اینکه یک مسیول به من می‌گوید می‌خواهیم «نجات سرباز رایان» را برایمان بسازی، من حالم بد می‌شود که این آدم مسیول، آدم‌های درخشان اطراف خودمان را نمی‌بیند ولی... طالب زاده در اینجای بحث با بیان اینکه باید کارهای بزرگی بسازیم و این نیازمند همکاری همه است، به استیون اسپیلبرگ و فیلم نجات سرباز رایان اشاره کرد که حاتمی‌کیا با ذکر نکته‌ای قابل تامل گفت: باید «معرفت» به وجود بیاید و کارگردان با موضوعی عشق کند و آن را بسازد، سفارشی سازی جواب نمی‌دهد، باید با موضوع زندگی کنیم، شاید اسپیلبرگ هم در فیلمش با وجودی که خود یهودی است برخی نکات را به یهودی‌ها تلنگر بزند اما کسی بالای سرش نمی‌ایستد که این را بگو آن را نگو و...
نویسنده و کارگردان فیلم سینمایی «مهاجر»، با اشاره به این که با این روش‌هاست که بعد می‌فهمیم کسی دنبال گفتن آنچه باید، نرفته است، گفت: من باید بتوانم اینها را بگویم که متاسفانه نمی‌گذارند.

سرباز جلوی پادگان

حاتمی کیا در ادامه گفت: از جمله دلایلی که من اینها را نگفته‌ام این است که در حد یک سرباز هستم در پادگان‌ها، در حالیکه من هم باید مجاز به انجام کارهایی باشم تا بتوانم از آدم‌های جنگ بگویم، چون این نوع قرایت از جنگ متعلق به امثال من، در سینماست. اما

واقعیت این است که هر بار خواسته‌ام درباره جنگ بگویم حقیر و تکه تکه شدم. برای همین در دیدار با رهبری گفتم به ما هم درجه بدهید تا در برابر درجه‌دارها مجبور نباشیم مثل یک سرباز صفر، گردن کج کنیم.

نادر طالب‌زاده با اشاره به این که با فعالیت شبکه «فارسی‌وان» بسیاری از مراکز متولی فرهنگ، مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما و... دایم کارشناس دعوت می‌کنند، که بگویند چه کار کنیم؛ چون دشمن با دروبین دوربردی به نام رسانه هر چه می‌خواهد می‌کند، از نتایج فراخوانی کارشناسان، برای بهره گرفتن از رسانه‌ها در مقابل جنگ نرمی که غربی ها، با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای، با کشورمان آغاز کرده‌اند و افزایش روز افزون اتاق‌های فکر در مراکز مختلف فرهنگی را برشمرد و گفت: اینها، از جمله مواردی است که ۲۰ سال پیش می‌گفتیم و آن موقع عمل شد، و در شرایط کنونی دارند به آن توصیه‌ها عمل می‌کنند.

او همچنین گفت: انقلاب اسلامی نباید عقب باشد و باید به بلوغی برسیم که در برخی کارها دخالت نکنیم چون جوان‌های بسیاری در نوبت ایستاده‌اند و نگاه می‌کنند تا بدانند چه باید بکنند. کارشناس مجری برنامه «راز»، همچنین با تاکید بر اینکه مخاطب جهانی می‌خواهد بداند در کشور ما طی این سی سال، چه شده، تصریح کرد: سینما می‌تواند بگوید چه شده و این کار جراحانی می‌خواهد که اگر مانع شان بشوند، خلاف عقل است.

خودمان را به درودیوار کوبیدیم برای هیچ

حسین بهزاد، نویسنده و پژوهشگر تاریخ جنگ در برنامه «راز» با اشاره به مرارت‌هایی که برای تهیه کتاب‌های قابل استناد و بر اساس واقعیت‌های جنگ همچون «همپای صاعقه» متحمل شده، گفت: این کتاب‌ها حاصل سال‌ها تلاش من و همکارنم است و در حالی چاپ شده که برای به دست آوردن منابع و اسناد لازم که از سال‌های دفاع مقدس در مراکز مختلف نگهداری می شوند به در و دیوار کوبیده‌ایم، اما بیشتر جاها اسناد را به ما نمی‌دهند. ضمن این که مسوولانی هم که به این نوع آثار می‌پردازند متوجه قسمت‌های کم ارزش جنگ شده‌اند چون به قدر کافی با جنگ و واقعیت‌هایش آشنا نیستند.

وی با بیان اینکه باید با استفاده درست از این منابع، جنگ تحمیلی را رمزگشایی کرد، تصریح کرد: مجموعه اسنادی که به دست آمده، کتاب‌هایی قابل خواندن برای تعدادی معدود می‌شوند که این هدف اصلی نبوده است. بهزاد تصریح کرد: ولی اگر که همین اسناد،باکشش‌های د را ما تیک ، به زبان سینما تبدیل شود، از صدها هزار کتاب قدرتمندتر دفاع مقدس را نشان می‌دهند.

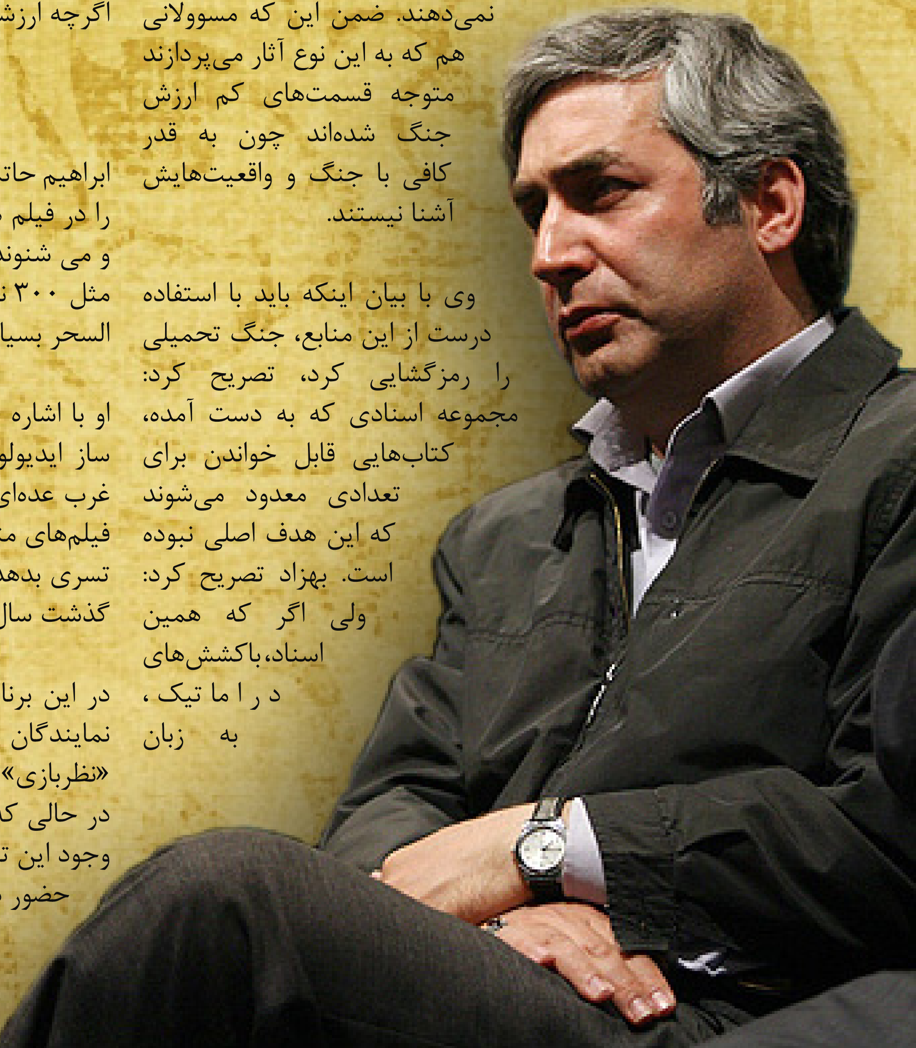

او با انتقاد از مجموعه «در چشم باد» در نشان دادن ضعیف عملیات بیت‌المقدس، گفت: در دفاع مقدس، و در عملیات‌های مختلف رزمندگان مرارت‌های بسیار زیادی را تحمل کردند و برخی شکست‌ها، بیماری ها، مجروحیت‌ها و تشنگی و گرسنگی‌های فراوانی را تحمل کردند، اما ما در فیلم‌هایمان هیچ کدام از این واقعیت‌های مسلم دفاع مقدس را نشان نمی‌دهیم.

وی ادامه داد: کارها را به افرادی می‌سپاریم که اصلا کارشان را بلند نیستند و آن مسیول می‌گوید حاتمی کیا نمی‌سازد باشد مهم نیست، می‌دهیم به عباس‌قلی بسازد!

این‌ها همه حرف است

بهزاد با انتقاد از بیان حرف‌هایی که نتیجه‌ای در بر ندارد، گفت: آنچه امشب حاتمی‌کیا گفت هم شهید می‌شود. چون ممکن است به محض پایان این برنامه تلفن‌هایی به صدا در آید و سفارش‌هایی هم بشود، ولی در نهایت چیزی از آن در نمی‌آید.

این پژوهشگر دفاع مقدس، با تاکید بر این که باید هر سال حداقل یک فیلم سینمایی قوی داشته باشیم، پرسید که الان این فیلم کجاست؟ و ادامه داد: آن کسانی که ژنرال‌های ما در سینمای جنگ را فشل می‌کنند باید جوابگو باشند، اما متاسفانه به عوض جوابگویی در حاشیه امن هستند و در نتیجه کسانی فیلم می‌سازند که جنگ را نمی‌شناسند.
بنابراین گزارش، بهزاد همچنین گفت: دلخوشی ما وقتی پیش می آید که وقایع جنگ آن طور که اتفاق افتاد، توسط یک کارگردان سینما، به زبان دراماتیک تعریف شود نه اینکه من یک کتابی بنویسم و رهبری هم برایش حاشیه‌ای بزنند و چند جایزه هم بگیرم، اینها برای من دلخوشی نیست اگرچه ارزشمند است.

مخالف فیلم در برابر فیلم هستم

ابراهیم حاتمی کیا نیز در بخش پایانی برنامه با بیان اینکه وقتی او حرف‌هایش را در فیلم هایش مطرح می‌کند، گوش ها و چشم‌هایی هسند که می بینند و می شنوند، گفت: من موافق ساختن فیلم، مثلا برای پاسخگویی به فیلمی مثل ۳۰۰ نیستم، چون اگر آن چه هستیم را خوب و قوی نشان دهیم باطل السحر بسیاری حرف‌هاست که درباره ملت ما می‌زنند.

او با اشاره به نکاتی از دیدار کارگردانان با رهبر انقلاب، با بیان اینکه فیلم ساز ایدیولوگ نیست و چرا برخی مسیولان آزارشان می‌دهند، گفت: در غرب عده‌ای ایدیولوگ نظرات را مطرح می‌کنند و در پی این اظهار نظرات فیلم‌های متعددی ساخته و به دنیا عرضه می‌شود تا آن نظریه را به همه جا تسری بدهد. در حالی که مثلا فیلمی مثل «خاکستر سبز» هنوز هم بعد از گذشت سال‌ها زیرنویس نشده است تا به دنیا نمایش داده شود.

در این برنامه حاتمی‌کیا گفت که در زمان ساخت «خاکستر سبز» برخی نمایندگان مجلس به شدت به این فیلم اعتراض کردند که این فیلم در پی «نظربازی» و عشق بازی است و چیزی از جهاد و شهادت را نشان نمی‌دهد، در حالی که زبان استعاری فیلم همانی بود که من نشان دادم چون با تمام وجود این تنگاتنگی رابطه میان خود و مردم بوسنی را حس کردم، چرا که با حضور در بوسنی این فیلم را در همان زمان جنگ، ساختم.

منبع:خبرآنلاین

ملاحظاتی در پایان سریال گمشدگان

۱ حدود پنج سال پیش در وب گردیهایم، به یادداشتی در وب گاه علیرضا معتمدی برخوردم که شرحی مختصر دربارۀ سریالی جذاب به نام « گمشدگان (لاست) » بود. تحسین های معتمدی در ذهنم ماند تا اینکه چند ماه بعدش شهرزاد رحمتی در دفتر مجله، چنان از این مجموعه تعریف کرد -مخصوصا با تاکید بر جنبه های ژول ورنی و «جزیرۀ اسرار آمیز» و این جور تعبیرها که خیلی دوستشان دارم - که ترغیب شدم کار را تهیه کنم و ببینم.

ده ها دلیل برای دوست داشتن رحمتی وجود دارد که برای من، این دعوت او، یکی از مهمترین آنها است! به هر حال تماشای گمشدگان همان و چهار سال زندگی کردن با شخصیت ها و موقعیت ها و تأویلهای برآمده از مفاهیم ضمنی اش همان...چه شب بیداریها و مرخصی گرفتن ها از محل کار برای آن که مبادا تعقیل بین دو قسمت از مجموعه، بیش از چند دقیقه به درازا بکشد. چهار سال با رنج و امید و یأس و شادی و هیجان و دل شورۀ این آدم ها شریک شدم و در آینۀ چهرۀ هر کدامشان ضعف ها و قوت ها و این همانی های فراوان در خود جست و جو کردم. می دانم بسیاری از تماشاگران گمشدگان، در این جور تجربه ها و احساس ها با نگارنده هم سازند. اما حالا که سریال به پایان رسیده، هنوز جای این پرسش باقی است :

چرا گمشدگان را این همه دوست داریم؟

۲ پیش از این در شمارۀ ۶۷ ماهنامۀ «فیلم نگار» (دی ۱۳۸۷) که پروندۀ کوچکی به پیشنهاد بنده و همت دوستان برای این سریال تدارک دیده شده بود، طی گپی با حمید گرشاسبی و خسرو نقیبی و نیز نگارش مطلبی تحلیلی تلاش کردم که به سؤال بالا جوابی منتقدانه بدهم. البته بسیاری از دوستان در مقاطع مختلف، این جور بررسی ها را چه در قالب تألیف و چه ترجمه انجام داده بودند؛ از محسن آزرم و دوستانش در مجلۀ «شهروند امروز» گرفته تا مهدی طاهباز در مجلۀ «سینما خانواده» و این اواخر حسین معزی نیا در ماهنامۀ «۲۴». البته باز می دانید که این جدا از نمونه های مفصل خارجی است که برای گمشدگان در نشریات و سایت های مختلف منتشر شده و حتی گاه تا حد یک دایرۀ المعارف پیش رفته است. نگارنده خود را برای نوشتن آن مطلب، یک بار سریال را تا اواسط فصل پنجم (که آن موقع جدیدترین قسمتهای در دسترس بود) دوباره مرور و جزییات هر قسمت را به تفکیک محوریت های مضمونی و شخصیتی یادداشت برداری کرده بودم و حالا که دوباره مطالبم را بازخوانی می کنم، می بینم نکتۀ خیلی جدیدی ندارم که بر آن بیفزایم.

گمشدگان مجموعه ای از انسجام ها و قرینه پردازی های فرمی و جذابیت های محتوایی و شخصیتی است که مخصوصا الگوی روایی اش(که با گنجاندن فلاش بک هایی در زمان حال شروع شد و به تدریج به تناوب های فلاش بکی و فلاش فورواردی می رسید و سپس سیالیت ها و حتی تداخل های زمانی پیش می آمد و آخر به قالب توازی دو جهان متمایز منتهی می شد) تشخص

LOST

دارد. در این الگو با دنیایی به شدت رازآمیز مواجه هستیم که با رازهای مگوی شخصیتی آدمهای داستان و گذشته و حال و آینده شان درآمیخته است. این موقعیت، پیکره ای سه بعدی را ترسیم می کند که از یک سو عمقش را شخصیت ها، عرضش را بی رنگ و شیوهٔ روایتی و نهایتاً طولش را داستان آن تشکیل می دهد. نویسندگان، دنیایی را خلق کرده اند که برای بسیاری از مخاطبان آینه ای در مقابل زوایایی از زندگی و اندیشه و احساس و ادراکهایشان محسوب می شود. برای همین، هر کس با هر دیدگاهی می تواند از گمشدگان برداشت هایی متناسب با ذوق و اندیشه اش به عمل آورد و سریال نیز هوشمندانه به هر یک از این تأویل ها راه می دهد : فلسفی (از کجا آمده ام آمدنم بهر چه بود...)، مذهبی (ارجاع مفاهیم دینی در آیین های مختلف)، علمی (بحث فیزیک نوین و آموزه های زمانی و مکانی آن)، ماورایی (موقعیت برزخی و روح مانندی شخصیتها)، فضایی (احتمال تأثیر موجودات هوشمند فضایی)، تخیلی و ...

البته در این بین مباحثی انسانی (مخصوصا مفهوم مسئولیت پذیری) که از گذشته و حال شخصیت های داستان برمی آید، به غنای این برداشت ها می افزاید. ملاحظه می کنید که این فراگرد، پتانسیلی جامع و فراگیر فراهم ساخته که قابلیت جذب مخاطب را تا دامنهٔ بالایی دارد و البته باید به این ها، تمهیدهای هوشمندانه ای را نیز که در بازی ها و تدوین و موسیقی و پایان بندی هر قسمت و فصل و غیره به چشم می خورد اضافه کرد.

۳ این روند تا فصل ششم ادامه دارد. در واپسین نمای فصل پنجم، یک انفجار بزرگ هیدروژنی و سیاهی پس از آن، تعلیقی عمیق را رقم زده بود؛ هم از بابت سرنوشت آدم های داستان، هم از بابت این که نویسندگان سریال چه گونه می خواهند روایت های بعدی را ترسیم کنند و از همه مهمتر از این بابت که قرار است جواب این همه سوال و پازل چه گونه داده شود. البته سازندگان گمشدگان مطابق با نمونه های استاندارد فیلم نامه نویسی، به خوبی به اسکلت بندی درام در این باره دست زده بودند : دو فصل اول طرح معماها بود، دو فصل میانی بسطشان و دو فصل انتهایی حلشان که در عین حال در هر یک به شکل نسبی کارکردهای مربوط به فصلهای دیگر هم جاری بود. اما به نظر می آمد حجم معماها و تعلیقها بسیار بیشتر از ظرفیتی شده که مخصوصاً در فصل ششم برایش قرار بود تدارک دیده شود. چنین بود که عملاً فصل ششم انتظار فراوانی را که در پنج فصل قبلی برانگیخته بود برآورده نساخت. راستش در آغاز این فصل به نظر می آمد که تمهید بسیار جذاب و هوشمندانه ای شکل گرفته (حضور آدمهای داستان در دو موقعیت موازی و

جدا از هم در جزیره و خارج از آن)؛ ولی به تدریج جذابیت این ایده برایمان رنگ باخت و به ویژه از زمانی که دود سیاه (که در فصلهای قبلی از آن به عنوان یک مکانیسم دفاعی یاد شده بود و گاهی نیز بر اساس نشانه هایی که در داستان می پنداشتیم ابزاری برای مواجههٔ آدمیان با وجدانهایشان است)، ناگهان تبدیل به موجودی زنده و اهریمنی شد و در قالب جان لاک فرو رفت و ماجراها همینطور هی فانتزی تر و فانتزی تر شد، احساس کردیم که انگار باید از جنبهٔ جزیره ای این فصل دل بکنیم و به جنبهٔ فراجزیره ایش دل خوش داریم. نه اینکه فانتزی بد باشد (اصلا گمشدگان از یک جهت هم از آغاز فانتزی می نمود)، ولی روند داستان، ورود ناگهانی به لایه های اغراق آمیز و جادوجنبلی این حیطه را که دیگر داشت تبدیل به مایه های هری پاتری و نارنیایی می شد برنمی تافت و راحت تر بگوییم : همه چیز داشت حالت بچه گانه به خود می گرفت و هوش مخاطب در حد سنین نوجوانی در نظر گرفته می شد. از سوی دیگر هنوز بسیاری از معماها حل نشده باقی مانده بود که یک دفعه تبارشناسی دود سیاه هم انجام گرفت و دریافتیم که از اواسط فصل سوم نامش به میان آمد و به دلیل حضور بی اجازه در چشمهٔ نورانی وسط جزیره (این همه آدم طی این همه سال چطور این چشمهٔ تابلو را پشت گیاهان بامبو پیدا نکرده بودند؟) تبدیل به دود شده است. این رازگشایی پرسش های فراوان دیگری به وجود آورد؛ از قبیل اینکه نامادری این هابیل و قابیل مدرن خودش چطوری راز چشمه را کشف کرده است؟ چطور سر از جزیره درآورده است؟

جیکوب و برادرش چرا عمر طولانی یافته اند؟ اگر چنین است چرا جک و هرلی که جانشینان بعدی اند عمر جاودان نیافته اند؟ آیا برگزیدهٔ قبلی، همان نامادری بود؟ او که خودش جنایتکار بود (قتل فجیع مادر جیکوب به دست او رخ داد)؛ پس چگونه به این مقام معنوی رسید؟ چرا جناب دود از همان اول کار ترتیب برگزیدگان را نداد؟ (او می توانست از همان اول خودش را شکل یکی از افراد گروه جک کند و با فریب بقیه، همان کارهایی را کند که در فصل آخر کرد). اصلا این مراسم برگزیدگی و نوشیدن آب و ورد خواندن و جانشین معین کردن و غیره از کجا و کی و چگونه و بر چه مبنایی در جزیره مد شد؟ حالا این تازه سوال های برآمده از رازگشایی جناب دود بود؛ اگر قرار بر سؤال های بی جواب کل سریال باشد که ماجرا بسیار مفصل تر خواهد شد؛ از نشانه های مصریان قدیم گرفته تا آن مجسمهٔ بزرگ، از راز مرگ نوزادان در جزیره گرفته (راستی چرا فقط در زمان جک و دوستانش نوزادان می میرند؟ چرا مثلا ایتن که متولد جزیره است یا خود جیکوب و برادرش نمردند؟) تا ماجرای مرموز ملاقات جین با زنی زائو در بیمارستان پس از آن که سان و هوگو به مزار او می روند و می فهمیم جین مرده است (پایان فصل سوم) و... .

نه ... فصل ششم آنی نبود که دوست داشتیم باشد. به قول سعید قطبی زاده اگر بخواهیم تماشای گمشدگان را به کسی که هنوز ندیده توصیه کنیم، بهتر است تا آخر فصل پنجم باشد و نه بیشتر.بهتر است او پایان داستان را با تصورات خودش در ذهن بسازد.

Dear Diary

۴ قسمت پایانی فصل ششم را خیلی ها نپسندیدند و شاید به نوعی برایشان بدترین قسمت این فصل و حتی کل سریال بود. به نظر من بزرگترین مشکل این پایان بندی آن بود که نویسندگان سریال، عنصر مفهوم را به عنصر درام غلبه و ترجیح داده بودند. گمشدگان یک درام پروپیمان و اساسی دارد : گرفتاری چند آدم در یک جزیرهٔ مرموز و راه های خلاصی از جزیره و رازهایش. اما پایان بندی کنکونی به جای نمایش این خلاصی و تبیین سرنوشت دراماتیک هر یک از آدم های پر گره داستان، ماجرا را به شکل مفهومی و نمادین رسانده بود. پایان گمشدگان به شدت منطبق با آموزه های مسیحی است. نام شپرد (شَفرد که تداعی کنندهٔ شفرد به معنای « شعبان » است) و سگ کنارش و پدری به نام کریستین (مسیحی) که در معبدی شبیه به کلیسا (که البته نمادهایی از مذاهب مختلف را در آن می توان یافت) همه را گرد معنای عشق (شعار معروف مسیحیت : خدا عشق است) جمع می کند و نوری می تاباند و جک هم مسیح وار خود را فدای رستگاری و نجات دیگران می کند و تماشاگر یک عروج می شود و... اما این جلوه ها اولاً خیلی گل درشت هستند، ثانیاً تک بعدی بودنشان مانع از جامعیت متن سریال می شود که در فصل های قبلی قرینه های زیادی برایشان ترسیم شده بود، ثالثاً این معناگرایی ها فقط مایه های مفهومی اند و گره از تعلیقات دراماتیک نمی گشایند. البته این ایده که همهٔ این آدمها اکنون مرده اند، فی نفسه جذاب است. آن دم که جک نگاهش را به هواپیمای در اوج می دوزد و می خندد و سپس چشم فرو می بندد، فارغ از قرینه پردازی دل نشینش با اولین لحظه های قسمت اول سریال، گویای مفهومی طرفه العینی برای کل ماجراهای سریال است: انگار همهٔ این سالها و داستانها، در یک چشم به هم زدن رخ داده و همهٔ آنچه گذشته، جز خوابی و خیالی برای روح مردگان نبوده است (حالا این که جک و دوستانش چه زمانی مرده اند خود واجد ایهان است : همان زمان زلزلهٔ فصل ششم؟ بعد از انفجار هیدروژنی فصل پنجم؟ و یا اصلا موقع سقوط هواپیمایشان در همان قسمت اول؟). حتی آن جهان خارج از جزیره که انگار خیال مردگان است، به نوعی پروندهٔ آرزوهای برخی از این آدم ها است؛ کما اینکه جک اصلاً پسر ندارد ولی در این جهان دارای پسری است که با او قرار است رابطه با پدرش را جبران کند (اشارهٔ مسیحی وار دیگر) یا ساویر بزهکار، که حالا پلیس است و یا بن که معلم دختری است که قبلاً در جزیره دختر خوانده اش بود و باعث قتلش شده بود و... این ایده ها زیبا است ولی خب که چه؟ می توان برای این ایده ها معانی گوناگون ابراز داشت (کما اینکه شاپور عظیمی ایده هایی ناب در این زمینه داشت و امیدوارم زمانی با قلم شیرین خودش این تأویل ها را بنویسد)، ولی ما با قصه سر و کار داریم و قصه لاجرم پایانی می طلبد که بر مبنای اجزای آغازین و میانی اش پیش برود. پایان گمشدگان چنین نیست.

۵ زمانی که در آخرین نما، جک چشمانش را بست، گریستم. شاید یک لحظه تحت تأثیر قرینه پردازی و معناهای تأویلی اش قرار گرفتم، ولی در اصل یک جور دلتنگی برای آدمها و موقعیت هایی بود که چند سال ذهن و احساسم را درگیر خود کرده بودند. خیلی از رفقا به خاطر دلخوریشان از فصل و قسمت آخر، آن را دیگر در رتبه های نخست مجموعه های دوست داشتنی شان قرار نمی دهند، اما برای من گمشدگان همچنان درجه اول است. همان طور که جک چشمانش را در نمای آخر بست، ما هم می توانیم به پاس آن همه لذت که از پنج فصل قبلی بردیم، چشم خود را به روی ضعفهای فصل ششم ببندیم. گمشدگان شاید تا لب چشمه بردمان و تشنه برگرداند، ولی همین حس تشنگی را عشق است.

به نقل از ماهنامهٔ فیلم

انتقادات و پیشنهادات
خود را از طریق پیامک
با ما در میان بگذارید

چهاردهمین جشن خانه سینما

روز سینما؛ یادآور مشکلات همیشگی

۲۱ شهریورماه هر سال به نام روز سینما نامگذاری شده است. اگر منظور ما سینما به مفهوم سالن‌های نمایش فیلم باشد، طبیعتاً اکران، فروش فیلم، استقبال تماشاگر و غیره به ذهن ما می‌رسد و از همه مهم‌تر بحث فروش سی‌دی و کپی از فیلم نیز هست. در واقع بجز بعضی فیلم‌های بسیار پرفروش در چند سال اخیر که جنبه پدیده داشته‌اند، بقیه فیلم‌ها با آمار تقریباً متوسط، فروشی به یک میزان داشته‌اند و یا حتی از حد متوسط نیز پائین‌تر بوده‌اند.

دلایل استقبال نکردن تماشاگران فراوان است که مهم‌ترین آن تکثیر فیلم و فروش آن در بازار، علاقه به دیدن فیلم در محفل خانوادگی، کمبود سالن نمایش و نبود کیفیت در اغلب سالن‌ها، سوژه‌های تکراری غالب فیلم‌ها و از همه مهم‌تر بی‌توجهی مسئولان فرهنگی و سینمائی به امر بهبود بخشیدن به این گونه مسائل است. وگرنه صرفاً بحث تعدد سالن نمایش مشکل را حل نمی‌کند.

سبک نمایش فیلم در کشور ما نسبت به چهل سال پیش تفاوتی نکرده است. همان سیستم آپارات‌خانه دائر است. فن‌آوری‌های جدید مانند سینه‌پلکس و نمایش فیلم‌های جدید به صورت همزمان و کیفیت جهانی نمایش فیلم را نداریم و به وضعیت اجتماعی و روانشناسی تماشاگران بی‌توجه هستیم. به شرایط جامعه امروز توجه نمی‌کنیم و زمان را فراموش کرده‌ایم.

در دهه دوم قرن بیست و یکم به سبک و سیاق دهه‌های هشتاد و نود میلادی به جامعه می‌نگریم. بازار فروش فیلم را در محدوده سنتی تصور می‌کنیم. جرات خطر کردن در کار سرمایه‌گذاری برای تکثیر سی‌دی همزان با نمایش فیلم را نداریم. در کشورهای همجوار می‌توان با سرمایه‌گذاری اندک بازار اجاره سالن نمایش یا تکثیر فیلم را به دست آورد و ما اقدامی انجام نمی‌دهیم. پس نباید بجز آن پدیده‌های فروش گهگاه میلیاردی فیلم‌ها، توقع دیگری داشته باشیم.

مشکلات خود سینما بجز نمایش نیز همچنان پابرجاست: سوژه‌های تکراری و تقلیدی از آثار مشابه خارجی، بی‌توجهی به ادبیات و تاریخ پرارزش کشورمان، نبود درک سیاسی و اجتماعی که مبتلا به بسیاری از مسئولان و دست‌اندرکاران است و مسلماً در پاسخ‌گوئی به فیلم‌های ضدایرانی و ضداسلامی تاثیرگذار است و به جای همه این‌ها به فکر گیشه بودن آن هم بدون هدف مشخص و توجه صرف به مادیات مانند دستمزدهای کلان برای دست‌اندرکاران، دلال‌بازی و واسطه‌گری‌های رو به افزایش و فسادهای ناشی از آنها، به وجود آورنده مشکلات همیشگی سینمای ما است که متأسفانه دستگاه‌های مسئول در نظارت بر آنها و حل آنها عاجز هستند.

برگزیدگان چهاردهمین جشن خانه سینما

دیپلم افتخار بهترین فیلم اول: مجید برزگر برای فیلم «فصل باران‌های موسمی»

تندیس بهترین عکس: مهدی دلخواسته برای فیلم «یک گزارش واقعی»

تندیس بهترین صداگذاری: محسن روشن برای فیلم «کودک و فرشته»

تندیس بهترین صدابرداری: محمود سماک‌باشی برای فیلم «وقتی همه خوابیم»

تندیس بهترین جلوه‌های ویژه: محسن روزبهانی برای فیلم «شب واقعه»

تندیس بهترین جلوه‌های بصری: لئولو برای فیلم «ملک سلیمان» (حسن بشکوفه تندیس را دریافت کرد)

تندیس بهترین چهره‌پردازی: سودابه خسروی برای فیلم «شبانه روز»

تندیس بهترین طراحی لباس: عبدالحمید قدیریان برای فیلم «ملک سلیمان»

تندیس بهترین طراحی صحنه: عبدالحمید قدیریان برای فیلم «ملک سلیمان»

تندیس بهترین موسیقی متن: محمدرضا علیقلی برای فیلم «عصر روز دهم»

تندیس بهترین تدوین: هایده صفی‌یاری برای فیلم «درباره الی...»

تندیس بهترین مدیر فیلمبرداری: حمید خضوئی‌ابیانه برای فیلم «ملک سلیمان»

تندیس بهترین بازیگر نقش مکمل مرد: صابر ابر برای فیلم «درباره الی...»

تندیس بهترین بازیگر نقش مکمل زن: مریلا زارعی برای فیلم «درباره الی...»

تندیس بهترین بازیگر مرد نقش اول: شهاب حسینی برای دو فیلم «درباره الی...» و «پرسه در مه»

تندیس بهترین بازیگر زن نقش اول: نگار جواهریان برای فیلم «طلا و مس»

تندیس بهترین فیلمنامه: جلیل سامان برای فیلم «وقت بودن» (زندگی)

تندیس بهترین کارگردانی: اصغر فرهادی برای فیلم «درباره الی...»

تندیس بهترین فیلم: «درباره الی» به محمودرضوی و اصغر فرهادی

سینماگران ایران روی صحنه جشن بزرگ سینما چه گفتند؟

مراسم چهاردهمین جشن خانه سینما ـ ۲۵ شهریور ماه ـ در تالار همایش‌های «برج میلاد» برگزار شد.این مراسم که بیش از ۴ ساعت طول کشید با سخنرانی‌های پیرامون بحث امنیت شغلی، وضعیت بودجه‌ی خانه سینما و دغدغه‌های هنرمندان سپری شد. اجرای برنامه ـ که دکور آن ماکت ساختمان خانه سینما (در خیابان بهار) بود ـ را فرهاد آییش و مائده طهماسبی برعهده داشتند و مهران رجبی نیز در طول برنامه در قالب شخصیتهای مختلف به روی صحنه می‌آمد و تک پرده‌های نمایشی را با همراهی آییش و مائده طهماسبی پیرامون مسایل و دغدغه‌های سینماگران اجرا می‌کرد.

گلایه‌های گلمکانی:سینمای اکران تناسبی با کیفیت واقعی سینمای ایران ندارد

هوشنگ گلمکانی با همراهی حامد بهداد که برای اهدای دیپلم افتخار بهترین کارگردانی اول به مجید برزگر برای فیلم «فصل باران‌های موسمی» به روی صحنه آمده بودند در سخنانی روز ملی سینما را تبریک گفت.

گلمکانی در ادامه یادآور شد:چند روز پیش یادداشتی با محوریت به استقبال روز ملی سینما می‌رویم نوشتم و در آن یادداشت مطرح کردم که سینمای ایران با سینمای اکران متفاوت شده است. اینجا از اهل سینما و خانه سینما تقاضا دارم که در حد توانشان فکری به حال سینمای اکران که دارد آبروی سینمای ایران را از بین می‌برد بکنند. سینمای اکران تناسبی با کیفیت واقعی سینمای ایران ندارد. وی ادامه داد:در آن مطلب هم اشاره کردم بیش از ۲۰۰ فیلم در ده سال گذشته امکان نمایش پیدا نکردند. می‌دانم خانه سینما گرفتاری‌های زیادی دارد، اما مطمئن هستم که در خطر بودن آبرو و اعتبار سینمای ایران مشکل کوچکی نیست.

بهداد: هنرمند راه خودش را پیدا می‌کند

حامد بهداد نیز با اظهار خرسندی برای حضور در مراسم چهاردهمین جشن خانه سینما گفت:خوب است که برای یکدیگر کف می‌زنیم. عرصه اگر تنگ‌تر هم شود، هنرمند ایرانی راه خودش را پیدا می‌کند.

دلپاک از اصغر شاهوردی یاد کرد

محمدرضا دلپاک که برای اهدای جایزه‌ی بهترین صداگذاری برای فیلم «کودک و فرشته» به محسن روشن به روی صحنه آمده بود از اصغر شاهوردی صدابردار حادثه دیده‌ی سینما (که در مراسم حاضر بود) اشاره کرد و گفت: او در سکوت به سر می‌برد و در ادامه از زنده‌یاد فریدون خوشابافرد نیز سخن گفت. دلپاک همچنین گفت: این جشن رقابت هم هست اما بیشتر رفاقت است.

ترانه علیدوستی هم که محمدرضا دلپاک را همراهی می‌کرد،در سخنان کوتاهی گفت: گلایه دارم، ما فقط وقتی به این مراسم دعوت می‌شویم که می‌خواهیم جایزه بگیریم یا کاندیدا شویم. لطفا ما را همیشه دعوت کنید.

نظام‌الدین کیایی نیز در سخنانی از سابقه بحث صدا در ایران گفت و این‌که اولین صدابرداری متعلق به ابوالقاسم فردوسی است.

جهانگیر کوثری نیز که برای اهدای جایزه به روی سن آمده بود به هوشنگ گلمکانی درود فرستاد که درباره‌ی وضعیت اکران سینماها صحبت کرده است.

در ادامه فرهاد توحیدی دبیر چهاردهمین جشن سینما گزارشی را قرائت کرد و عبدالحمید قدیریان هتک حرمت به قرآن کریم را محکوم کرد عبدالحمید قدیریان که دو بار برای دریافت دو تندیس شایستگی برای طراحی‌صحنه و لباس «ملک سلیمان» به روی صحنه آمده بود، در سخنانی گفت:این جایزه برای من با تمام جوایز دیگر فرق می‌کند. این حس دانشجویی که دارم در شروع کارم و انشاءالله پیشرفت کنم و من خودم را پا به پای سینما برسانم. وی همچنین در بخش دیگری از سخنانش هتک حرمت به قرآن کریم را محکوم کرد و گفت: باورم این است که ما بچه‌های فرهنگ و هنر این بی‌حرمتی را باید با فرهنگ و هنر پاسخ بدهیم. من از ملت ایران و امام زمان(عج) عذرخواهی می‌کنم بابت این کم‌کاری‌ها.

جمشید گرگین که برای اهدای جایزه‌ی قدیریان به روی سن آمده بود روز ملی سینما را تبریک گفت و ادامه داد: این مراسم برای مشتاقان سینمای ایران خوب است. جا دارد از فرهاد توحیدی و بیژن میرباقری کارگردان این مراسم تشکر کنم و از حاضران بخواهم برای آنها کف بزنند.

علیرضا خمسه هم که برای اهدای جایزه‌ی طراحی صحنه به روی سن آمده بود با تبریک روز ملی سینما در سخنانی گفت: ماجراهای خانه سینما را می‌توان به گاو مش‌حسن تشبیه کرد. از مش حسن پرسیدند گاوت شیر می‌دهد گفت: گاوم شیر نمی‌دهد اما ماشاءالله تولیدات و عوارض جانبی زیادی دارد.

در ادامه دکتر محمد سریر که برای اهدای جایزه‌ی بخش موسیقی حاضر شد در سخنانی گفت:موسیقی فیلم مثل خون در بدن سینماست و هرجا که حضور دارد حیات می‌بخشد. امیدوارم به جایگاه موسیقی توجه خاصی شود. موسیقی فیلم باید به جایگاه مناسبش برسد.

محمدرضا موئینی که برای اهدای جایزه‌ی تدوین به روی صحنه آمده بود نیز در سخنانی کوتاه گفت: فقدان امنیت شغلی و کوشش علیه ایجاد امنیت سینماگران سوگند چه کسانی است.؟!

صفی‌یاری: مفتخرم که در «درباره الی» همکاری کردم

هایده‌صفی‌یاری نیز که تندیس بهترین تدوین را برای «درباره‌ی الی» دریافت کرد،گفت: خیلی افتخار می‌کنم که با گروه «درباره‌ی الی» همکاری داشتم و تلاش فوق‌العاده‌ی این گروه باعث شد که کار من هم دیده شود.

وی در ادامه از تدوین‌گران زنی که آغازگر حضور جدی زنان تدوینگر در عرصه‌ی سینما بودند همچون ژیلا ایپکچی، معصومه شاه‌نظری و... یاد کرد و به جوانانی که پا به عرصه گذاشته‌اند،خوش‌آمد گفت.

میرکریمی: متشکرم که علی‌رغم محاصره اقتصادی جشن پابرجاست

رضا میرکریمی کارگردان سینما هم که برای اهدای جایزه‌ی بهترین فیلمبرداری حاضر شد، گفت: تشکر می‌کنم از فرهاد توحیدی و محمدمهدی عسگرپور و هیات مدیره خانه سینما که چراغ این جشن را روشن نگه داشتند که علی رغم محاصره اقتصادی پابرجاست.

وی که تندیس بهترین فیلمبرداری را به خضوعی‌ابیانه اهدا کرد، ادامه داد:خیلی خوشحالم که جایزه کسی را می‌دهم که سالها قبل با هم فیلمسازی را شروع کردیم. رفیق خیلی خوبی است اما هیچ وقتی را برای رفاقت نمی‌گذارد.

محمدرضا سکوت فیلمبردار سینمای ایران که میرکریمی را همراهی می‌کرد،گفت: من عضو خانه سینما هستم مثل فرهاد توحیدی راست‌قامت، که توانسته این جشن را به خوبی برگزار کند.

سیدغلامرضا موسوی تهیه‌کننده که برای تندیس نقش مکمل مرد به صابر ابر حاضر شده بود به سخنان هوشنگ گلمکانی اشاره کرد و ادامه داد: ما به دوهزار سالن نیاز داریم که بتوانیم به اکران مناسب برسیم نه خانه سینما و نه هیچ کارشناسی نمی‌تواند در زمینه‌ی اکران کاری بکند تا این شرایط فراهم نشود.

امیرشهاب رضویان هم به اجرای گروه موسیقی «رستاک» در این برنامه اشاره کرد و افزود: این گروه با اقوام و ملیت‌های مختلف ایرانی موسیقی‌های محلی را اجرا کردند، سینما هم شکل همین قومیت‌ها را دارد و یک دشمن بزرگ داریم همان چیزی که آقای گلمکانی اشاره داشتند.

صابر ابر هم که تندیس‌اش را دریافت کرد از اصغر فرهادی کارگردان «درباره الی» و از تک‌تک کسانی که در آن فیلم در کنارش بودند تشکر کرد و گفت:خواهش می‌کنم از هر مادر ایرانی که برای تمام جوانان ایران از ته دلش دعا بکند.

ملیکا زارعی (خاله شادونه) که به نمایندگی از خواهرش مریلا زارعی تندیس بهترین بازیگر مکمل زن را دریافت کرد، از طرف مریلا زارعی که به دلیل اجرای تئاتر نتوانسته بود خودش را به برنامه برساند، متنی را قرائت کرد و به عنوان سفیر «مهرآفرین» خواست که از نیازمندان و کودکان کار حمایت شود.

طائرپور: سینمای ایران ارزان و آسان بدست نیامده است

فرشته طائرپور تهیه‌کننده سینما که برای اهدای جایزه‌ی مریلا زارعی به روی صحنه آمده بود،در سخنانی گفت: سینمای ایران ارزان و آسان به دست نیامده که آن را ارزان و آسان از دست بدهیم. همت مدیران بسیاری، عزت فیلم‌ها و غیرت فیلمسازان بسیاری ما را امروز به این دستاورد رسانده است.

ما وحدت داریم از دل برخواسته و بی‌نیاز از فرمایش‌ها و اگر از دل خانه سینما برنخیزد به اتمام نمی‌رسد. به حرمت عدد ۱۴ و چهاردهمین جشن به هم تبریک می‌گوییم و برای بقای سینمای ایران می‌خوانیم فالله خیر حافظاً وهو أرحمُ الراحمین طائرپور در پایان گفت: ما همیشه همه سینماگران و همت بلندشان ـ نه قد بلندشان ـ را ارج می‌نهیم.

اسعدیان: ما قطعا به روز سینما معنا خواهیم داد

همایون اسعدیان کارگردان که برای اهدای جایزه نگار جواهریان برای بازیگری نقش اول حاضر شد،گفت: داوران خانه سینما انتخاب هیچ مقام دولتی نیستند. منتخب صنوف هستند من به آنها احترام می‌گذارم. ممکن است هر قضاوتی مورد پسند نباشد، اما من به شما و خودم با احترام به قضاوت آنها احترام می‌گذارم. وی ادامه داد:یکی از دوستان در مصاحبه‌ای گفته بود بی‌معنی‌ترین روز در تقویم روز سینماست، اما ما نمی‌دانیم چه بگوییم همه از غیر می‌نالند، ما از دوست. من و شما قطعا به این روز معنا خواهیم داد.

اسعدیان گفت: به دبیر کوچک جشن اما بزرگوار احترام می‌گذارم و با این کار به شما و خودم احترام می‌گذارم. چرا که من عضو خانه سینما هستم.

نگار جواهریان نیز پس از دریافت جایزه‌ی بهترین بازیگر اول زن جایزه‌اش را به پدر و مادرش تقدیم کرد.

باران کوثری هم که برای اهدای جایزه‌ی نگار جواهریان به روی صحنه آمده بود،گفت: نگار بهترین دوست دنیاست.

در ادامه حسین ترابی تندیس بهترین فیلمنامه را به جلیل سامان اهدا کرد و به بازتاب سخنانش طی چند روز گذشته اشاره کرد و افزود: این‌بار می‌خواهم بدون مشورت با آقای توحیدی بگویم،هرکس به چیزی نازد ما فیلمنامه‌نویسان هم به قلم و دوات‌مان.

صدرعاملی: سینمای ایران به چیزی جز، همدلی نیاز ندارد

رسول صدر عاملی هم که حسین ترابی را همراهی می‌کرد به هیات مدیره، مدیرعامل خانه سینما و فرهاد توحیدی خسته نباشید،گفت و ادامه داد:جشن چهاردهم نقطه عطفی درجهت بقا و همیشه ماندگاری سینما است. از این پس با هم بودن و در کنار هم بودن و خوبی‌های یکدیگر را دیدن، ما را از هر نوع حمایت کلانی بی‌نیاز می‌کند و ما یاد می‌گیریم سینمای ایران به چیزی جز همدلی نیاز ندارد.

جلیل سامان کارگردان «وقت بودن» (زندگی) نیز از موضوع فیلم‌اش که ماجرای زن طلاق در سیستان‌وبلوچستان است یاد کرد و جایزه‌اش را به همسرش که ۲۰ سال همراهش بوده است، تقدیم کرد.

بنی‌اعتماد: مهم این است که ما خانواده سینما اینجا هستیم

در ادامه رخشان بنی‌اعتماد که برای اهدای تندیس بهترین کارگردانی به اصغر فرهادی حاضر شد، در سخنانی مطرح کرد:بی مقدمه من عضو خانه خود خانه سینما هستم. ما عضو خانه خود، خانه سینما هستیم.

وی ادامه داد: از هیات مدیره خانه سینما که پس از روزهای ابری، باران طراوتی با این جشن بوجود آورند تشکر می‌کنم و همچنین از تلاش‌هایشان و مقاومت‌هایشان که پیرامون بحث امنیت شغلی انجام دادند.تاریخ شاهد و ناظر است که هیات مدیره‌ی خانه سینما در وانفسای شرایط حاضر چقدر در رابطه با امنیت شغلی تلاش کرد و چقدر سد و مانع وجود دارد اما مهم این است که ما خانواده سینما اینجا هستیم.
سیروس الوند هم که برای اهدای جایزه‌ی اصغر فرهادی به روی صحنه آمده بود،گفت: وقتی «درباره الی» را دیدم به شدت دلم می‌خواست فیلم بسازم و همیشه آرزو داشتم این افتخار را در جایی داشته باشم که جایزه‌ای به کارگردانش بدهم.

فرهادی: امیدوارم به زودی وضع،وضع بهتری باشد

اصغر فرهادی هم که برای تندیس بهترین کارگردانی به روی صحنه آمده بود از گروه همکارانش در فیلم «درباره‌ی الی» تشکر کرد و افزود: امیدوارم وضع مملکت طوری شود که گلشیفته بتواند برگردد، امیدوارم بهرام بیضایی برگردد. امیر نادری بتواند در ایران فیلم بسازد و امیدوارم جعفر پناهی هم بتوان در ایران فیلم بسازد و امیدوارم سال‌های آینده مجبور نباشیم اعلام کنیم که ما عضوی از خانه سینما هستیم و به زودی وضع، وضع بهتری باشد.

عسگرپور: کم کم داریم یاد می‌گیریم که بدون حمایت زندگی کنیم

محمد مهدی عسگرپور مدیر عامل خانه سینما که برای اهدای تندیس شایستگی بهترین فیلم «درباره الی» به روی صحنه آمده بود، در ابتدا گفت: دعوت می‌کنم از فرد بلند قد و بسیار دوست‌داشتنی که زحمت زیادی برای این جشن کشیدند آقای فرهاد توحیدی.
وی ادامه داد:زحماتی که ایشان کشیدند خیلی روشن است. او از هیچ جا دستور نگرفته بود و نه به قیافه ما می‌خورد که برانداز باشیم. آقای توحیدی در ماه‌های اخیر به دلیل اینکه من درگیر ساخت سریال بودم زحمت‌های زیادی کشیدند و تلاش مضاعفی کردند.

عسگرپور تصریح کرد: مدیران فرهنگی لطف کردند که ما را در محاصره‌ی اقتصادی قرار دادند، چون کم‌کم داریم یاد می‌گیریم که بدون حمایت دولت زندگی کنیم و حسن بزرگ دیگرش این بود که در تاریخ خانه سینما اتحاد بین صنوف اینقدر نبود و تقریبا همه صنوف فعال، پشتیبانی خوبی از مجموعه سینما داشتند.

مدیر عامل خانه سینما تاکید کرد:اگر هیات مدیره تنها بود، اتفاقات ناگواری برای سینما می‌افتاد. تشکر می‌کنم از تمام صنوف حاضر در خانه سینما. انصافا در دوره‌ای که کار صنفی کردن خیلی سخت شده است و برآوردن توقعات سخت‌تر، از اینکه اصناف و مردم در این روزها ما را تشویق می‌کنند و با دست خالی کارمان را پیش بردیم، تشکر می‌کنم.

چهاردهمین جشن خانه سینما

Photo : faranak hashemi
© www.cinemarooz.com

Photo : faranak hashemi
© www.cinemarooz.com

Photo : faranak hashemi

فانوس هالیوود سوسو می‌زند

ستاره‌های متولد دهه ۶۰ کم‌کم می‌روند که محو شوند مگر اینکه از این به بعد به نقش‌های دوم و سوم راضی شوند
برادپیت، جانی‌دپ، کیانو ریوز و مهمتر از همه تام‌کروز از همین ستاره‌های دهه ۶۰ محسوب می‌شوند. آخرین کارهای این ستاره‌ها، بهترین فیلم‌شان در سال‌های اخیر به حساب نمی‌آید. هر کدام از اینها طی ۷سال اخیر یک یا دو کار جدی داشته‌اند که هم منتقدان برایشان به احترام ایستادند و هم تماشاگران.

در حالی‌که یک ستاره که دست بر قضا ادعای اسطوره بودن هم دارد به طور معمول باید هر ۲ سال یک‌بار فیلمی رو کند که او را در جریان ستاره بودن و اسطوره شدن قرار بدهد.

در سال‌های اخیر اوضاع اصلا برای تام‌کروز مناسب نبوده است. آخرین کار قابل تقدیر او به لحاظ گیشه و به لحاظ نظر منتقدان و تماشاگران همان آخرین سامورایی است محصول سال ۲۰۰۳؛ فیلمی که ۱۴۰ میلیون دلار هزینه ساخت آن شد و فروشش نیز اگرچه بالای یکصد میلیون دلار بود(آخرین سامورایی دقیقا ۱۱۱میلیون دلار در آمریکا فروخت) اما کمی تا قسمتی شکست به حساب می‌آید.

این اتفاق برای تام‌کروز دقیقا امسال هم روی داده فیلم پرهزینه او؛ یعنی «والکری» که بین ۷۵ تا ۹۰میلیون دلار هزینه ساختش شده بود حالا در آمریکا چیزی حدود ۹۰میلیون دلار فروخته اگرچه فروش جهانی والکری چیزی معادل ۱۸۳ میلیون دلار اعلام شده است.

به نظر می‌رسد با این شرایط و آزمون و خطاهای مکرر با «یونایتد آرتیستز» و «مترو گلدوین مایر» باید «تام‌کروز» و دیگر ستاره‌ها روند دیگری را برای ستاره بودن در پیش بگیرند.

«والکری» اثری است قابل احترام و بسیار خوش ساخت اما یک چیزی بدجوری توی پیشانی فیلم خورده و آن هم پرخرج بودن آن است؛ فیلمی پرخرج که ابتدا به ساکن برای برخاستن دوباره تام‌کروز از دوران فترت ساخته شده است. اما اگر این بدبینی‌ها هم کنار گذاشته شوند، بازهم «والکری» به رغم تمام آن امتیازات‌اش اثری است که هم کمتر دیده شد؛ هم با رقبایش جدال نکرد و از جنگ اسکار کنار کشید.

شیرخفته؛ فیلم بازنده

آثار تاریخی در زیرمجموعه‌های فراوانش، فیلم‌هایی هستند که یا می‌برند و یا می‌بازند. حد وسطی برایشان نمی‌توان متصور شد چرا که فیلم‌هایی هستند پرهزینه و پر از بازیگر. حالا اگر این اثر تاریخی، جنگی هم باشد و مهمتر از همه، اگر این فیلم تاریخی- جنگی، درباره یک شخصیت واقعی باشد دیگر آن وقت جمع تک‌تک ظرافت‌ها و جزئیات است که یا سبب برنده شدن فیلم می‌شود یا محو شدنش. برای «والکری» این کار همان بیدار کردن شیر خفته به حساب می‌آمد.
داستان درباره یک قهرمان ملی است مربوط به کشور آلمان که به بدبینی به دیگران شهره عام و خاص هستند؛ بدبینی آنها را با غرور جمع کنید، نتیجه‌اش این می‌شود که اگر هالیوود بخواهد فیلمی درباره جنگ جهانی دوم بسازد و کاراکتر اولش یک قهرمان ملی آلمانی باشد، آن وقت باید از سیر تا پیاز را با آنها چک کند؛ روندی که هیچ جا مقبول نیست. ضمن اینکه هنوز خانواده این شخص زنده‌اند. به هر حال «والکری» با اما واگرها و کارشکنی‌های آلمانی‌ها ادامه پیدا کرد یا نکرد، محصول اصلی چیزی بود که به مذاق آلمانی جماعت هم خوش آمد، هم نیامد. وقتی آلمانی‌ها به عنوان نوک قله، این فیلم را آنچنان درک نکردند. کار دیگران که دیگر زار است.

«شیر خفته همان کلنل کلاوس ون اشتافنبرگ بود» و فیلم درباره او و «تام کروزی» که نقش او را بازی می‌کند. تام کروز نیز سال‌ها بود که دیگر به شیری خفته تبدیل شده بود. «والکری» هر ۲ تای آنها را بیدار کرد. حال سهم هر کدام چقدر می‌تواند برایشان اعتبار بیاورد، معلوم نیست. اولی که قهرمان یک ملت شده و خواهد بود و دومی هم که در حال تعویض شرکت‌های فیلمسازی‌اش است تا کدام فیلمش با کدام کمپانی بتواند او را دوباره به صدر پرتاب کند؛ «تام کروزی» که متولد ۱۹۶۲ است و تا ۵۰ سالگی‌اش فقط یک ارزن فاصله دارد.

مورد عجیب بنجامین پیت!

داستان اما برای برادپیت کمی متفاوت‌تر است. او پیشینه تام‌کروز را ندارد. اولین فیلم مهم کروز، «تاپ گان» محصول ۲۲سال پیش است. اما چهره و نوع جنجال‌سازی‌هایی از نوع «برادپیت» باعث شد که او حداقل جمعیت عوام و گروه سنی زیر ۱۷سال را تا همین الان برای خودش داشته باشد. اما دیگر زمان «جیمز وین» و یا «الویس پریسلی» نیست.

به قول «راجر ایبرت»: یا ستاره‌ای و همیشه با بهار می‌آیی و یا ستاره سابق هستی! و مدام در پاییز به سر می‌بری! برادپیت امسال مهمترین نقش دوران حرفه‌ای‌اش را بازی کرد، پیش از این به جز «بابل» کدام کارش را به خاطر دارید؟ احتمالا فیلم «هفت» را اگر نبود مساعدت «مورگان فریمن» در تکمیل نقش او معلوم نبود سرنوشت کارآگاه جوان در آن فیلم چه می‌شد؟ و اگر نبود تیزهوشی و جاه‌طلبی‌های کارگردانی جوان به نام «دیوید فینچر» بازهم مشخص نبود که «براد پیت» در «هفت» چگونه کار می‌کرد؟ با این حال بازهم این «دیوید فینچر» بود که براد پیت را به اوج رسانید، با: «مورد عجیب بنجامین باتن».

این فیلم را اگرچه اعضای ۵۸۰۰ نفری آکادمی اسکار به‌رغم نامزد کردنش در ۱۳ رشته؛ بدجوری له کردند، اما برادپیت را دوباره به اوج رسانید. او که متولد ۱۹۶۳ است با ۵۰ سالگی‌اش مثل «تام کروز» فاصله اندکی دارد. یا اینکه او به «مورد عجیب

بنجامین پیت» تبدیل می‌شود؛ یعنی می‌شود یک ستاره‌ای که دوباره برخاسته و یا اینکه دیگر کار درخوری از او نخواهیم دید. راه دیگری هم وجود دارد: سریال‌های تلویزیونی! بله همان کاری که خیلی‌ها مثل جورج کلونی، دیوید کاروز و حتی بروس ویلیس از چند سال پیش در پیش گرفتند و دست بر قضا بدجوری هم موفق‌اند. «سی‌اس‌آی میامی» و «لاست» شاهدانی بر این ادعا هستند.

بلای ماتریکس و دزدان دریایی!

اوایل سال ۱۹۹۰ بود که جانی دپ اعلام کرد قبل از اینکه در «ادوارد دست‌قیچی» بازی کند و همچنین پیشنهادی از سوی «تیم برتون» بشنود؛ قصد داشته برود یک راست خودش را هلاک کند و حتما هم می‌دانید که در آن سال‌ها جانی دپ با ۲۸ سال سن یکی از مشهورترین بازیگران تلویزیونی در آمریکا بود. اما یک ستاره تلویزیونی کجا و یک بازیگر سوپراستار در سینما کجا! با این حال جانی دپ با فیلم‌های «تیم برتون» به اوج رسید.

طی ۵ سال اخیر جدای از «پیدا کردن ناکجا آباد» حضور او در «دزدان دریایی کارائیب» برایش حضور همه جانبه و تشویق قشر عام را در پی داشت اما دیگر هیچ! جانی دپ هم متولد ۱۹۶۳است. او هم دیگر باید به نقش‌های دوم و سوم برای ۳، ۴ سال بعد که بیشتر پا به سن گذاشت، فکر کند وگرنه همان اندیشه‌ای به سراغش می‌آید که ابتدای دهه ۹۰تصمیم به انجام دادن‌اش داشت. هرچند او ستاره‌ای است که تا حالا ۳ بار نامزد دریافت اسکار شده و ۸بار هم نامزد دریافت جایزه گلدن گلوپ و تمام این۱۱بار نامزدی در گلدن گلوپ و اسکار برایش فقط یک جایزه گلدن گلوپ در سال ۲۰۰۸ را به ارمغان آورده است.

اوضاع «برای کیانو ریوز» که متولد ۱۹۶۴ است کمی فرق می‌کند. او نه تاکنون نامزد اسکار بوده و نه نامزد گلدن گلوپ و نه حتی برای «بافتا » یا «کن» نامزد شده. حتی اولین فیلم مشهور او یعنی «سرعت» وقتی اکران شد که او ۳۰ ساله بود. اما به هرحال او بازیگری است که حضور سینمایی‌اش از سال ۱۹۸۵ آغاز شد و محبوبیت او، هم متعلق به قشر عام سینماروست، هم متعلق به برخی منتقدان.

هرچه باشد او ستاره‌ای بوده که کمتر حاشیه داشته و اکثرا مورد احترام قرار گرفته. کارهای آخر او ناگزیر چیزهایی شبیه به «ماتریکس» از کار درآمده‌اند. او با «پادشاهان خیابان» هرچند خواست از این فضای ماتریکسی جدا شود اما این فیلم نفروخت و تماشاگران و منتقدان را راضی نکرد. بنابراین باز هم فیلمی با حال‌وهوای ماتریکسی از آستین این پسر متولد بیروت بیرون آمد: وقتی که زمین از حرکت بازایستاد، یک اثر تخیلی که باز هم راضی‌کننده نبود.

او تا سال ۲۰۱۰، ۲ کار دیگر پیش‌رو دارد: اولی فیلمی است به نام «زندگی خصوصی پی‌پالی» که ۱۵جولای امسال به نمایش درمی‌آید و یک درام خانوادگی است به کارگردانی «ربه‌کا میلر» که دنبال فیلمی دیگری از او نگردید چون تازه کار است و کار دیگرش هم «استامپاناتو» است به معنی «لگدکوب!» که سال ۲۰۱۰ اکران می‌شود. یا این ۲ فیلم کیانو ریوز ۴۷ ساله را نجات می‌دهد یا اینکه آقای ماتریکس سابق و البته بسیار محبوب باید به ستاره سابق شدن عادت کند.

برای تام‌کروز سال‌های بعدی نیز به لحاظ حرفه‌ای روشن نیست! اصلا هنوز معلوم نیست که او چه کمپانی را برای سال‌های بعدی در نظر دارد و چه فیلمی را در شرایط پیش تولید در دست دارد. برادپیت البته مثل اینکه سال‌های پرکاری در پیش دارد. برای امسال فقط «لعنتی‌های پست فطرت» که ۲۱ آگوست اکران می‌شود را دارد. فیلمی که آخرین ساخته «کوئینتین تارانتینو» محسوب می‌شود و باید منتظرش ماند. کارهای دیگر او برای سال‌های ۲۰۱۰ و بعدتر هم در پیش تولید هستند و دلگرم کننده به نظر می‌رسند چرا که حداقل نام‌های کارگردان‌هایی مثل همین «تارانتینو» و «ترنس مالیک» را برخود دارند.

برای «جانی دپ» که از ۲۰۰۷ یعنی بعد از «سوئینی تاد: آرایشگر شیطان صفت خیابان فلیت» تا حالا فیلمی بر پرده نداشته، امسال می‌توانیم شاهد «دشمن مردم» باشیم؛ فیلمی به کارگردانی «مایکل مان» که اول جولای امسال اکران می‌شود و انتظار برای این فیلم نیز ارزش دارد. او تا سال ۲۰۱۱ حداقل ۵ کار در پیش تولید دارد که دو تایشان امیدوارکننده هستند.

به هر حال هالیوود همیشه هم به ستاره‌هایش وابسته بوده و سینمای مستقل را برنمی‌تابد. از طرفی غول‌های فیلمساز مثل اسکورسیزی و هم نسلان او کمتر کار می‌کنند؛از دوران اوج رابرت دنیرو، آل پاچینو و جک نیکلسون و کلینت ایستوود یک دهه می‌گذرد. یا این ستاره‌های دهه ۶۰ به اوج می‌آیند و فانوس هالیوود روشن می‌ماند و یا اینکه این فانوس منطقا برای چند سالی خاموش می‌شود تا چند بچه متولد دهه ۷۰ مثل دی‌کاپریو به پختگی خاص این ستاره‌های در حال احتضار دهه ۶۰ برسند.

همراه با همراه

ضمانت نامه، واژه ای که با تقلب عجین شده است

گوشی مورد علاقه خود را انتخاب کردم و تنها نگران گارانتی معتبر برای آن بودم، فروشنده با لحن مطمئنی می گفت که تنها گوشی های معتبر را می فروشد و گارانتی گوشی های وی نیز از نوع معتبر هستند.

از این بابت که توانسته بودم گوشی مورد علاقه خود را با ضمانت رسمی تهیه کنم ، ابراز رضایت داشتم تا اینکه پس از گذشت دو هفته و به دلیلی نامعلوم ، ناگهان گوشی معیوب شد و از کار افتاد.

در نخستین اقدام به یاد کارت گارانتی افتادم ولی پس از بررسی متوجه شدم که فاقد آدرس و شماره تلفن شرکت گارانتی کننده است .

بنابراین به فروشنده مراجعه کردم، خوشبختانه هنوز عوض نشده بود و به راحتی مشتری دو هفته پیش خود را شناخت.

وی وقتی از معیوب شدن گوشی آگاه شد پس از ابراز همدردی توجه مرا به مهر کوچک خورده شده بر روی فاکتور فروش جلب کرد.

بروی فاکتور نوشته شده بود « فروشگاه هیچ مسوولیتی پس از فروش گوشی ندارد».

از فروشنده آدرس شرکت گارانتی کننده گوشی را خواستم که وی نیز به سختی آن را تهیه کرد و در اختیار من گذاشت .

وقتی به شرکت گارانتی کننده گوشی مراجعه کردم، تعداد زیادی از مراجعه کنندگان را دیدم که با عصبانیت با متصدیان صحبت می کردند.

بامتصدی پاسخگویی مشکل خود را در میان گذاشتم که وی بدون آزمایش گوشی بلافاصله گفت: حداقل ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار ریال هزینه در پی دارد و در ضمن کمتر از یک هفته تحویل داده نمی شود. نکته جالب اینجا بود که پیش از آوردن گوشی به شرکت گارانتی کننده آن، چندین تعمیرکار گوشی در خیابان جمهوری تهران در مورد هزینه تعمیر گوشی گفته بودند، با پرداخت ۱۰۰هزار ریال ، مشکل گوشی را در کمتر از یک ساعت و در حضور خودم برطرف خواهند کرد.

مفهوم گارانتی (ضمانتنامه) در ایران سابقه چندانی ندارد و بسیاری از فعالان اقتصادی معتقدند که این نام از آغاز دوره سازندگی و پس از آن در پی افزایش واردات کالاهای مصرفی در کشور ایجاد شده است.

گارانتی تاکنون هیچگاه با آن مفهومی که در اکثر کشورهای جهان دارد در ایران وجود نداشته و بسیاری از مردم تفاوتی میان کالای بدون گارانتی و گارانتی دار احساس نمی کنند.

این مسئله در مورد گوشی های تلفن همراه که در این سالها به شدت و سرعت وارد بازار کشور شده، ملموس تر شده است.

با توجه به اینکه در کشورهای توسعه یافته شرکت های توزیع کننده کالا یا تولید کنندگان برای جلب مشتری و رضایت بیشتر آنان، در ارایه گارانتی (خدمات پس از فروش) با هم رقابت سختی دارند اما در کشور ما هنوز گارانتی (ضمانت نامه) معنی واقعی خود را پیدا نکرده است و بسیاری از خریداران گوشی برای استفاده از گارانتی ، انواع اتهامات و کارهای نکرده را از سوی شرکت های گارانتی کننده باید بپذیرند تا شاید بتوانند از خدمات آنان استفاده کنند.

از طرفی ضعف اطلاعات و نبود بستر مناسب برای فرهنگ سازی باعث شده تا نام گارانتی در اذهان، تنها گواه قانونی بودن یا قاچاقی بودن گوشی باشد و گارانتی کنندگان دچار این توهم شوند که در اکثر مواقع ، استفاده نادرست از کالا تنها دلیل معیوب شدن گوشی های تلفن همراه است.

عدم کنترل و نظارت مناسب بر بازار گوشی تلفن همراه، به افراد سود جو فرصتی طلایی داده تا با ثبت شرکت های هم نام شرکت های معتبر ، کارت هایی به ظاهر گارانتی که اکثرا فاقد آدرس و شماره تلفن می باشد را در بازار گوشی تلفن همراه پخش کنند.

این کار علاوه بر گمراه کردن مردم ، چهره و وجهه واردکنندگان رسمی گوشی و تولید کنندگان را نیز در اذهان عمومی مخدوش کرده است .

هم اکنون در بازار تلفن همراه ، کمتر از ۱۵شرکت معتبر وارد کننده انواع گوشی وجود دارند که ضمانت نامه معتبری را ارایه می کنند اما بسیاری از مردم به درستی نام این شرکت ها را نمی دانند.

«نوکیا» شرکت های اتصالات اینترنشنال ایران ، خدمات طلایی نیا ، «سونی اریکسون» شرکت سیتادل ، «سامسونگ» شرکت های پارس قائم و پارس مایکروتل، «ال.جی» شرکت های مادیران و پرشین تله کام ، «پنتک» شرکت فیتکو و «سازم» شرکت رانجو سرویس تنها شرکت هایی هستند که با وجود سیاست های مختلف در یک ساله اخیر هنوز اقدام به توزیع گوشی می کنند و به طور واقعی خدمات گارانتی ارایه می دهند و اکثرا مجهز به لابراتورهای تعمیر گوشی هستند. اما کمبود گوشی این شرکت ها و نیاز روز افزون بازار گوشی ، باعث شده میزان بیشتری از عرضه به گوشی های قاچاق اختصاص یابد که مشکل نداشتن گارانتی، فروش آنها را دچار مشکل کرده است.

قاچاقچیان گوشی برای رفع این مشکل در عملی سود جویانه کارت های تقلبی گارانتی را که غالبا نام آنها نزدیک به نام شرکت های معتبر است و در برخی تنها در یک کلمه تفاوت معنایی در نام آنها وجود دارد ، توانسته اند گوشی های خود را با عنوان گارانتی دار به فروش برسانند.

برخی دیگر نیز با ارایه نام شرکت های تعمیر گوشی و توزیع کارت های گارانتی که در واقع تنها آدرس شرکت تعمیر کننده گوشی را به خریداران می دهد، توانسته اند بازار تعمیرات گوشی های قاچاق را نیز مال خود کنند.

اما این شرکت ها به دلیل افزایش مشتری نه تنها زمان زیادی برای تعمیر گوشی از مشتریان طلب می کنند همچنین به این دلیل که مشتری برای اطمینان از تعمیر گوشی خود تنها مجبور است به آنان اعتماد کند ، بهای بسیار بیشتری از مشتریان خود طلب می کنند.

شکل دیگر اینکه، برخی از قاچاقچیان گوشی نیز برای فروش بهتر خود با کاهش قیمت ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار ریالی گوشی و چسباندن کارت های گارانتی تقلبی که وجود خارجی ندارند ، اقدام به فروش بیشتر تلفن همراه قاچاق خود می کنند.

نزدیک به دو سال پیش ، قرار شد برای برون رفت از این آشفته بازار ، هلوگرام هایی بر روی گوشی های شرکت های معتبر چسبانده شود و با اطلاع رسانی موثر و پی در پی به مردم آنان را از وجود این هلوگرام ها برروی گوشی های اصلی باخبر کنند

اما این طرح پیش از شروع با شکست مواجه شد چرا که شرکت های معتبر به اتفاق نظر در این باره نرسیدند و از طرفی قدرت قاچاقچیان و توانایی آنها در جعل بار کد های گوشی و کارت های گارانتی تقلبی طرح هلوگرام را ناکام گذاشت.

پس از آن در اردیبهشت سال ۸۵ ، دولت تصمیم گرفت با یک تیر دو نشان بزند به طوری که با از کار انداختن گوشی های قاچاق از طریق ثبت شماره سریال گوشی ها در شبکه مخابرات، عملا مسئله گارانتی متفرقه یا تقلبی را نیز در بازار از بین ببرد.

اما به دلیل به روز بودن فناوری تلفن همراه و تحولات آنی در این حوزه، اگر چه این طرح در ابتدا قاچاقچیان را با مشکلات فراوانی روبرو کرد اما هیچگاه نتوانست میزان گوشی های قاچاق را به دلیل افزایش روزافزون تقاضا در کشور کاهش دهد و علاوه بر آن برای شرکت های وارد کننده رسمی گوشی نیز که می بایست گوشی های خود را در کمترین زمان ممکن به بازار عرضه کنند مشکل ایجاد کرده بود، بنابراین این طرح نیز متوقف شد.

چندی پیش «افشار فروتن لاریجانی» رییس انجمن صنفی سیم کارت و گوشی و لوازم جانبی، نمایندگان شرکت های رسمی واردکننده گوشی و تولید کنندگان داخلی را در تالار تلاش وزارت کار دور هم جمع کرد تا برای جلوگیری از بازار قاچاق گوشی به یک جمع بندی کلی برسند.

در این جلسه اکثر وارد کنندگان رسمی گوشی کاهش تعرفه واردات گوشی را یکی از عوامل تاثیر گذار بر کاهش قاچاق می دانستند و در همین حال تولید کنندگان نیز برخورد قهری دولت با قاچاقچیان را جایگزین مناسبی بجای کاهش تعرفه واردات ذکر می کردند.

به گفته تولید کنندگان ، کاهش تعرفه واردات گوشی ضررهای جبران ناپذیری به آنان وارد خواهد کرد.

در پایان این جلسه توافق شد تا پیش از پایان تابستان جاری ، جلسه ای با حضور مسوولان مربوطه و فعالان و کارشناسان مرتبط با این کالا برگزار شود تا مسوولان از نزدیک با مشکلات فعالان رسمی این عرصه آشنا شوند.

«ابراهیم درستی» رییس اتحادیه صوتی و تصویری نیز در گفت و گوی جداگانه با خبرنگار موبایل نیوز تنها راه خروج از مشکلات پیرامون بازار گوشی تلفن همراه از جمله گارانتی های تقلبی را در نخستین اقدام جلوگیری از قاچاق گوشی دانست .

وی در همین حال تنها راه ممکن را کاهش تعرفه ۶۰ درصدی واردات گوشی به زیر ۲۰درصد عنوان کرد.

به گفته وی این مسئله تمایل قاچاقچیان را برای واردات غیر قانونی گوشی از بین می برد.

اما آنچه که بیش از کاهش تعرفه ، دغدغه مسوولان امر است ، آغاز به کار تولید کنندگان داخلی برای رقابت در این عرصه است که باید با در نظرگرفتن شرایط تولید کنندگان داخلی که برخی از آنان با جدیت در این زمینه گام برداشته اند ، در نظر گرفته شود.

از طرفی هنوز شرکت های وارد کننده گوشی به یک اتفاق نظر در نحوه همکاری مشترک نرسیده اند و نبود هماهنگی در بین آنان ، به عملی نشدن بسیاری از طرح ها کمک کرده است.

منبع خبر: ایران موبایل نیوز

اعطای مجوز تولید برای نرم افزار

یکی از وظایف اصلی وزارت صنایع و معادن حمایت از بحث تولید داخلی با لحاظ قوانین و آیین‌نامه‌های متعدد است. از چند سال پیش و با انتصاب مدیر جدید اداره کل صنایع برق، الکترونیک و فناوری اطلاعات این وزارتخانه، برنامه‌های متعددی برای حمایت از تولیدکنندگان فعال در بخش فناوری اطلاعات و ارتباطات کشور صورت گرفته است، از جمله برنامه‌های حمایتی این نهاد می‌توان به حمایت از تولیدکنندگان صنایع مخابراتی و تولیدکنندگان تلفن همراه اشاره کرد تا تولید کنندگان نرم افزار و متقاضیان بازیافت زباله‌های الکترونیکی.

بعد از بحث‌ها و برنامه‌های حمایتی وزارت صنایع و معادن از تولیدکنندگان تلفن همراه با افزایش تعرفه واردات این کالا که مورد انتقاد تقریبا تمامی‌فعالان این بازار به غیر از چند تولیدکننده داخلی قرار گرفت، اما به تازگی بحثی از سوی این اداره کل شکل گرفته مبنی بر حمایت از تولیدکنندگان نرم‌افزارهای تلفن همراه. گفت‌وگو با محمود لیالی، مدیرکل صنایع برق، الکترونیک و فناوری اطلاعات وزارت صنایع و معادن را در ادامه بخوانید.

***

همچنان از تولید موبایل با توجه به بازار این کالا در کشور خبری نیست و اگر هم باشد با توجه به تنوع محصولات موجود در بازار توسط تولیدکنندگان بین‌المللی مجال تنفس به تولیدکنندگان داخلی داده نمی‌شود. وزارت صنایع به عنوان یکی از اعضای کمیسیون ماده یک آیا تصمیمی‌بر کاهش تعرفه فعلی واردات تلفن همراه ندارد؟

وزارتخانه تصمیمی برای کاهش تعرفه واردات ندارد، ما همچنان بر این باور هستیم که چرا مابقی دستگاه‌ها همکاری نکردند و این بازار را در دست خارجی‌ها قرار دادند و کمکی به تولید داخل نکردند

اما شرکت‌های تولیدکننده داخلی ناراحت هستند که چرا نمی‌توانند محصولات خود را در داخل کشور توزیع کنند. از طرفی آنها مدعی توان رقابتی محصولات خود با برندهای مطرح جهانی بوده و برخی نیز مدعی صادرات به کشورهای حوزه خلیج‌فارس هستند. آیا در این بخش وزارت صنایع برنامه‌های حمایتی برای صادرات دارد؟

ما به شکل کلی از تولید و صادرات آنها استقبال می‌کنیم، اما نه در قالب حمایت از تولیدکنندگان تلفن همراه بلکه در ادامه روند همان مشوق‌ها و جوایز صادراتی گذشته که در تمامی بخش‌ها صورت می‌گیرد.

یعنی این احتمال برای این دسته از تولیدکنندگان وجود دارد که حداقل برای ورود قطعات مورد نیازشان به کشور به شکل CKD و SKD تعرفه پایین‌تری لحاظ شود؟

اگر مراجعه کنند و در این بخش یعنی برای ورود قطعات نیاز به تسهیلات داشته باشند ما کمک می‌کنیم که تسهیلات به صورت وام‌های ارزی در اختیار آنها قرار گیرد.

جدای از بازار تلفن همراه اخیرا باز هم از طرف شما بحثی پیرامون ورود به بازار نرم‌افزار تلفن‌همراه مطرح و پیشنهادی مبنی بر تشکیل سندیکای تولیدکنندگان نرم‌افزار تلفن‌همراه مطرح شده است. در مورد پروسه شکل‌گیری این سندیکا و برنامه‌های آن توضیح می‌دهید؟

با توجه به اینکه بحث نرم افزار تلفن همراه بحثی جدید است، نمی‌شد آن را در شاخه نرم‌افزارهایی که تاکنون وجود داشت، قرار داد. یک فیلد نرم‌افزارهای تخصصی است و شاید خیلی از فعالان بخش نرم‌افزار تمایلی نداشته باشند در بخش نرم‌افزارهای تلفن همراه سرمایه‌گذاری کنند و شاید هم تخصصی در این بخش نداشته باشند. بازار نرم‌افزارهای تلفن همراه بازار خیلی وسیعی است و نمی‌توان گفت که این بازار اندازه بازار نرم‌افزارهای عادی است. کشورهایی مثل روسیه و هند در این عرصه خیلی فعال هستند. بازار این نوع نرم افزار از این منظر خیلی وسیع است که شاید همه افراد در خانه کامپیوتر نداشته باشند، اما در هر خانه ممکن است چند نفر از اعضای آن خانواده از تلفن‌همراه استفاده کنند.

بالاترین دستمزدها را در انگلیس برنامه نویسان تلفن همراه دارند و در سایر نقاط جهان نیز این روند طی شده است که برنامه‌ها را به سمت گوشی‌های تلفن همراه ببرند. خیلی از نرم‌افزارهای کاربردی که پیش از این روی کامپیوترها مورد استفاده قرار می‌گرفت این روزها روی موبایل‌ها آمده اند. به خاطر همین امر ما خواستیم که از این صنعت نوپا حمایت کرده و جهت صحیحی به آنها بدهیم.

این حمایت هم شاید مالی نباشد. همین که شرکت‌ها دور یک میز بنشینند و تشکلی داشته باشند از تولید کارهای موازی در

بین خودشان جلوگیری می‌شود. بحث تعرفه‌ها و سایر حمایت‌های مادی که دولت در سایر بخش‌ها انجام می‌دهد، چنانچه تشکلی وجود داشته باشد که از ما چنین حمایت‌هایی بخواهد ما به آنها کمک می‌کنیم و خیلی راحت تر می‌توانیم این امکانات را در اختیار آنها قرار دهیم. به همین دلیل به سمت تشکیل این NGO رفتیم تا بخش خصوصی بتوانند باهم در یک تشکل قرار گرفته تا ما بتوانیم برای حمایت از آنها قانون‌های خاصی را تدوین و اجرا نماییم.

با توجه به اینکه در ابتدای راه هستید آیا استقبالی از این مهم صورت گرفته است؟

استقبال صورت گرفته اما هنوز اعداد و ارقام نهایی استخراج نشده است. از طرف دیگر تعداد شرکت‌های فعال در این بخش آنقدر زیاد نیست که مثلا ما انتظار داشته باشیم این تشکل با صد شرکت پا بگیرد. قرار هم نیست ما این سندیکا را تشکیل دهیم، بلکه قرار است این سندیکا را خودشان تشکیل دهند و ما فقط از آنها حمایت کنیم.

با توجه به فعالیت مرکز رسانه‌های دیجیتال و حمایت‌هایی که این مرکز از نرم افزارهای تلفن همراه انجام می‌دهد فعالیت‌هایی که در این بخش قرار است از سوی مرکز صنایع صورت بگیرد با فعالیت‌های این مرکز موازی نیست؟

ما تا به حال جلساتی برای این مهم برگزار کردیم تا در این بخش همپوشانی نداشته باشیم، اما از سوی دیگر بر اساس قانونی که سال ۸۳ هیات دولت تصویب کرده است وزارت ارشاد متولی بحث کپی رایت است، ولی در این قانون هیچ اشاره‌ای نشده است که تولید نرم‌افزار هم به عهده آنها باشد. آنها فقط موظف هستند برای حمایت از بحث کپی‌رایت به محصولات تولید شده شناسنامه دهند تا در قبال این شناسنامه بتوانند از آن حمایت بکنند. از طرف دیگر این نهاد می‌تواند در بخش محتوایی این نرم افزارها هم نظارت داشته باشد، اما نمی‌تواند درگیر بخش تولید باشد؛ چرا که این امر وابسته به وزارت صنایع است. تا الان هم ما باهم مشکل موازی کاری و همپوشانی نداشته‌ایم. شاید تا الان آنها جور ما را کشیده باشند و کمک کرده باشند به تولیدکنندگان، اما خب این کار وظیفه ما بوده است.

با توجه به آنکه نرم‌افزارهایی که برای تلفن همراه ساخته می‌شوند حجم کمتری نسبت به نرم‌افزارهای عادی دارند، همان‌طور که در دنیا نیز مرسوم است عموما فروش آن از سوی سایت‌های اینترنتی صورت می‌گیرد و کمتر روی حامل‌های دیتا یعنی سی دی یا دی وی دی قرار می‌گیرند. همین امر باعث شده تا قیمت نهایی تولید یک نرم‌افزار تلفن همراه نسبت به سایر نرم‌افزارها کاهش داشته باشد. با توجه به مجموع این عوامل آیا وزارت صنایع برای بازاریابی و فروش محصولات تولیدکنندگان این بخش برنامه ای در دست دارد؟

همان‌طور که گفتید خوشبختانه در بحث نرم‌افزارهای تلفن همراه آن محدودیت‌ها و مشکلاتی که در بخش تولید نرم‌افزارهای عادی است وجود ندارد یا خیلی کمتر است. عرفی که در جهان وجود دارد این است که اگر کسی بخواهد نرم‌افزاری بخرد این کار را از طریق اپراتور خود انجام می‌دهد این امر خود به نوعی حامی‌قانون کپی رایت است، اما در بحث فروش و بازاریابی برای این محصولات باید گفت که بحث تجارت الکترونیک متولی‌اش وزارت بازرگانی است. این وزارتخانه نیز بارها برای حمایت از افرادی که می‌خواهند به این شیوه محصولات خود را عرضه کنند اعلام آمادگی کرده‌اند.

جدا از بحث نرم‌افزارهای تلفن‌همراه آیا وزارت صنایع و معادن برنامه‌ای نیز برای صنعت نرم افزار دارد؟

بله، برنامه‌هایی در دست اقدام برای حمایت از صنعت آی تی به شکل کلی و حمایت از صنعت نرم‌افزار داریم، اما چون صنعت جدیدی است فعلا از بحث پروانه تولید نرم‌افزار آغاز کرده‌ایم. یعنی همانطور که برای سایر صنایعی که اقدام به تولید فیزیکی می‌کردند و برای این کار نیاز به یک پروانه تولید داشتند، همین کار را برای بحث نرم‌افزار نیز در نظر گرفته‌ایم.

یعنی همان کاری که شورای عالی انفورماتیک انجام می‌داد؟

خیر، شورای عالی انفورماتیک مجوز تولید نمی‌دهد، آنها مجوز بهره‌برداری را می‌دهند. ما مجوز تولید می‌دهیم. یعنی واحدی که نرم‌افزار را تولید می‌کند ما به عنوان تولیدکننده آن را می‌شناسیم و خودمان را موظف می‌دانیم که از محصولاتش حمایت کنیم.

در بخش زباله‌های الکترونیکی با توجه به اینکه ده سالی از ورود تجهیزات الکترونیکی به شکل فعلی در کشور می‌گذرد و با توجه به این که اکثر کاربران این وسایل هم‌اکنون به سمت جایگزین کردن محصولات جدید به جای مدل‌های گذشته خود رو آورده‌اند، آیا وزارت صنایع برنامه‌ای برای بازیافت این محصولات دارد؟

بله. اتفاقا ما پیشنهاد این موضوع را در دولت مطرح کردیم و نشست‌های زیادی هم با دستگاه‌های ذیربط برای این موضوع داشتیم. بعد از یک سال و نیم آیین‌نامه این موضوع تدوین و به کارگروه دولت الکترونیک برای تصویب و ابلاغ واگذار شده است. زمانی که این آیین نامه تصویب و ابلاغ شود کار اصلی ما شروع می‌شود. زمانی که ما کار را شروع کردیم هیچ دستگاه دولتی یا قانون حمایتی برای این موضوع وجود نداشت. تا الان مراجعه‌کنندگان زیادی برای بازیافت الکترونیکی داشته‌ایم، اما دغدغه اصلی این افراد تامین همان زباله‌های الکترونیکی بوده است. با توجه به آنکه شهرداری‌ها در کل خود را متولی زباله می‌دانند مشکل اصلی در حال حاضر جمع‌آوری این زباله‌ها است که با تصویب و ابلاغ این آیین‌نامه این مشکل برطرف خواهد شد.

گفتگو با پیام گوران مدیرعامل شرکت سروش همراه رسانه

گوران از دسته مدیران جوانی است که این روزها بر سر سفره سرویس‌های ارزش افزوده تلفن‌همراه و حاشیه سود ناشی از این سرویس‌ها نشسته و راهبری شرکتی را برعهده دارد که بر پیشانی‌اش مهر پیمانکاری تامین محتوای ویترین ایرانسل حک شده است. او ایده‌های جالبی برای ارایه سرویس‌ها و در واقع خدمات کاربردی جدیدی دارد که هنوز نتوانسته آنها را در هیچ اپراتوری عرضه کند. وابستگی ساختاری سروش همراه رسانه به سازمان صدا و سیما و آریا همراه در ارایه سرویس‌هایش از نکات جالب توجهی بود که گوران را به گزینه جالبی برای نشستن پای صحبت‌هایش تبدیل کرد.

در مورد ساختار سروش همراه، تا جایی که من می‌دانم سهامداران این شرکت متشکل از شرکت‌های سروش رسانه و آریا همراه است. ترکیب سهامداران در هیات مدیره چگونه است؟

سهامدار غالب سروش رسانه است و سهامدار اقلیت آریا همراه.

یعنی هر کدام چند درصد سهم دارند؟

۵۱ و ۴۹؛ سهم سروش رسانه ۵۱ درصد و آریا همراه ۴۹ درصد است. در واقع سهامدار غالب سروش رسانه است. سهامداران اینجا با آریا همراه متفاوت است چون ما اینجا سعی کرده‌ایم از موبایل به عنوان یک رسانه استفاده کنیم و واقعا هدفمان همین است که موبایل را به عنوان ابزار و بستری که می‌توان با مخاطب ارتباط برقرار کرد، ببینیم. بنابراین سهام غالبمان بیشتر سمت رسانه‌ای است که متعلق به سروش رسانه است. آن بخش ۴۹ درصدی که متعلق به آریا همراه است در واقع کمک برای راه‌اندازی بسترهای فنی است. بنابراین ما غالب را به سمت رسانه برده‌ایم.

در واقع شما هم شرکتی هستید که در ترکیب سهامدارانتان ایزایران که زیر مجموعه صا ایران است نیز حضور دارد.

ایز ایران سهامدار آریا همراه است. راستش آنها خیلی پشت هستند. یعنی ما اصلا آنها را نمی‌بینیم.

ما که می‌بینیمشان ...

در واقع آریا همراه که ۴۹ درصد سروش همراه را دارد سهم کمتری دارد. سهامداران آریا همراه نیز در این شرکت مستقیما عمل نمی‌کنند یعنی کسی را که می‌بینید سروش رسانه است. ما خیلی نزدیک به آنها هستیم بیشتر هدفمان هم این است که این شرکت را در قالب رسانه و در قالب شکلی که می‌تواند در آن محتوا، ارتباط و رسانه باشد، ببینیم. هدفمان فقط ایرانسل نیست. ما اگر با ایرانسل کار می‌کنیم، انحصاری نیست. امتیازی که آریا همراه برای ما داشته این است که آریا همراه بستر فنی بسیار قوی برای ایرانسل راه‌اندازی کرده و ما از تجربه‌ای که ایرانسل با آریا همراه داشته برای راه‌اندازی بسترها استفاده کرده‌ایم. پلتفرم فنی که در ایران با عنوان شرکت سروش همراه داریم در میان سایر شرکت‌ها قوی‌ترین است. همین باعث شده که از کمک آنها بیشتر استفاده کنیم وگرنه در ارایه محتوا آریا همراه اصلا سابقه کاری ندارد، ما هم سابقه کاری نداشتیم ولی ما سابقه کاریمان سابقه کاری سروش رسانه است. برای همین ما بیشترین تمرکز و فعالیت کاری خود را بر سروش رسانه گذاشته‌ایم و بیشتر هم سعی می‌کنیم که یک کار کاملا جدید انجام دهیم.

آریا همراه کاملا فنی است و شما از بدنه فنی آریا همراه استفاده می‌کنید...

نه، ما بستر فنی خودمان راه‌اندازی کردیم و آریا همراه ما را حمایت می‌کند. البته این را هم به شما بگویم که آریا همراه سایر شرکت‌ها را نیز حمایت می‌کند چون در ایرانسل ساختار فنی خاصی وجود دارد. اگر یک مورد خاصی را مثال بزنیم بحث سرورها، نگهداری آنها، نصب سیستم عامل‌ها و دیتابیس است. ایرانسل به کسی جز آریا همراه اجازه نمی‌دهد که بر بسترهای فنی‌اش کار کند. بنابراین آریا همراه چه برای ما و چه هر شرکت دیگری همه کاری کرده است. شرکت رقیب ما را هم آریا همراه برایش کار انجام می‌دهد ولی ما چون ارتباط بیشتری با آریا همراه داشته‌ایم هزینه بیشتری هم در این جریان صرف کردیم. اگر هر شرکتی دو سرور دارد ما چهار سرور داریم. ما سعی کردیم که پلتفرم را قوی‌تر و به‌روزتر نگه داریم.

اگر به لایه‌های پشتی‌تر برگردیم که شما با آنها کار می‌کنید، چرا ایرانسل تا این حد به صورت انحصاری فقط با آریا همراه کار می‌کند؟

به خاطر انحصار نیست. چیزی که من می‌بینم این است که آریا همراه خیلی خوب برایش کار کرده است. آنجا معمولا چیزی که به عنوان پارامتر کیفی مطرح است میزان در دسترس بودن است. این یکی از پارامترهای اصلی به خصوص در جاهایی مانند اپراتورها است. مثلا بانک‌ها چون کار روزانه دارند امنیت برایشان اهمیت دارد. برای اپراتورها هم در دسترس بودن اهمیت دارد. اپراتور موبایل اگر در یک ثانیه حتی در کسری از ثانیه دیتابیسش در دسترسش نباشد و دیتاسنترش به آن شکل که باید کار نکند، تعامل مالی که با یک کاربر دارد ممکن است دچار اختلال شود. به این مفهوم است که اگر یک کاربر زنگ می‌زند و اعتباری دارد فرض کنید ۲۰۰۰ تومان اعتبار دارد اگر دیتاسنتر، اعتبار دو هزار تومانی را برنگرداند آن کاربر می‌بیند که اعتبارش صفر است و اصلا نمی‌تواند زنگ بزند بنابراین در دسترس بودن (Availability) یک پارامتر بسیار مهم است که

معمولا در تمام دنیا در همه صنایع از ۹۹ به بالا حساب می‌کنند. مثلا در صنایع هوایی این عدد ۹۹/۹۹۹۹۹۹۹۹ (۹۹ ممیز هشت تا ۹)یا ۹۹/۹۹۹۹۹۹۹۹۹ (۹۹ ممیز نه تا ۹) است. یعنی شما اگر یک میلیاردم واحد زمانتان را هم در دسترس نباشید، صدمات خاص خود را در پیش دارد و در هواپیمایی ممکن است صدمات جانی به دنبال داشته باشد. در اپراتورها صدمات مالی ۹۹,۹۹ درصد چیز خیلی مهمی است که در هیچ جای دنیا آن را به این راحتی نمی‌توان به دست آورد و از نظر هزینه‌ای نیز شما اگر ۹۹ درصد دسترسی داشته باشید و اگر بخواهید آن را به ۹۹/۹۹ برسانید، هزار برابر بیشتر باید هزینه کنید. اتفاق جالبی که برای آریا همراه با ایرانسل افتاد این بود که آریا همراه سال گذشته دسترسی ۹۹/۹۹ برای ایرانسل فراهم کرد که در میان اپراتورهای بیش از ۲۰ کشوری که MTN در آنها فعالیت می‌کند، ایران یعنی دو شرکت آریا همراه و ایرانسل اول شد. یعنی بقیه جاهای دنیا نتوانستند به چنین عددی دست پیدا کنند. مثلا از نظر کیفی دلایلی وجود داشته که ایرانسل فقط حاضر است با آریا همراه فعالیت کند. درست است که آنجا هم ترکیب سهامداری ترکیب خاصی است ولی در هر صورت یک بخش مهم و خاص این است که MTN خیلی خودش را درگیر این قضیه نمی‌کند که چه کسی با چه کسی کار می‌کند و مناسبات خاصی که برقرار است به چه صورت است، آنها از این تعارفات کمتر دارند. بنابراین اگر مطمئن باشیم که یک شرکتی با آنها کار می‌کند، بخش اعظم آن به خاطر مسائل فنی یا تکنیکی است. من خیلی خبر ندارم و آنچه که به شما می‌گویم در حد شنیده‌هایم است اما این را که به شما می‌گویم مطمئن هستم و از ایرانسلی‌ها هم شنیدم و نه آریا همراه.

در واقع این کیفیت امکاناتی که آریا همراه برای ایرانسل فراهم کرده باعث شده که هر شرکتی که می‌خواهد با ایرانسل کار کند، باید از پلتفرم آریا همراه استفاده کند؟

این مربوط به ایرانسل نیست. تمام بسترهای فنی دنیا اینگونه هستند. مثلا شما به بانک که بروید نگهداری سیستم‌های بانکی را به یک شرکت می‌سپارند. هیچ وقت به ۱۰ شرکت نمی‌دهند. حداقل اینکه در یک منطقه خاص به یک شرکت می‌دهند؛ ممکن است با سه شرکت کار کند در این صورت می‌گوید این چند استان با یک شرکت، چند استان دیگر هم با شرکت دیگر. دلیلش هم این است که باید مشخص باشد که شرکت چه مسوولیتی را باید بپذیرد همین ۹۹/۹۹ درصدی که گفتم اگر چند شرکت باشند، کدامیک می‌خواهند آن را بدهند هر شرکت به گردن دیگری می‌اندازد. این می‌گوید دیگری آماده نبود، دومی می‌گوید تقصیر سومی بود.

نحوه سرمایه‌گذاری در شرکت چگونه است؟ بودجه‌ای که تخصیص داده می‌شود، از کجاست؟

بودجه‌ای این شرکت ندارد. این شرکت مثل سایر شرکت‌های خصوصی سهامی خاص است و همه سهامداران حق‌السهمی در آن دارند. سرمایه شرکت ثبت شده و هر سهامداری با توجه به سهم خود حق‌السهمش را داده است. مثلا اگر دو میلیون تومان حق‌السهم شرکت بوده، ۵۱ درصد آن را سروش رسانه و ۴۹ درصد آن را آریا همراه داده است.

در واقع شما با همان سرمایه اولیه شروع کردید و هیچ بودجه دیگری اضافه نشده است؟

بله، مسایل ما شفاف است و حسابرسی ما هم انجام شده است. این یکی از افتخارات ما است که توانستیم با یک سرمایه اولیه‌ای که سهامداران به عنوان حق‌السهم خود گذاشتند، ما کاری را شروع کردیم که کار بسیار پیچیده‌ای است. اگر شما دو سال پیش از من می‌پرسیدید من شاید دید زیادی نسبت به این کار نداشتم اما الان می‌گویم که شاید این کار جزو معدود کارهایی است که در کشور صورت می‌گیرد و چند مجموعه مختلف با یکدیگر کار می‌کنند و بر اساس تسهیم درآمد است، یعنی درآمد حاصله میانشان تقسیم می‌شود.

یعنی با وجود اینکه شما سروش رسانه را دارید، سروش رسانه‌ای که متعلق به صدا و سیما است و بودجه دولتی دارد اما بودجه‌ای از آنجا تزریق نمی‌شود؟

نه، اصلا یکی از دلایلی که ما آریا همراه را در کنار خود داشتیم این بود که سروش رسانه به خاطر دولتی بودن در هر جایی نمی‌تواند هزینه کند چون آنها بالاخره ذیحسابی دارند و بسیار سخت است مجاب کردن یک ذیحساب به کسب و کار جدید که هنوز سر و ته آن مشخص نیست و در آنجا هزینه کند. ما تاکنون از جای دیگری بودجه نداشتیم. نمی‌گویم که شرکت صد درصد سودآور بوده اما اگر ضرری هم کرده توسط سهامداران به نوعی تامین شده است.

فکر می‌کنید چه زمانی به مرحله سوددهی می‌رسید؟

در تلاش هستیم از مرحله تک مشتری فعلی عبور کرده و مشتری‌های دیگری را جذب کنیم.

آیا با همراه اول وارد مذاکره نشدید؟ در نمایشگاه تله‌کام در سالن همراه اول غرفه داشتید...

در آنجا تحت اسم سروش رسانه هم حضور داشتیم چون که سروش رسانه می‌خواهد با همراه اول در ارتباط باشد.

وقتی اسم سروش همراه رسانه شنیده می‌شود، همه می‌گویند که دو شرکت انحصاری سروش رسانه و آریا همراه سامانه هستند که آریا همراه از روابط با ایرانسل استفاده می‌کند و سروش رسانه از ماهیت رسانه بودنش استفاده می‌کند که توانسته‌اند سروش همراه را تغذیه کنند...

ولی خوشبختانه یا متاسفانه تا به حال اینگونه نبوده است. اسناد شرکت ما موجود است و قابل ارایه نیز هست. اگر کسی واقعا دنبال این باشد که به این نتیجه برسد، ما می‌توانیم اسناد را ارایه کنیم.

شما تولیداتتان را خودتان مستقل از سروش ارایه می‌کنید؟

ما از محتوای تولیدی سازمان صدا و سیما استفاده می‌کنیم. کما اینکه سایر شرکت‌ها نیز استفاده می‌کنند. الان تبیان هم که یکی از رقبای ماست از محتوای تولیدی سازمان استفاده می‌کند و تا به حال هیچ انحصاری نه از سازمان و نه از ایرانسل بر ما نبوده است.

نمی‌خواهید هم CP باشید و هم تولیدکننده محتوا؟

آن ارزشی ندارد. به صورت بالقوه ما یکی از CPهای ایرانسل هستیم چون ما با ایرانسل یک ارتباط ایرانسلی داریم.

در آینده اپراتور سوم هم که وارد شود با توجه به نسل سوم بودن آن مدل بازار تغییر می‌کند...

چیزی که سد و گارد همه ما را می‌شکند رقابت است. باتوجه به اینکه اپراتور سوم 3G می‌دهد، همه این حرف‌هایی که ما می‌زنیم را به راحتی و با سرعت بالا می‌تواند انجام دهد باید صبر کنیم تا بازار رقابتی شود.رقابت قطعا شدیدتر هم می‌شود.

برتری موبایل بر کامپیوتر تا دوسال دیگر

اینترنت در سال های اخیر به جزئی جدا نشدنی از زندگی اغلب ما تبدیل شده است؛ تا جایی که حالا انجام بسیاری از کارهای روزمره بدون اینترنت حتی غیر ممکن شده است. به این ترتیب است که تکنولوژی و راه های ارتباطی مدرن هر روز بیشتر گسترش پیدا کرده و عرصه ای جدید را در زندگی افراد و البته بخش های مختلف صنعتی و تجاری به وجود می آورند.

درست به همین دلیل هم موسسات تحقیقاتی متفاوت سعی دارند با به روز کردن و جمع آوری آمارها و تحلیل های جدید، روند رشد این پدیده قرن را بررسی و دنبال کنند.

شرکت بزرگ بین المللی مالی Morgan Stanley هم یکی از این شرکت ها و موسسات است که با بیش از ۶۰۰ دفتر نمایندگی در ۳۶ کشور مختلف جهان فعالیت می کند و در زمینه های مختلف مالی و اقتصادی تحقیقات انجام می دهد. این شرکت به تازگی جدیدترین گزارش تحقیقاتی و آماری خودش را درباره اینترنت و روند سریع رشد آن در بخش های مختلف منتشر کرده است. این گزارش، اما در حقیقت بیشتر روی تکنولوژی های مدرن مانند موبایل، تبلیغات و تجارت آنلاین تمرکز کرده است.

* رشد بی سابقه اینترنت در موبایل

موبایل ها این روزها به محبوب ترین ابزار ارتباطی تبدیل شده اند تا جایی که کاربران آنها ترجیح می دهند اغلب کارهای ارتباطی روزمره خودشان را از طریق این دستگاه انجام بدهند. این در حالی است که با ورود محصولاتی جالب مانند iPhone و iPad به بازار محصولات دیجیتال شخصی، روند دسترسی به اینترنت از طریق این ابزار تا حد قابل توجهی افزایش پیدا کرده است.

آمار منتشر شده توسط شرکت Morgan Stanley در این مورد نشان می دهد که تعداد کاربرانی که از طریق iPhone و iPad در ۱۰ ماه ابتدایی عرضه شان در سطح جهان به اینترنت دسترسی داشته اند به رقمی در حدود ۸۶ میلیون نفر رسیده است. این در حالی است که تعداد دسترسی به اینترنت از طریق کامپیوترهای شخصی در همین زمان برابر ۳۱ میلیون نفر بوده است.

از طرف دیگر، ورود موبایل های هوشمند به بازار و رشد استفاده از آنها در سرتاسر کشورهای جهان، دسترسی به اینترنت از طریق موبایل را در میان کاربران افزایش داده است.

این بررسی نشان می دهد که در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ میزان دسترسی به اینترنت از طریق کامپیوترهای رومیزی و موبایل های هوشمند یکسان بوده است، در حالی که با گذشت زمان میزان دسترسی از طریق نوت بوک ها و موبایل های هوشمند تا حد چشمگیری نسبت به کامپیوترهای رومیزی افزایش پیدا کرده است. کارشناسان پیش بینی کرده اند که میزان دسترسی به اینترنت از طریق موبایل های هوشمند در سال ۲۰۱۲ با سرعت رشد بالایی از نوت بوک ها و کامپیوترهای رومیزی فراتر می رود.

آمارهای دیگری هم در این مورد وجود دارند که نشان از رشد استفاده از موبایل های هوشمند در مقایسه با موبایل های معمولی با قابلیت های مختلف دارند.

بر اساس این آمار، میزان صادرات جهانی موبایل های هوشمند در سال ۲۰۰۹ برابر ۵۱ میلیون دستگاه بوده؛ در حالی که این میزان برای موبایل های دیگر ۱۴۰ میلیون دستگاه بوده است. با این همه، اما پیش بینی ها نشان می دهند که حجم صادرات موبایل های هوشمند تا یک سال دیگر یعنی در سال ۲۰۱۱ از حجم صادرات موبایل های دیگر بالاتر می رود تا به این ترتیب در سال آینده میلادی ۹۰ میلیون دستگاه موبایل معمولی و ۹۳ میلیون دستگاه موبایل هوشمند به سرتاسر جهان صادر می شود.

این روند در حقیقت نشان می دهد که با گذر زمان دستگاه های ارتباطی و پردازشی هم تغییر کرده اند و به این ترتیب است که حالا کاربران بعد از تجربه کار با کامپیوترهای مین فریم به تدریج به استفاده از موبایل های هوشمند روی آورده اند.

از طرف دیگر تکنولوژی های ارتباطی جدید مانند شبکه های 3G به عنوان کلید موفقیت برای دسترسی به اینترنت از طریق موبایل عمل می کنند؛ تا جایی که طبق این آمار، ضریب نفوذ 3G در جهان در سال ۲۰۱۰ به ۲۱ درصد رسیده است؛ در حالی که پیش بینی می شود این رقم در سال ۲۰۱۴ برابر ۴۳ درصد بشود. به این ترتیب است که همراه با رواج استفاده از ابزارهای بی سیم زیرساخت های ارتباطی هم رشد پیدا کرده اند. با این اوصاف، آمار منتشر شده از طرف Morgan Stanley نشان می دهند که در سال ۲۰۰۸، ۴۲۱ میلیون دستگاه GPS با رشد سالانه ۵۷ درصدی در سرتاسر جهان فروخته شده است. در این سال همچنین ۳۱۹ میلیون چیپ ست wi-fi هم با رشد سالانه ۴۲ درصدی به فروش رسیده است. در همین سال ۱/۳ میلیارد دستگاه بلوتوث هم با رشد سالانه ۴۵ درصدی در کشورهای مختلف دنیا به فروش رسیده است.

* آگهی های مجازی در دنیای مدرن

در سال های اخیر با رشد استفاده از اینترنت، تبلیغات آنلاین هم در میان افراد و کاربران عادی کاملا پذیرفته شده است؛ تا جایی که حالا بسیاری از صاحبان مشاغل و شرکت ها معتقدند این آگهی های آنلاین با افزایش نفوذ اینترنت در جوامع مختلف، تاثیرگذاری بیشتری نسبت به تبلیغات دیگر دارند. درست به همین دلیل هم هست که تبلیغات آنلاین حالا دیگر کم کم با تبلیغات تلویزیونی رقابت می کنند.

جدیدترین آمار در این زمینه نشان می دهد که هزینه صرف شده برای تبلیغات تلویزیونی در دنیا تا پایان سال ۲۰۰۹ در حدود ۳۷ میلیارد دلار بوده؛ در حالی که این رقم برای تبلیغات آنلاین برابر ۳۰ میلیارد دلار بوده است. این در حالی است که کارشناسان پیش بینی می کنند تا سال ۲۰۱۲ هزینه صرف شده برای تبلیغات آنلاین بسیار بیشتر از تبلیغات تلویزیونی بشود.

حالا دیگر هر کاربر اینترنت به راحتی با آگهی های آنلاین در گوگل، یاهو و حالا در این سال ها شبکه های اجتماعی مانند فیس بوک و توییتر ارتباط برقرار کرده و به آنها اعتماد می کنند.

کشوری مانند ژاپن در این مورد به عنوان یک نمونه از کشورهای توسعه یافته مطرح شده است. در این کشور تا پایان سال ۲۰۰۹ بیش از ۱۱ میلیون دلار برای تبلیغات آنلاین روی گوشی های موبایل کاربران هزینه شده است. این در حالی است که این رقم در ژاپن در سال ۲۰۰۵ تنها برابر ۴ میلیون دلار بوده است.

از طرف دیگر به همین ترتیب هم تمایل تاجران و سرمایه گذاران به سرمایه گذاری در فضای مجازی و در واقع تجارت الکترونیک هم افزایش یافته است. رشد درآمد سایت های فروش آنلاین مانند Amazon یا TaoBao (یک فروشگاه اینترنتی شناخته شده در چین) می تواند گواه خوبی برای این مدعا باشد.

آخرین آمار در این مورد نشان می دهد که TaoBao در فصل اول سال ۲۰۰۹ بیش از ۱۹۰ میلیون کاربر فعال داشته است که درآمد این فروشگاه اینترنتی را به ۲۹ میلیارد دلار در این فصل رسانده اند.

* تکنولوژی و راه های جدید ارتباطی

تکنولوژی در سال های اخیر امکانات و ابزارهای مختلفی را برای ما داشته است؛ درست به همین دلیل هم همیشه انتظار یک اتفاق و یک راه جدید را از آن داریم. حالا دیگر ابزارهای ارتباطی همیشه در دستان و همراه ما، ارزان تر، سریع تر و راحت تر برای دسترسی به راه های ارتباطی هستند. این ابزارهای ارتباطی کوچک با قابلیت های متنوع و عمر باتری که در سال های اخیر بیشتر و بیشتر شده اند، توانسته اند سطح دسترسی هر کدام از ما را به راه های ارتباطی جدید و سریع افزایش بدهند.

درست به همین دلایل است که دیگر این روزها زندگی بدون تکنولوژی برای ما سخت است. تکنولوژی در واقع دسترسی به هر چیزی را راحت تر و سریع تر می کند، تا جایی که ابزارهای ارائه شده توسط آن زندگی روزمره انسان ها را متحول کرده و حتی روی شرایط اقتصادی و اجتماعی دولت ها و کشورهای مختلف هم تاثیر گذاشته است.

در حقیقت شاید به همین دلیل هم هست که در بحران اقتصادی اخیر بسیاری از دولت ها و اقتصاددانان به فکر راه های مدرن و تکنولوژیک برون رفت از این بحران افتادند و سعی کردند از این طریق شرکت ها و صنایع خودشان را از ورشکستگی نجات دهند.

این در حالی است که درست طبق پیش بینی هایی که انجام شده بود، شرکت های فعال در زمینه تکنولوژی خیلی زودتر از صنایع دیگر راه بهبود را در پیش گرفتند و از این رکود اقتصادی نجات پیدا کردند.

آثار حضور تکنولوژی حتی در بلایای طبیعی هم مشهود است؛ تا جایی که در زلزله اخیر هائیتی دسترسی به اینترنت و موبایل توانست جان بسیاری از افراد را نجات دهد تا به این ترتیب بتواند تاثیر راه های جدید ارتباطی تکنولوژی در زندگی امروزی را تصدیق کند.

ندا لهردی

دل، در فکر بازگشت به بازار گوشی های همراه هوشمند

گوشی هوشمند جدید شرکت دل برای این که بتواند در بازار شلوغ گوشی های همراه رقابت کند، چه چیزهایی کم دارد؟

مدیرعامل شرکت دل (Dell)، مایک دل، در سخنان اخیر خود گفته است که این شرکت در پی تولید یک گوشی همراه هوشمند است. وی گفت: «طی سه سال گذشته، ما موفق شدیم نسل سوم ارتباطات رادیویی را در نوت بوک های خود جای دهیم. ما تاکنون با بسیاری از متصدیان گوشی همراه در مورد ابزارهای نوت بوک توافق نامه هایی داشته ایم، و به همین دلیل، این که انتظار داشته باشیم در آینده ابزار اینترنتی قابل حمل کوچک تر و یا گوشی های همراه هوشمند داشته باشیم، غیرمنطقی نیست.»

با توجه به این که شرکت دل قدری از بازار خود را از دست داده و یکی از آخرین شرکت هایی است که از فروش رایانه های جیبی دست کشیده، به نظر نمی رسد بتواند به این سادگی دست به فروش این رایانه های کوچک که آن ها را گوشی هوشمند می نامد، بزند و انتظار موفقیت هم داشته باشد. در واقع دل با این اقدام باید خودش را برای مشکلات فراوانی که در پیش رو خواهد داشت، آماده کند.

* تغییر بازار از زمان اکسیم (Axim)

دل قبلا هم در چنین جایگاهی بوده است. خط تولید پی.دی.ای اکسیم شرکت دل در سال ۲۰۰۲/ ۱۳۸۱ به راه افتاد. اکسیم از قوی ترین ویندوزهای مخصوص رایانه های جیبی برخوردار بود. این محصول بسیار محبوب شد و طرفداران زیادی را توانست جلب کند.

اما در نهایت اکسیم شکست خورد، چراکه گوشی های هوشمند جایگزین دستیاران شخصی دیجیتال (PDA)، به عنوان ابزارهای همراه محبوب در آن زمان شدند. رایانه های جیبی به ابزاری بی استفاده تبدیل شد و در نهایت، شرکت دل دیگر به تولید اکسیم ادامه نداد و تصمیم گرفت که از این بازار خارج شود. اما اکنون اگر واقعا دل تصمیم گرفته به این بازار برگردد، باید بداند که این بار با حریفان محکم تری طرف خواهد بود؛ شرکت هایی مانند آر.آی.ام (تولیدکننده گوشی های هوشمند بلک بری)، اپل و گوگل که با در دست داشتن هدایت فکری این جریان ، گرایش مصرف کنندگان را تا حد زیادی تعیین می کنند.

در شرایطی که در پاییز ۱۳۸۷، گوشی های ویندوز موبایل بازار بسیار بهتری به نسبت آی فون پیدا کرده بودند؛ این که اکسیم تا چه زمانی هنوز روی قفسه های فروشگاه ها حضور داشت، نه برای این صنعت مهم بود و نه مطرح شد. در واقع دلیل عمده این شرایط، فراوانی بسیار بیشتر گوشی های ویندوز موبایل نسبت به آی فون بود. به هر حال به نظر می رسد که نصب ویندوز مخصوص گوشی های همراه بر روی گوشی هوشمند جدید شرکت دل می تواند اشتباه بسیار بزرگی باشد.

* درس هایی از آی فون و شرکت اپل

اما چرا نصب سیستم عامل ویندوز موبایل مایکروسافت بر روی محصول جدید دل می تواند یک اشتباه باشد؟ جواب خیلی ساده است، تجربه موفقیت های اپل، آر.ای.ام و گوگل نشان داده است که ساخت یک سیستم عامل جدید و منحصر به فرد، کلید موفقیت بازار گوشی هوشمند خواهد بود.

اگر دل واقعا تصمیم بگیرد که گوشی های هوشمندش را با نصب سیستم عامل ویندوز موبایل روانه بازار کند، به احتمال زیاد چند هفته بیشتر در بازار فروش دوام نمی آورد. ویندوز در مقایسه با رقیبانش نرم افزار ناتوانی است؛ بدتر از همه این که گوشی هوشمند شرکت دل میان گوشی های فراوان ویندوز موبایلی موجود در بازار، مانند گوشی های اچ.تی.سی، سامسونگ و ال جی، گم خواهد شد. نرم افزار این گوشی هوشمند، آن را از حرکت و پیشرفت باز خواهد داشت و برای بقا با مشکل رو به رو خواهد بود. به نظر می رسد بزرگ ترین مشکل بر سر راه تجارت گوشی هوشمند دل، همین مسئله باشد.

چاره این مشکل در این است که دل برای گوشی جدید خود؛ سیستم عامل جدیدی بسازد. با وجود این که سرمایه گذاری کلانی است، اما در عوض دل از این طریق می تواند گوشی هوشمندش را از سایر محصولات بازار متمایز کند. اگر دل از ویندوز یا هر سیستم عامل موجود در بازار استفاده کند، شانس دوام محصولش را در بازار از بین برده است. در غیر این صورت چه چیز دیگری قرار است که این محصول جدید را توجیه کند؟ داشتن بدنه ای متفاوت؟

هیچ شکی نیست که ساخت یک سیستم عامل جدید گران قیمت است. اما خوشبختانه شرکت دل بیش از ۸ میلیارد دلار نقد دارد و بدهی اش نیز بسیار اندک است. با این پول می تواند یک سفارش درست و حسابی برای تولید یک سیستم عامل مناسب گوشی همراه به بیرون بدهد. علاوه بر آن به عنوان یک شرکت سخت افزاری، تولید نرم افزار باید قدری برایشان مشکل باشد، اما یک سیستم عامل منحصر به فرد چیزی است که این تجارت لازم دارد.

یک سیستم عامل منحصر به فرد به دل امکان می دهد که سرنوشتش را خودش رقم بزند. از این طریق شرکت می تواند بازار نرم افزارهای کاربردی خاص خودش را داشته باشد و مطمئن شود که مشتری ها، گزینه خاص و تکی در میان دیگر گوشی های همراه موجود در بازار دارند. دل نباید فراموش کند که فضای بازار گوشی همراه بسیار شلوغ است و سایر وسایل فرعی نیز فراوان و همه جا در دسترس است.

اما در نهایت، سیستم عامل دل تنها به یک اجرای اولیه قوی نیاز خواهد داشت. هیچ شکی نیست که این سیستم عامل هم مسائل مشابهی با سایر سیستم عامل ها خواهد داشت. اما خب، اگر بتواند یکپارچگی نقشه های گوگل، عملکردی بودن جی.پی.اس، پشتیبانی قوی موسسات اقتصادی، مرورگر اینترنتی خوب، برنامه ای میل قوی و طراحی مبتنی بر درکی را ارائه دهد، می تواند به جای این که منتظر بماند شرکت دیگری نرم افزارش را ارتقا دهد، جایگاه خودش را بالاتر ببرد. با این کار شرکت دل می تواند مطمئن باشد که هر چه گوشی هوشمند جدیدش بیشتر روی قفسه های فروشگاه ها بماند، بر جذابیتش افزوده خواهد شد.

طرح فعلی شرکت دل هزینه بر هست، وقت گیر هم هست، اما هیچ تضمینی وجود ندارد که جواب بدهد؛ در حالی که اگر دل بخواهد برای خودش در بازار شلوغ گوشی های همراه جایی فراهم کند، به یک سیستم عامل خاص و تک نیاز خواهد داشت.

* فروشگاه نرم افزارهای کاربردی

فراتر از یک سیستم عامل، دل باید به فکر یک فروشگاه نرم افزارهای کاربردی نیز باشد. شرکت اپل ثابت کرد اگر شرکتی بتواند یک گوشی همراه مطلوب تولید کند، تولیدکنندگان بسیاری تنها برای این که شانس فروش نرم افزارهای کاربردی را برای آن داشته باشند، جمع خواهند شد. گوگل هم با بازار آندروید (Android) خود می تواند با همین استقبال رو به رو شود.

سی نت، مارس ۲۰۰۹- ترجمه: بهنوش خرم روز

قسمت نهم

کتاب های مصور

وقتی نداریم ...
و منم علاقه ای به شنیدن نظرات احمقانت ندارم
موکوکو داروما
?
پس گوش بدین
ارباب؟!
قیافه‌ی ارباب داره ...
ها؟!
!?
اگه ...
اگه ... مشکل انسان بودن منه ...
اگه منم یه شیطان باشم ...
پس دیگه نباید مشکلی وجود داشته باشه نه؟!

در اینصورت ...
من از انسان بودن
دست میکشم
چی؟!
اینجا چه خبره؟!
اون چشمها
اونا هیچ شباهتی به چشمای ریکو ساما ندارن ...
دنبالم ... نیاین ...
صبرکنین ارباب ...
لرد موکوکو داروما
مزاحمم نشو مکه نمیبینی ...

اون اتوبوسی بوده که قرار بوده ریکو ساما مافلش باشه ... اگه این یه حادثه نبوده پس ...
شاید یه نفر ریکو ساما رو هدف گرفته بوده
شاید میتوان اربابو ترور کنن
ارباب!!
همه اعضای خونواده اصلی پشتتون ...
من از همون اولم پشتتون بودم ارباب
SFX: (stp)
انگار که امشب در رگهام ...
به جای خون آتش جریان داره ...
خودتون که میدونین ارباب ...
اون خون شیطانیتونه ...
خون؟!
پس این خون پدربزرگه؟!
ایرادی نداره اگه ارباب بخواد ها رو هدایت کنه
چون ...

چون یک چارم خونی که تو رگاتون جاریه ...
خون نوراریونه

بروزترین مرجع دانلود رایگان
WWW.IR4U.IR

ADVERTISMENT

هفت آسمون ...
E-MAGAZINE

WWW.SONG4IR9.COM

WWW.FARSKIDS.US

IR4U.IR

دامین و هاستینگ
SPADANAHOST.IR

Kiousk.com
سایت سرگرمی جوانان

.COM

سایت شما !

سایت شما !

سایت شما !

سایت شما !

WWW.7ASEMOON.IR